

۱۳۹۹/۰۵/۰۷

۷/۹۸/۱۹۱۲

شماره پرونده: ۱۹۱۲-۲/۱۸۶-۹۸ ک

استعلام:

۱- با توجه به این که از وظایف مرکز اطلاعات مالی طبق بند «الف» ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷ دریافت و تجزیه و تحلیل و بررسی... معاملات و اطلاعات با رعایت ضوابط... است و در عین حال این مرکز مستند به تبصره یک ذیل بند «ذ» ماده ۸ این قانون دارای اختیار جلوگیری از نقل و انتقال اموال یا وجوه مشکوک به پول‌شویی است که فلسفه اعطای این اختیار مسدود کردن فوری دارای‌هایی مشکوک است و با توجه به ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که بیان می‌دارد: بازپرس می‌تواند در موارد ضروری برای کشف جرم و یا دستیابی به ادله وقوع جرم حساب‌های بانکی اشخاص را با تأیید رئیس حوزه قضایی کنترل کند، آیا موضوع کسب اجازه در جرایم موضوع این قانون به طور کلی یا در موارد فوری، با تخصیص مواجه شده است یا این که باید گفت که اخذ اجازه موضوع ماده ۱۵۱ قانون اخیرالذکر توسط مرکز اطلاعات مالی از رئیس حوزه قضایی توسط قاضی رسیدگی کننده از جمله آن ضوابطی است که ابتدا باید رعایت شود؟ ساز و کار این امر در خصوص افرادی که دارای مصونیت قضایی هستند به چه شکل است؟

۲- با توجه به ماده ۱۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷ که بیان داشته است شعبی از دادگاه‌های عمومی در تهران و در صورت نیاز در مراکز استان‌ها به امر رسیدگی به جرم پول‌شویی و جرایم مرتبط اختصاص می‌یابد، تخصصی بودن شعبه مانع رسیدگی به سایر جرایم نمی‌باشد و با توجه به این که قانونگذار در ماده ۹ و تبصره ۳ ماده ۲ این قانون مجازات درجه چهار تا شش تعیین کرده است که تحقیقات مقدماتی آنها با دادسرا است؛ در حالی که قبلاً قانونگذار برای جرم پول‌شویی مجازات جزای نقدی نسبی معین کرده بود که اغلب قضات طبق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱/۶/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اعتقاد به صلاحیت دادگاه کیفری ۲ جهت تحقیقات مقدماتی داشتند در خصوص جرایمی که پیش از لازم الاجرا شدن این قانون در تاریخ ۱۱/۲/۱۳۹۷ رخ داده است، از حیث صلاحیت مرجع تحقیقات مقدماتی و مجازات به چه نحو باید عمل شود، آیا به این دلیل در قانون جدید قانونگذار با تعیین مجازات درجه چهار تا شش برای جرایم این قانون قهراً به صلاحیت که امر شکلی است پرداخته است و با توجه به این که قواعد شکلی عطف بماسبق می‌شود، می‌توان گفت که در خصوص رفتارهایی که پیش از این قانون رخ داده است، باید مطابق شرایط شکلی قانون جدید عمل شود و در دادسرا رسیدگی شود یا

این که هم‌چنان بر اساس رأی وحدت رویه سابق الذکر و با توجه به مجازات نسبی مشخص شده باید اعتقاد به صلاحیت دادگاه داشت؟

۳- با توجه به ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷ و ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، تفاوت مبنایی مال از طریق نامشروع که در تبصره ۳ ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷ آمده است با ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ چیست؟

۴- با توجه به اینکه تبصره ۲ ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷ بیان می‌دارد که دارا شدن اموال موضوع این قانون منوط به ارائه اسناد مثبته است و با توجه به تعریف مال در بند «ب» ماده یک این قانون و با توجه به نسخ ماده یک قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۸۶، آیا این نتیجه‌گیری درست است که اصل بر عدم صحت معاملات است و آیا قانونگذار برای تحقق مالکیت در کنار شرایط ماده ۱۹۰ قانون مدنی یا ثبت معامله در بعضی از قراردادها طبق ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی ارائه اسناد مثبته را به عنوان شرط دیگر لازم دانسته است؟

۵- منظور از عدم صحت معامله و عدم صحت تحصیل اموال در تبصره یک ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷ چیست؟ با توجه به اینکه تعریفی در خصوص صحت معامله در قانون نیامده است آیا منظور صحت معاملات طبق ماده ۱۹۰ قانون مدنی است یا منظور معاملات و عملیات مشکوک است که در بند «ج» ماده ۱ آمده است یا منظور هر نوع معامله‌ای است و معیار در تشخیص صحت معامله چیست؟ < و آیا منظور از معامله در این تبصره اعم از معامله مشکوک یا غیر مشکوک است؟

۶- با توجه به این که دارا شدن اموال موضوع این قانون به ارائه اسناد مثبته منوط شده است و عدم تقدیم آن اسناد مستوجب جزای نقدی به میزان یک چهارم ارزش آن اموال است و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۱/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آیا صلاحیت رسیدگی به این جرایم به صورت مستقیم در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است؟ و آیا برای تحقق این جرم سوء نیت لازم است آیا بزه جرم مادی صرف است؟

۷- تفاوت جرم مشخص شده در تبصره ۲ و تبصره ۳ ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۹۷ چیست؟ اگر منظور قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۲ دارا شدن اموال از طریق نامشروع است که نیازمند ارائه اسناد مثبته شده است، تفاوت آن با تبصره ۳ ماده ۲ همان قانون چیست و اگر منظور قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۲ دارا شدن اموال از طریق مشروع است، دیگر چه نیازی به جرم‌انگاری آن بوده است؟

۸- آیا مجازات تعیین شده در تبصره ۳ ماده ۲ قانون یادشده منصرف از تبصره یک ماده ۲ این قانون است یا این که تبصره ۳ در ادامه تبصره یک است؛ بدین معنی که کسی که نتواند صحت معاملات یا اموال تحصیل شده را اثبات کند طبق تبصره ۳ ماده ۲ مذکور اموال تحصیل شده در حکم مال نامشروع محسوب می شود و به عبارت دیگر لازمه ظن نزدیک به علم به تحصیل مال از طریق نامشروع تبصره ۳ ماده ۲ تحقق ظن نزدیک به علم به عدم صحت معاملات و تحصیل اموال است؟ به عبارت دیگر آیا تبصره یک ماده ۲ در صدد بیان حکم وضعی و تبصره ۳ این ماده در صدد بیان حکم تکلیفی است و در هر حال این دو تبصره آیا با هم تفاوت دارند و اگر پاسخ مثبت است، تفاوت در چیست؟

۹- با توجه به سکوت قانون ضمانت اجرای عدم انجام تکالیف مشخص شده ماده ۶ قانون مذکور چیست؟

۱۰- با توجه به تبصره ذیل بند «ت» ماده ۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ آیا قانونگذار از این پس جرم آن دسته از کارکنان و کارمندانی که تکالیف مقرر شده در ماده ۷ قانون را عالماً عامداً و به قصد تسهیل جرایم موضوع این قانون انجام نمی دهند مشمول مجازات تعیین شده جرم خاص می داند و دیگر نمی توان رفتار وی را مشمول ماده ۱۲۶ و ۱۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در باب معاونت دانست؟

۱۱- با توجه به تبصره ذیل بند «ت» ماده ۷ قانون آیا می توان نتیجه گرفت که اگر کارمندان دستگاه های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشور مصوب ۱۳۸۶ بر اثر تقصیر به تکالیف مشخص شده در ماده ۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ عمل نکرده باشند مشمول مجازات خفیف انفصال موقت درجه هفت می شوند؛ اما اگر کارمندان بخش های غیر دولتی تکالیف مذکور از روی قصور یا تقصیر یا عمد انجام ندهند، دارای مجازات بیشتری جزای نقدی درجه شش هستند؟

۱۲- آیا برای تحقق مجازات جرم تعیین شده جهت عدم رعایت تکالیف مقرر شده در ماده ۷ قانون فوق الذکر حسب مورد از روی تقصیر یا قصور، مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحقق سوء نیت لازم است؟

پاسخ:

۱- الف- مقررات بند «الف» ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ با مقررات ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر بر دو امر متفاوت بوده که توسط مجریان آنها (مراجع قضایی یا مرکز اطلاعات مالی) در جای خود قابل اعمال است و تداخل در اختیارات و وظایف منتفی است. در هر صورت اقدامات مأمورین قضایی یا غیر قضایی در ورود به حریم خصوصی اشخاص صرفاً در موارد منصوص قانونی قابلیت اعمال را دارد.

۱- ب- با توجه به پاسخ قسمت «الف»، پاسخ به این سؤال روشن است.

۲- با توجه به اصل حاکمیت قانون زمان وقوع جرم، صلاحیت مراجع قضایی تابع مجازات قانونی جرم در زمان وقوع آن است. لذا در فرض سؤال که مجازات قانونی جرم ارتكابی در زمان وقوع، جزای نقدی نسبی بوده و بر اساس

رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱/۶/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور درجه هفت محسوب می‌شود؛ مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستقیماً در دادگاه کیفری مربوطه قابل رسیدگی است؛ بنابراین موجب قانونی جهت رسیدگی به موضوع در دادسرا وجود ندارد. بدیهی است به جرایم ارتكابی بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ مطابق عمومات قانونی در دادسرای محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود.

۳- جرایم موضوع ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و تبصره ۳ ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ با یکدیگر متفاوت‌اند. در بزه موضوع ماده ۲ یادشده روش تحصیل مال که نامشروع است موضوعیت دارد؛ اما بزه موضوع تبصره ۳ ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ ناظر به اموال مشکوکی است که به دلیل نامشخص بودن منشاء تحصیل آن‌ها، علم به تحصیل آن‌ها از طریق نامشروع وجود ندارد؛ اما ظن نزدیک به علم بر تحصیل آن‌ها از طریق نامشروع وجود دارد.

۴- تبصره ۲ ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ در مقام بیان شرایط صحت معاملات نیست؛ بلکه ناظر به تعیین تکلیف نسبت به مالی است که طریق تحصیل آن مشکوک است.

۵- اصولاً در حقوق کیفری، جرم بودن رفتار ملازمه با صحت یا بطلان معاملات از حیث مدنی ندارد و منظور از عبارت «عدم صحت معاملات و تحصیل اموال» در تبصره یک ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ با لحاظ بند «ج» ماده یک این قانون، وجود قراین و اوضاع و احوالی است که ظن به وقوع جرم و در نتیجه نامشروع بودن تحصیل مال موضوع جرم را ایجاد می‌کند.

۶- الف- جرم موضوع تبصره ۲ ماده ۳ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ با توجه به این که مجازات آن جزای نقدی نسبی است، درجه هفت محسوب و با لحاظ ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به طور مستقیم قابل طرح در دادگاه کیفری دو است.

۶- ب- برابر صدر ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتكاب رفتار مجرمانه احراز شود. بنابراین عدم ارائه اسناد موضوع تبصره یادشده از جرایم عمدی است که علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد وی بر عدم ارائه اسناد مذکور در دادگاه احراز شود.

۷ و ۸- قانونگذار در تبصره یک ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ با بیان حکم وضعی، وضعیت معاملات و اموال مشکوک به پولشویی که از طریق ظن نزدیک به علم، عدم صحت منشأ قانونی آن‌ها مورد نظر است را مشخص کرده است. در تبصره ۲ با فرض جاری شدن وضعیت مشکوک نسبت به این اموال، دارا شدن این اموال توسط متصرف را منوط به ارائه اسناد مثبت دانسته و در نهایت در تبصره ۳ این ماده حکم معاملات و

اموال مشکوکی که اسناد مثبتة آن توسط متصرف (متهم) ارایه نشده است را به عنوان پولشویی و عواید حاصل از جرم تلقی و مرتکب را مجازات و حکم به ضبط عواید داده است

۹- با توجه به حکم مقرر در بند «ب» ماده ۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ و انطباق آن با بخشی از مصادیق حکم مقرر در ماده ۶ قانون یادشده، تخلف از اجرای ماده ۶ مذکور در حدودی که منطبق با بند «ب» ماده ۷ یادشده باشد دارای ضمانت اجرای مندرج در تبصره ذیل بند «ث» ماده ۷ این قانون خواهد بود.

۱۰- صرف نظر از این که آیا رفتارهای موضوع بندهای ماده ۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ معاونت در جرم پولشویی می باشد یا خیر؛ در خصوص رفتارهای مشمول ماده ۷ یادشده با توجه به جرم‌انگاری خاص به عمل آمده وفق ماده ۷ این قانون، موجبی برای مراجعه به دیگر مواد قانونی مربوط به عمومات حاکم بر معاونت در جرم، و از جمله مواد ۱۲۶ و ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود ندارد.

۱۱- تعیین مجازات جزای نقدی درجه شش برای کارکنان بخش‌های غیردولتی مندرج در قسمت پایانی تبصره ماده ۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷ با فرض وجود سوءنیت آنان شامل علم و عمد است و لذا ارتکاب این اعمال به نحو غیر عمد و از روی تقصیر مشمول عنوان مجرمانه مذکور نیست؛ در حالی که برای کارکنان دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ در دو فرض ارتکاب عمدی و یا از روی تقصیر، دو مجازات جداگانه پیش‌بینی شده است.

۱۲- عبارت «در صورتی که عدم انجام تکالیف مقرر ناشی از تقصیر باشد» مندرج در ماده ۷ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷، ناظر به جرایم غیر عمدی است که تحقق آن منوط به احراز تقصیر مرتکب است و موضوع مشمول ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بوده و از شمول ماده ۱۴۴ این قانون ناظر بر جرایم عمدی، خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۱

۷/۹۹/۱۸۶۲

شماره پرونده: ۱۸۶۲-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

احتراماً اگر در زمان عقد بیع فروشنده ملزم به تعیین و اختصاص پارکینگ برای واحد فاقد پارکینگ طبق پایان کار شهرداری و سند مالکیت شود ولی بعد از آن به این تعهد خود عمل نکند و واحدهای دیگر را نیز بفروشد و در زمان صدور رأی دادگاه بدوی که وی را ملزم به اختصاص دادن یک پارکینگ به آن واحد نموده اجرای حکم مبنی بر انجام تعهد و تعیین پارکینگ عملاً امکان پذیر نباشد آیا خریدار حق فسخ دارد یا خیر آیا موضوع مشمول ماده ۳۸۴ قانون مدنی است یا خیر و آیا موضوع از مصادیق تلف حکمی موضوع ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی می باشد یا خیر؟ لازم به ذکر است که دادگاه فروشنده را ملزم به انتقال یکی از پارکینگ‌ها به خریدار نموده است در حالی که با توجه به فروش سایر واحدهای این رأی عمل قابل اجرا نمی‌باشد.

پاسخ:

در فرض سؤال که فروشنده ضمن عقد بیع به تعیین و اختصاص پارکینگ برای واحد فاقد پارکینگ ملتزم شده است؛ در پایان کار صادره از سوی شهرداری و سند مالکیت رسمی این واحد فاقد پارکینگ اعلام شده است و پس از عقد فروشنده به تعهد خود عمل نکرده و دیگر واحدهای آپارتمانی و پارکینگ‌ها را به فروش رسانده است:

اولاً، تعهد فروشنده به تعیین و اختصاص پارکینگ برای واحد آپارتمانی موضوع سؤال، تعهدی است که انجام آن در زمان عقد بیع غیر مقدور بوده و مستند به بند یک ماده ۲۳۲ قانون مدنی از جمله شروط باطل است و به موجب ماده ۲۴۰ همین قانون خریدار اختیار فسخ معامله را دارد؛ مگر آن که خریدار در زمان عقد به غیر مقدور بودن انجام شرط آگاهی داشته باشد که در این صورت حق فسخ وی نیز منتفی است.

ثانیاً، در فرض سؤال که فروشنده به تخصیص پارکینگ برای آپارتمان مورد معامله محکوم شده است، چنانچه بر اساس ضوابط شهرداری و وضعیت پارکینگ‌های مربوط به ساختمان احداثی، امکان تأمین پارکینگ و اجرای حکم نباشد، با توجه به ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چنانچه محکوم به عین معین بوده و تلف شده و یا به آن دسترسی نباشد، قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی به وسیله دادگاه تعیین و از محکوم علیه وصول می‌شود. بنابراین دادگاه قیمت آن را با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی از طریق کارشناسی تعیین و از محکوم علیه وصول می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۳

۷/۹۸/۱۸۰۱

شماره پرونده: ۱۸۰۱-۸۳-۹۸ ح

استعلام:

احتراما خواهشمند است نظریه مشورتی آن اداره محترم را در خصوص پرسش ذیل امر به ابلاغ نمائید:

با توجه به مقررات تبصره ۳ ماده ۲ قانون ملی شدن جنگلها و مراتع کشور و قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۸۰/۱۲/۹ تاریخ احیاء مورد قبول اراضی در مورد موقوفات عام و خاص ثبتی یا با سند عادی مورخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ است یا مورخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶؟ و اگر تبصره ۶ ماده واحده مذکور اختصاص به موقوفات عام داشته باشد چه تفاوتی در نوع اراضی موقوفه با اراضی غیر موقوفه از حیث اعتبار تاریخ احیاء وجود دارد آیا مقررات تبصره ۶ مذکور مخصص قاعده کلی در تبصره ۳ ماده ۲ قانون جنگلها و مراتع می باشد.

پاسخ:

اولاً، به موجب تبصره ۶ قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۸۰ آن دسته از اراضی و املاک و جنگلها و مراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده یک قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی آن و قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی مصوب ۱۳۷۱ قرار گیرد، مشمول ماده واحده صدرالذکر نبوده و موقوفه تلقی نمی‌شود؛ مگر در مورد حریم موقوفات و همچنین اراضی که پیش از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء شده باشد. برابر این تبصره آن چه به عنوان منابع ملی اعلام شده، به قوت خود باقی است؛ اما در خصوص موقوفات و اراضی ای که پیش از این تاریخ احیاء شده باشد، همچنان موقوفه باقی خواهد ماند و از زمره منابع ملی خارج است؛ اما حریم موقوفات صرف نظر از این تاریخ هیچ گاه نمی‌تواند به عنوان منابع ملی اعلام شود. در این خصوص اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز قابل استناد است. در این اصل مراد از انفال و در واقع منابع ملی استثناء شده است که شامل موقوفات نیز می‌شود. بنابراین، اراضی ملی که بدون احیاء به وقفیت درآمده است، موقوفه به شمار نمی‌آید؛ اما اراضی که پیش از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء و وقف شده و همچنین اراضی ملی که در حریم موقوفات قرار گرفته است، موقوفه به شمار می‌رود و جزء منابع ملی نیست.

ثانیاً، هرچند قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۸۰ ناظر بر قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳ است و با لحاظ قانون تفسیر

قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۱ که در سال ۱۳۹۱ به تصویب رسیده است، قانون سال ۱۳۶۳ ناظر بر موقوفات خاص است؛ اما با لحاظ اطلاق و عموم تبصره ۶ الحاقی یاد شده باید حکم آن را شامل هر دو قسم موقوفات اعم از عام و خاص دانست و تاریخ احیاء پیش از ۱۶/۱۲/۱۳۶۵ را نسبت به موقوفات مذکور حاکم دانست.

ثالثاً، در خصوص تاریخ احیاء موقوفات عام و خاص به شرح فوق‌الذکر، تفاوتی در ثبوتی یا عادی بودن موقوفه نیست و در موقوفات با سند عادی نیز در صورت احراز وقفیت توسط مرجع قضایی رسیدگی کننده، حاکمیت دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۰۴

۷/۹۸/۷۲۶

شماره پرونده: ۷۲۶-۲۳۹-۹۸ ع

استعلام:

با عنایت به ماده‌ی ۹۱ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های ماده‌ی ۲ آن و قانون تنظیم بازار متشکل غیرپولی و بند «ب» تبصره‌ی ذیل بند «ج» ماده‌ی ۱۴ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ شرکت‌های لیزینگ از چه مرجعی باید پروانه فعالیت اخذ کنند؟ آیا اعطای پروانه از سوی اتحادیه‌های صنفی به آن‌ها وجاهت دارد؟

پاسخ:

برابر مقررات قانون تجارت و دستورالعمل اجرایی تأسیس، نحوه فعالیت و نظارت بر شرکت‌های لیزینگ بانک مرکزی مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به نوع فعالیت، شرکت‌های لیزینگ از جمله شرکت‌های تجاری محسوب می‌شوند. از طرفی با عنایت به مواد ۲ و ۳ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شرکت‌های فوق به عنوان یک واحد صنفی تلقی می‌شوند. برابر تبصره اصلاحی ماده ۲ قانون اخیرالذکر، صنفی که قانون خاص دارند از شمول این قانون مستثنی هستند و منظور از قانون خاص قانونی است «که بر اساس آن نحوه صدور مجوز فعالیت، تنظیم و تنسيق امور واحدهای ذی ربط، نظارت، بازرسی و رسیدگی به تخلفات افراد و واحدهای تحت پوشش آن به صراحت در متن قانون مربوط معین می‌شود» و از آنجایی که نظارت بانک مرکزی موضوع بند «ب» ماده ۱۴ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ و بند «الف» ماده ۲۱ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ بر شرکت‌های لیزینگ از حیث اجرای مقررات پولی است و اشعاری بر تنسيق و تنظیم امور و رسیدگی به تخلفات آن‌ها ندارد، لذا لزوم اخذ مجوز از بانک مرکزی نافی نظارت مراجع مذکور در قانون نظام صنفی بر این شرکت‌ها از جنبه‌های مذکور نیست و تحقق کامل امر نظارت مستلزم همکاری بانک مرکزی و مراجع مذکور است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

با توجه به لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و اصلاح موادی از قانون مجازات اسلامی خواهشمند است در خصوص موضوع پرسش زیر نظر مشورتی آن اداره کل را امر به ابلاغ فرمایند.

برابر بندهای «الف» «ب» و «پ» ماده (۱۳۴) ق.م.ا (اصلاحی) یکی از عوامل و وجوه افتراق در تعیین مجازات در حالت تعدد جرایم تعزیری اختلاف یا تشابه جرایم ارتكابی است به عبارت دیگر یکی از حالت‌های رخداد تعدد ارتكاب جرایم مختلف و غیر مختلف است اگرچه بررسی و طبقه بندی جرایم در حالت تعدد جرم از وظایف دادگاه است لکن ملاک و معیاری برای احراز اینکه جرایم ارتكابی مختلف هستند یا غیر مختلف ارائه نشده است و اینکه به چه اعتباری می‌توان جرایمی را مختلف و یا غیر مختلف نامید کماکان نامعلوم است این موضوع زمانی اهمیت دو چندان می‌یابد که دیدگاه حقوقدانان نیز همگون نباشد برخی این اختلاف را ناشی از افتراق در ارکان مادی جرایم ارتكابی می‌دانند و بعضی دیگر این تقسیم بندی را به اعتبار مجازات قانونی علی‌رغم اشتراک در رکن مادی قابل ارائه می‌پندارند فی‌المثل جرم فرار از خدمت در هر دو حالت مراجعتی و دستگیری را بر خلاف گروه نخست مختلف می‌نامند با ارتكاب جعل در مواد قانونی مختلف یا سرقت و گاهی شروع به جرم با جرم تام از همان جنس را مختلف و بر آن اساس مجازات تعیین می‌کنند لذا به دلیل اهمیت موضوع و تاثیر آن بر مجازات مرتکبان ارشاد بفرمایید که چه معیار و استاندارد قابل اطمینانی برای تشخیص جرایم مختلف از غیر آن وجود دارد؟

پاسخ:

- ۱- ارتكاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتكاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص.
- ۲- جرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند؛ مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است.
- ۳- رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آن‌ها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد.
- ۴- دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است.

۵- ارتکاب جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آنها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می شود.

۶- شروع، معاونت و مباشرت در یک جرم.

ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۸/۱/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (جعل و استفاده از سند مجعول) بر خلاف ضوابط و معیارهای فوق احکام خاصی مقرر شده باشد به همان ترتیب عمل می شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۷/۹۹/۷۲۱

شماره پرونده: ۷۲۱-۳-۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

با توجه به قانون کاهش حبس های تعزیری و قابل گذشت شدن جرم کلاهبرداری زیر ۱۰۰ میلیون، وضعیت ماده ۶۰۶ ق.م.ا مبنی بر تکلیف مدیر سازمان ها و ...
بر اعلام کلاهبرداری کمتر از ۱۰۰ میلیون در اداره تحت مدیریت و نظارت وی چی میشه؟ با در نظر گرفتن اصلاح ماده ۱۰۴ ق.م.ا؛م ۶۰۶ ق.م.ا و ماده ۷۲ ق.آ.د.ک.
آیا نافی مسئولیت وی هست یا خیر چرا که ماده ۶۰۶ یک جرم خاص هست و ماده ۷۲ هم تصریح به جرایم غیرقابل گذشت دارد؟

پاسخ:

مستنبط از ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، تکلیف رؤسا، مدیران یا مسؤولین سازمانها و مؤسسات مذکور در ماده ۵۹۸ این قانون به اعلام وقوع جرایم مذکور در این ماده، منوط به قابل گذشت یا غیرقابل گذشت بودن این جرایم نیست و قابل گذشت محسوب شدن بزه کلاهبرداری کمتر از یک میلیارد ریال بر اساس ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در اجرای وظایف مقامات یادشده تأثیری ندارد. شایان ذکر است تکلیف مقرر در ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با تکالیف مقرر در ماده ۶۰۶ قانون صدرالذکر منافاتی ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۷

۷/۹۹/۷۱۲

شماره پرونده: ۷۱۲-۱۰۰-۹۹ ک

استعلام:

با توجه به اختلاف نظر در برداشت از اطلاق واژه «محکوم علیه» مذکور در تبصره ۴ ماده ۲۳ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ خواهشمند است در خصوص قابل اعتراض یا قطعی بودن آراء صادره از سوی دادگاه انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری در تأیید قرار منع تعقیب صادره از دادسرای انتظامی کارشناسان اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

قانون گذار ایران از یک سو به موجب ماده ۲۱ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ برای شاکی انتظامی حق اعتراض به قرار منع تعقیب دادسرا قائل شده است و از سوی دیگر در تبصره ۷ ماده ۲۳ قانون یاد شده وی را مکلف به پرداخت دستمزد کارشناسی در موارد مشمول این تبصره دانسته است. به نظر می رسد مقنن برای شاکی انتظامی در فرایند رسیدگی به تخلف کارشناس، حقوق و تکالیفی مقرر کرده است. بنابراین باید اطلاق واژه «محکوم علیه» مذکور در تبصره ۴ ماده ۲۳ این قانون را شامل شاکی انتظامی که حکم به رد شکایت وی صادر شده است، نیز دانست. رأی وحدت رویه شماره ۶۱۳ مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور می تواند مؤید این نظر باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۷

۷/۹۹/۷۰۵

شماره پرونده: ۷۰۵-۱/۲-۹۹ ح

استعلام:

نظر به اجرایی شدن قانون اصلاح قانون صدور چک و وصول درخواست‌های اجراییه چک به لحاظ این که در بخشنامه تعرفه خدمات قضایی در خصوص هزینه دادرسی تقدیم دادخواست صدور اجراییه قیدی وجود ندارد اخذ هزینه دادرسی موصوف به چه کیفیتی خواهد بود؟

پاسخ:

نظر به این که وصول هرگونه هزینه دادرسی و خدمات قضایی باید به موجب قانون باشد و قانون در خصوص وصول هزینه درخواست صدور اجراییه چک، ساکت است و جدول شماره ۱۶ تعرفه خدمات قضایی سال ۱۳۹۶ که عیناً در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ تکرار شده است، حکمی در این خصوص ندارد و صرفاً ناظر بر دریافت مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال بابت بهای برگ اجراییه است، بنابراین در فرض سوال درخواست صدور اجراییه چک به جز هزینه اوراق و تطبیق آن، هزینه دیگری ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۷/۹۹/۷۰۳

شماره پرونده: ۷۰۳-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

با توجه به صراحت تبصره ماده ۵ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴ که وسایل نقلیه را مشمول «حریم خصوصی» ندانسته است و نظر به ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که اشاره به عدم جواز صدور دستورات کلی از سوی مقام قضایی مبنی بر بازرسی از اشیاء (وسایل نقلیه) دارد آیا می‌توان اقدامات ماموران و دستورات قضایی در خصوص وسایل نقلیه را تابع مقررات مربوط به اماکن عمومی دانست و نتیجه‌گیری کرد که نیازی به صدور دستور موردی و خاص در این خصوص نیست؟ به عبارت دیگر آیا تبصره ماده ۵ قانون مذکور را می‌توان ناسخ ضمنی ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری دانست؟

پاسخ:

عدم احتساب وسایل نقلیه در شمول عنوان عام "حریم خصوصی" مطابق تبصره ماده ۵ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴/۱/۲۳، صرفنظر از اینکه به دلالت مواد ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ صرفاً ناظر به امور مربوط به قانون فوق‌الذکر و تحت شرایط آن می‌باشد، اصولاً در مقام تجویز تفتیش و بازرسی خودروها توسط ضابطان قضایی وضع نشده است و در حدود مقرر در قانون صدرالذکر قابلیت توجه و اعمال دارد و به موجب ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بازرسی اشیاء و از جمله وسایل نقلیه توسط ضابطان دادگستری در جرایم غیر مشهود با اجازه موردی مقام قضایی و در جرایم مشهود مطابق مواد مرتبط و به ویژه مواد ۴۴ و ۴۵ این قانون است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۵

۷/۹۹/۷۰۱

شماره پرونده: ۷۰۱-۲۶-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۴ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ و تبصره ۲ ماده واحده قانون استقلال شرکت‌های توزیع برق در استان‌ها مصوب ۱۳۸۴ و نیز قانون بودجه، آیا مدیریت شرکت توزیع برق شهرستان جزء مؤسسات مشمول قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ است؟

پاسخ:

قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ منحصرأً شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و به شرکت‌های دولتی و نهادها و بنیادها تسری ندارد؛ هر چند که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور شده باشد. بنابراین در فرض استعلام در فرض دولتی محسوب شدن شرکت برق نیز قانون یادشده به آن تسری ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۹

۷/۹۹/۶۹۵

شماره پرونده: ۶۹۵-۳/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

تعیین و اعمال مجازات در صورت اجتماع جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ با یکدیگر و نیز اجتماع این گونه جرایم با سایر جرایم مطابق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ چگونه است؟

پاسخ:

در تعدد جرایم درجه هفت و هشت با درجه شش و بالاتر حسب مورد مطابق بند «ت» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ رفتار می‌شود. به عبارت دیگر؛ ارتکاب جرائم درجه هفت و هشت با درجه شش و بالاتر سبب تشدید این جرایم (شش و بالاتر) نمی‌شود اما به عکس جرایم درجه شش و بالاتر در تعیین مجازات جداگانه برای جرایم درجه هفت و هشت (و تشدید آن) حسب مورد بر اساس شاخص‌های مقرر در بندهای «ب» و «پ» ماده مذکور، مؤثر است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۹

۷/۹۹/۶۹۴

شماره پرونده: ۶۹۴-۳-۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

اگر متهم مرتکب چندین فقره سرقت شود که به لحاظ مشابه بودن آن جرایم لزوماً باید یک حکم صادر شود و جمع ارزش اموال مسروقه متجاوز از دویست میلیون ریال؛ اما در هر یک از سرقتها کمتر از آن نصاب باشد، آیا جرم یا جرایم ارتكابی قابل گذشت تلقی می‌شود؟

پاسخ:

در مواردی که قابل گذشت بودن جرم مشروط به نصاب ریالی معینی است؛ مانند جرم سرقت که در استعلام آمده است، در صورت تعدد جرم هر یک از جرایم جداگانه مد نظر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر نصاب مورد نظر برای قابل گذشت بودن جرم سرقت در صورت تعدد، ارزش مال مسروقه در هر سرقت است، نه مجموع ارزش آنها در سرقت‌های ارتكابی؛ مگر این که عرفاً یک جرم محسوب شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

استعلام:

خواهشمند است دستور فرمایید پیرامون پرسش زیر این معاونت را ارشاد فرمایید.

در ضبط وثیقه‌های مربوط به قراردادهای تامین کیفری در برخی موارد علی‌رغم برگزاری دو مرحله مزایده به جهت عدم مشتری و غیره ملک به فروش نمی‌رسد حال با توجه به اینکه ذی‌نفع در این مورد دولت است آیا اجرای احکام کیفری در فرض مطروحه خود راسا می‌تواند با لحاظ قیمت کارشناسی و به میزان قرار تامین کیفری دستور انتقال ملک را به دولت به نمایندگی سازمان جمع‌آوری اموال تملیکی صادر نماید.

پاسخ:

در فرض سؤال که با انجام دوباره مزایده پلاک‌های ثبتی مورد وثیقه خریداری نداشته و فروش آن‌ها ممکن نبوده است، از پلاک‌های ثبتی رفع توقیف نمی‌شود؛ زیرا فروش این پلاک‌های ثبتی در راستای اجرای دستور قطعی مبنی بر ضبط وثیقه به لحاظ احراز تخلف وثیقه‌گذار بوده است و از شمول مقررات ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است و راهکاری که به نظر می‌رسد آن است که بر اساس نظریه کارشناس در خصوص قیمت واقعی پلاک‌های ثبتی مورد نظر، با توجه به مبلغ و میزان وثیقه نسبت به قیمت کل این پلاک‌های ثبتی، سهم مشاعی از کل آن‌ها ضبط و در صورت موافقت محکوم‌له معادل ضرر و زیان به وی انتقال یابد و در صورت وجود مازاد تا مبلغ وثیقه به تملک دولت درآورده شود و مابقی همچنان در مالکیت وثیقه‌گذار باقی بماند و مراتب نیز به اداره ثبت اسناد و املاک اعلام شود. همچنین در فرضی که پرونده هنوز در مرحله رسیدگی است، اگر پرونده فاقد شاکی خصوصی است، می‌توان در فرض سؤال که ملک در مزایده دوم هم به فروش نرفته است، ملک را به تملک دولت درآورد؛ اما اگر دارای شاکی خصوصی باشد، حکم مقرر در ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر این که؛ «دیه یا ضرر و زیان ناشی از جرم در ابتدا از محل تأمین اخذ شده پرداخت و مازاد بر آن به نفع دولت ضبط می‌شود»، حکایت از تقدم استیفای حق مدعی خصوصی از تأمین اخذ شده دارد؛ در این حالت ملک را به لحاظ عدم فروش در مزایده دوم نمی‌توان به تملک دولت درآورد و باید تا زمان صدور حکم قطعی عملیات اجرایی را متوقف کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۶

۷/۹۹/۶۸۷

شماره پرونده: ۶۸۷-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

در مواردی که اعتراض به قرار منع پیگرد خاج از مهلت مقرر قانونی تقدیم شده باشد اولاً چه نوع قرار یا تصمیمی باید اتخاذ گردد ثانياً مرجع صالح برای صدور قرار یا تصمیم، دادسرا است یا دادگاه؟

پاسخ:

مرجع بررسی و اتخاذ تصمیم در خصوص موجه یا غیر موجه بودن اعتراض نسبت به قرارهای نهایی صادره از دادسرا، دادگاه است؛ زیرا دادگاه مرجع رسیدگی به اصل اعتراض است و تشخیص طرح یا عدم طرح آن در موعد قانونی نیز با همان مرجع است؛ ثانياً، چنانچه به قرار منع یا موقوفی تعقیب و یا اناطه صادره از سوی دادسرا پس از مهلت مقرر قانونی، اعتراض شود، دادسرا مکلف است لایحه اعتراض را اخذ و ضمیمه پرونده به دادگاه ذیصلاح ارسال کند. دادگاه نیز با ملاحظه پرونده و احراز خارج از مهلت بودن اعتراض، قرار رد آن را صادر می کند و قرار رد با توجه به اصل قابلیت تجدید نظر بودن آرای دادگاهها و با اتخاذ ملاک از مواد ۴۳۲ و ۴۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد قابل تجدید نظر (اعتراض) در دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۵

۷/۹۹/۶۸۶

شماره پرونده: ۶۸۶-۷/۳-۹۹ح

استعلام:

در پرونده‌ای اجرایی محکوم‌علیه به پرداخت سیصد و پنجاه عدد سکه بهار آزادی بابت مهریه است؛ در اجرای حکم یک واحد منزل مسکونی به ارزش یک میلیارد و چهار صد و پنجاه میلیون تومان ریال و به مزایده گذاشته شده است؛ حال در خصوص چگونگی اخذ نیم‌عشر اجرایی بر اساس قیمت تقویم شده زمان دادخواست باشد یا بر اساس وجه واریزی مزایده ملک؟

پاسخ:

الف- طبق ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، حق‌الاجرا (نیم‌عشر) عبارت است از پنج درصد مبلغ محکوم‌به، در صورتی که خواسته وجه نقد باشد و در صورتی که دعوی مالی باشد، ولی خواسته آن وجه نقد نباشد، حق‌الاجرا به مأخذ بهای خواسته که در دادخواست معین می‌شود، وصول می‌گردد؛ مگر این که دادگاه قیمت دیگری برای خواسته معین نموده باشد. بنابراین در مورد استعلام، از آنجا که خواسته وجه نقد نیست، مأخذ حق‌الاجرا، مبلغ بهای خواسته است که در دادخواست ذکر شده و موردی برای تقویم مسکوکات طلا برای تشخیص مبلغ حق‌الاجرا نیست.

ب- در مواردی که دادگاه حکم به پرداخت مهریه‌ای که وجه نقد است به نرخ روز صادر می‌کند، نیم‌عشر اجرایی بر مبنای نرخ روز تأدیه مهریه محاسبه و وصول می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۱

۷/۹۹/۶۸۵

شماره پرونده: ۶۸۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه در جرایم موضوع بند «الف»، «ب»، «پ»، و «ت» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری متهم در دادگاه حاضر نشود و لایحه‌ای هم ارسال نکرده و وکیل نیز معرفی نکند و دادگاه در اجرای ماده ۳۸۴ این قانون برای متهم وکیل تسخیری انتخاب کند آیا رای صادره حضوری محسوب می‌شود یا غیابی؟

پاسخ:

ظاهر عبارت «یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حاضر نشود» مذکور در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکایت از «وکیل تعیینی» دارد یا در مواردی است که با عجز از تعیین وکیل و یا امتناع از معرفی وکیل، دادگاه برای متهم وکیل تسخیری تعیین کرده و متهم نیز حضور داشته است. در نتیجه در حالتی که متهم متواری یا مجهول‌المکان باشد، نظر به این که اصولاً ارتباطی بین وکیل تسخیری و موکل وجود ندارد، رأی صادره غیابی محسوب شده و مطابق مقررات، هر زمانی که محکوم‌علیه رأی غیابی، از آن مطلع شود و به آن اعتراض کند، در همان دادگاه قابلیت واخواهی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۷/۹۹/۶۷۷

شماره پرونده: ۶۷۷-۳-۱۸۶-۱۸۹-۹۹

استعلام:

در خصوص بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، منظور از خسارت مذکور جهت تعیین نوع مجازات، صرفاً خسارت‌های مستقیم است یا خسارت‌های ناشی از افت قیمت یا هزینه‌های ناشی از ترمیم خسارت یا هزینه‌های ناشی از خواب وسیله تخریب شده را نیز در برمی‌گیرد؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به عموم و اطلاق عبارت «تمام ضرر و زیان‌های مادی» مذکور در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ این‌که افت قیمت وسیله تخریب شده ناشی از صدمات وارده به آن عرفاً خسارت تلقی و قابلیت مطالبه دارد، بنابراین در فرض سؤال، در محاسبه نصاب مقرر (یک صد میلیون ریال) مندرج در بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ خسارت مزبور نیز مورد محاسبه قرار می‌گیرد. ثانیاً، منظور از «ضرر و زیان ناشی از جرم» که مطابق ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شاکی خصوصی می‌تواند آن را مطالبه کند، هرگونه خسارتی است که بین آن و وقوع جرم رابطه علیت مستقیم وجود داشته باشد؛ اعم از این‌که موضوع جرم و یا ناشی از وقوع جرم باشد. شایسته ذکر است هزینه‌های انجام شده برای ترمیم وسیله تخریب شده فرض سؤال، مستهلک در خسارت وارده به آن وسیله است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۵

۷/۹۹/۶۷۳

شماره پرونده: ۶۷۳-۳/۱۸۶-۱۸۹-۹۹

استعلام:

نظر به تصویب قانون کاهش مجازات حبس‌های تعزیری ابهاماتی در این خصوص وجود دارد و با توجه به الزام به صدور کیفر حداقلی مندرج در تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی در قانون مبارزه با مواد مخدر مواد ۴، ۵ و ۸ جهت صدور حکم در جرایم مستوجب حبس در این خصوص ملزم به رعایت تناسب یا رعایت حداقل مجازات برای هر بند هستیم؟

پاسخ:

اولاً، رعایت تناسب در تعیین مجازات جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر به این معناست که دادگاه با توجه به میزان مواد مکشوفه و تطبیق اتهام با هر یک از بندهای موضوع مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مذکور، مجازاتی بین حداقل و حداکثر با توجه به سن، شخصیت متهم و سایر اوضاع و احوال قضیه تعیین کند. ثانیاً، مفاد تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، اساساً دلالتی بر عدول مقنن از لزوم رعایت تناسب در تعیین مجازات مرتکبین جرایم مذکور در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی نداشته و به نوعی در راستای لزوم رعایت تناسب در اجرای اصل تفرید مجازات‌هاست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۶

۷/۹۹/۶۷۱

شماره پرونده: ۶۷۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در خصوص زندانیانی که بعد از صدور حکم اعسار به جهت عدم پرداخت پیش قسط یا اقساط معوقه (یا هر دو) در بازداشت به سر می‌برند آیا اخذ تأمین به منظور اعطای مرخصی باید متناسب با کل میزان محکوم‌به باشد یا متناسب با پیش قسط و مبلغ اقساط معوقه؟

پاسخ:

در مواردی مانند فرض استعلام که دادگاه حکم به تقسیط محکوم‌به با تعیین مبلغی به عنوان پیش قسط صادر می‌کند، در واقع اعسار وی را در حد مبلغ پیش قسط نپذیرفته و رد کرده است؛ بنابراین مقررات ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در خصوص اخذ تأمین کفیل یا وثیقه به میزان پیش قسط قابل اعمال است. لذا در صورتی که محکوم‌علیه به لحاظ عدم تأدیه پیش قسط در اجرای ماده ۳ قانون موصوف در بازداشت باشد، اخذ تأمین مناسب برای اعطای مرخصی به وی باید با توجه به همان مبلغ پیش پرداخت و اقساط معوق صورت گیرد، نه معادل کل محکوم‌به.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۵

۷/۹۹/۶۷۰

شماره پرونده: ۶۷۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه بعد از صدور رای بدوی، شاکی اعلام گذشت کند و پرونده به لحاظ فرجام خواهی محکوم به دیوان عالی کشور ارسال و رای عینا تایید شود، با توجه به این که رسیدگی دیوان عالی کشور شکلی است آیا می توان پرونده را در راستای ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری به دادگاه کیفری یک ارسال کرد؟

پاسخ:

اولاً، گرچه درخواست محکوم علیه از دادگاه صادرکننده حکم قطعی مبنی بر تجدید نظر در میزان مجازات، برابر ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ علی الاصول مستند به گذشت شاکی پس از قطعی شدن حکم است، اما در مواردی که گذشت شاکی پیش از قطعی شدن حکم محقق شده باشد، با توجه به فلسفه وضع ماده یادشده، دادگاه باید به درخواست محکوم علیه ترتیب اثر بدهد.

ثانیاً، نظر به اینکه دیوان عالی کشور مرجع نقض و ابرام آراء صادره از دادگاههاست و به مرجع مذکور دادگاه اطلاق نمی شود، چنانچه رأی دادگاه بدوی در دیوان عالی کشور ابرام شود، مرجع صالح برای اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه صادرکننده حکم نخستین است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۷/۹۹/۶۶۷

شماره پرونده: ۶۶۷-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

آیا دادرس دادگاه کیفری دو می‌تواند به عنوان دادرس دادگاه کیفری یک به پرونده‌ها رسیدگی کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، صدور ابلاغ از ناحیه چه مرجعی است؟

پاسخ:

با توجه به تفکیک دادگاه‌های کیفری در ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تعیین صلاحیت هر یک از دادگاه‌های کیفری به موجب مواد بعدی؛ و با ملاحظه مواد ۲۹۶ و ۲۹۷ این قانون که در مقام بیان ترکیب قضات دادگاه‌های کیفری یک و انقلاب است، منظور از دادرس علی‌البدل در تبصره ۲ ماده ۲۹۶ قانون یادشده، دادرس علی‌البدل دادگاه کیفری یک و نیز منظور از دادرس علی‌البدل مذکور در ماده ۲۹۷ این قانون، دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب است. بنابراین هر یک از دادگاه‌های پیش‌گفته با توجه به صلاحیت و وظایف و اختیارات خود، علی‌الاصول دارای دادرس علی‌البدل جداگانه و مخصوص به خود است و بدوی بودن هر یک از دادگاه‌های کیفری یک و انقلاب موجب وحدت دادرس علی‌البدل آنها نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۷/۹۹/۶۶۶

شماره پرونده: ۶۶۶-۳/۱۸۶-۹۹ ح

استعلام:

با عنایت به قابل گذشت اعلام شدن برخی جرایم حسب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری از جمله خیانت در امانت یا سایر جرایم قابل گذشت جدید چنانچه طرح شکایت بزه‌های مذکور بعد از یک سال از تاریخ وقوع جرم صورت گرفته باشد مستدعی است اعلام فرمایید:

آیا موضوع مشمول مقررات مذکور در مواد ۱۰، ۱۱ و ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد یا خیر که در مرحله دادرسی یا دادگاه بتوان اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب بابت مرور زمان طرح شکایت نمود؟ به عنوان مثال: تاریخ وقوع بزه اردیبهشت ۱۳۹۸ بوده و شاکی بدون آن که تحت سلطه متهم باشد یا به دلیلی خارج از اختیارش در خرداد ۱۳۹۸ اقدام به طرح شکایت نموده است و متعاقباً در تیر ماه قانون جدید اجرایی شده است آیا می‌توان با استناد به مواد مذکور اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب نمود؟

پاسخ:

در فرض استعلام که شاکی پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹، مطابق قانون حاکم، شکایت خود را مطرح کرده است، تغییر وصف جرم غیرقابل گذشت به جرم قابل گذشت به موجب قانون لاحق (ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹) با توجه به طرح شکایت شاکی در زمان قانون سابق و شروع به تعقیب متهم و در نتیجه انتفای مرور زمان شکایت، موجب قانونی جهت تسری مقررات ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به فرض استعلام وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۶

۷/۹۹/۶۶۳

شماره پرونده: ۶۶۳-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

به صورت مستند و مستدل پاسخ سوال ذیل را مرقوم فرمایید.

چنانچه شاکی در جرایم قابل گذشت بعد از صدور رای و در زمان مهلت بیست روزه تجدیدنظرخواهی و قبل از قطعیت رای اعلام رضایت و گذشت نماید در این صورت آیا دادگاه می تواند بعد از صدور حکم به استناد ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی اجرای مجازات یا حکم صادر کند؟ یا اینکه بایستی پرونده را به جرایم احکام ارسال تا واحد اجرای احکام قرار موقوفی اجرای مجازات یا حکم را صادر کند؟

پاسخ:

نظر اکثریت:

در جرائم قابل گذشت، هرگاه شاکی خصوصی بعد از صدور حکم و لازم الاجرا شدن آن (حکم قطعی یا حکم غیابی که قابلیت اجراء یافته است) گذشت نماید، قاضی اجرای احکام به استناد مواد ۱۳ و ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی اجراء صادر می کند و در مواردی که حکم صادره غیابی بوده و لازم الاجرا نشده باشد و یا حکم صادره حضوری بوده و به حیطة قطعیت نرسیده باشد، چون دادگاه صادرکننده حکم غیابی بدون وخواهی محکوم علیه بر اساس ماده ۴۰۶ قانون یاد شده و دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور بدون تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی اشخاص مندرج در ماده ۴۳۳ قانون مذکور حق رسیدگی و ورود به پرونده را ندارند، لذا دادگاه صادرکننده حکم غیابی بدون وخواهی محکوم علیه، حق فسخ رأی و صدور قرار موقوفی تعقیب ندارد و در احکام حضوری نیز بدون تجدیدنظرخواهی محکوم علیه، مجوزی برای ارسال پرونده به مرجع تجدیدنظر یا فرجام و ورود به پرونده وجود ندارد. بدیهی است، پس از لازم الاجرا شدن رأی یا قطعیت آن، قاضی اجرای احکام طبق مواد یاد شده قرار موقوفی اجراء صادر می کند و دادگاه بدوی با استفاده از ملاک مواد ۲۴۴ و ۳۷۶ قانون مذکور باید در مواردی که متهم در بازداشت است، دستور آزادی وی و فک قرار تأمین کیفری را صادر نماید.

نظر اقلیت:

تعقیب، فرایندی است که توسط دادستان از ابتدای کشف جرم آغاز و با اعتراض وی در مراجع تجدیدنظر پایان می یابد و بر این اساس در هر مرحله از رسیدگی که شاکی خصوصی در جرایم قابل گذشت اعلام گذشت نماید قرار شکلی یعنی موقوفی تعقیب صادر می شود. در این وضعیت، تفاوتی بین مرحله قبل از صدور رأی و بعد از آن تا

مرحله لازم الاجراء شدن رأی نبوده و گذشت شاکی وضعیت خاصی است که بر تمام تصمیمات قبلی قضائی از جمله قرار جلب به دادرسی و آراء غیر لازم الاجراء سایه افکنده و با صدور قرار موقوفی تعقیب، تمام آن تصمیمات بلااثر می شود. اطلاق ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و وحدت ملاک ماده ۲۸۳ همان قانون مؤید این استنباط است. بنابراین، چنانچه رأی لازم الاجراء نشده است، در هر مرحله که باشد، توسط دادگاهی که پرونده در آن مطرح است، قرار موقوفی تعقیب صادر و مطابق ماده ۲۶۷ قانون یاد شده چنانچه متهم زندانی باشد آزاد می شود و چنانچه رأی لازم الاجراء باشد، به موجب مواد ۱۳ و ۵۰۵ قانون مزبور قرار موقوفی اجراء صادر می شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۷/۹۹/۶۶۲

شماره پرونده: ۶۶۲-۲/۲-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به اختلاف نظر بین قضات محترم شعب دادگاه عمومی حقوقی در خصوص معافیت یا عدم معافیت بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی از پرداخت هزینه دادرسی متعاقب تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خواهشمند است نظر آن اداره کل محترم را در خصوص موضوع صراحت اعلام فرمایید.

پاسخ:

با عنایت به این که عام لاحق، مخصص خاص سابق تلقی نمی‌شود و لحاظ آن که حکم مقرر در خصوص هزینه دادرسی در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، عام تلقی می‌شود و معافیت بنیاد مستضعفان در این خصوص به موجب قانون خاص سابق یعنی «لایحه قانونی راجع به معافیت بنیاد مستضعفان از پرداخت هزینه دادرسی در تمام مراجع قضایی مصوب ۱۳۵۸» پیش‌بینی شده است، لذا معافیت یادشده به قوت خود باقی است و بنیاد یادشده از پرداخت هزینه دادرسی معاف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۶

۷/۹۹/۶۵۷

شماره پرونده: ۶۵۷-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

۱- آیا طرح دعوی جدید در مرحله تجدیدنظر و دیوان عالی کشور مجاز است؟ در صورت مجاز بودن تا چه زمانی این دعوی قابل طرح است و در صورتی که دادخواست دعوی جدید نقص داشته باشد، رفع نقص بر عهده چه مرجعی است و در صورت عدم رفع نقص، صدور قرار بر عهده دادگاه است یا دفتر؟

۲- آیا در مرحله تجدیدنظر و فرجام می توان دلیل جدید ارائه کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، این مراجع چه تکلیفی در قبال دلیل جدید دارند؟

پاسخ:

۱- با توجه به صراحت ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ادعای جدید در مرحله تجدید نظر مسموع نیست. از آنجا که رسیدگی در دیوان عالی کشور اساساً به صورت شکلی است و نه ماهیتی، این دیوان به ادعای ماهیتی که در مرحله نخستین مورد رسیدگی واقع نشده است، ورود نخواهد داشت. ماده ۷ قانون یادشده نیز متضمن این مهم است.

۲- در صورتی که دلیل جدیدی در مرحله تجدید نظر اقامه شود، طبعاً دادگاه تجدید نظر در مقام بررسی و ارزیابی این دلیل به ماهیت امر پرداخته و بر اساس آن رأی صادر می کند؛ اما در دیوان عالی کشور که رسیدگی به صورت شکلی است و نه ماهیتی، چنانچه دیوان دلیل ابرازی جدید را مؤثر در مقام تشخیص دهد، در اجرای بند ۵ ماده ۳۷۱ قانون فوق الذکر رأی فرجام خواسته را به لحاظ نقص تحقیقات، نقض و مطابق بند «الف» ماده ۴۰۱ این قانون پرونده را برای رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده رأی نخستین ارجاع می کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۹

۷/۹۹/۶۵۵

شماره پرونده: ۶۵۵-۶۶-۹۹ع

استعلام:

تصویر مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در خصوص طرح ویژه شهر فرهنگی مذهبی آفتاب به حضور ارسال می‌گردد مستدعی است مقرر فرمایید نظر آن اداره محترم در خصوص اینکه آیا مصوبه مذکور قانونی و لازم الاجراست یا خیر؟

رئیس شورای برنامه ریزی و توسعه استان تهران

شهرسازی و معماری ایران در جلسه مورخ ۱۳۹۴/۵/۵ پیرو تصمیمات جلسه مورخه ۱۳۹۳/۴/۹ خود ضمن بررسی شهر فرهنگی مذهبی آفتاب نظریه کمیته فنی را با اصلاحاتی به شرح زیر مورد تصویب قرار داد:

ضمن تاکید بر ضرورت تدوین نظام مدیریت واحد ویژه برای شهر فرهنگی مذهبی آفتاب مقرر نمود نتایج مطالعات در خصوص نظام مدیریتی مذکور پس از بررسی در کمیته فنی حداکثر ظرف سه ماه جهت ارجاع به مراجع ذیصلاح قانونی شهرسازی و معماری ایران ارائه گردد.

ضرورت جدیت و اهتمام کلیه دستگاه‌های مسئول خصوصا وزارت جهاد کشاورزی استانداری تهران و شهرداری‌ها را از ساخت و سازهای غیر قانونی و تخلفات ساختمانی به خصوص در اراضی پیرامون روستای مرتضی گرد و جلوگیری از زراعی و باغی در روستاهای کاشانک و پلاتین را مورد تاکید مجدد قرار داد.

مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۲۳ و در جهت رفع تداخلات محدوده و حریم شهرهای اطراف مقرر گردید:

استفاده از ظرفیت قانونی موجود و با توجه به تصویب بخش آفتاب کلیه تداخلات محدوده و حریم شهرهای مجاور با مرز بخش آفتاب طبق ماده ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم اصلاح گردد.

جرائم شهر فرهنگی مذهبی آفتاب صرفا با محدوده شهرهای مجاور به استثنای کهریزک به نفع شهرهای مذکور دوده و حریم شهر کهریزک در فرآیند بررسی و تصویب طرح جامع شهر مذکور تعیین تکلیف خواهد گردید.

تلاقی حریم شهر فرهنگی مذهبی آفتاب و حریم شهرهای مجاور حریم شهرهای مذکور به نفع حریم شهر آفتاب کاهش یابد. مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۲۳ شورای عالی مربوط به طرح ویژه شهر فرهنگی مذهبی آفتاب تا اصلاح جرائم مذکور گرفته و هر گونه صدور پروانه ساختمان در این جرائم پس از اطمینان از وقوع یا عدم وقوع ملک در حریم از طریق مطهر ممنوع می‌باشد.

بر پیگیری تکالیف دستگاه‌های مرتبط در خصوص تملک اراضی واقع در محدوده و حریم شهر فرهنگی مذهبی نماید. ویژه شهر فرهنگی آفتاب پس از بررسی در کمیته فنی جهت تصویب نهایی به شورای عالی ارائه گردد.

الزامات پدافند غیر عامل با توجه به نقش حرم مطهر برگزاری مناسبت‌های مختلف و همجواری با شهر تهران در مورد توجه قرار گرفته و برنامه لازم در این خصوص ارائه گردد.

پیگیری و نظارت بر حسن اجرای طرح ویژه شهر فرهنگی مذهبی آفتاب و رعایت ضوابط و مقررات آن با مدیریت شهر مدیریت مکلف است نسبت به ارسال گزارش‌های سالانه در خصوص روند تحقق طرح به دبیرخانه شورای عالی اقدام و تصویب نظام مدیریت شهر فرهنگی مذهبی آفتاب پاسخ‌گویی به مسئولیت‌های محول شدن به این مدیریت مصوبه بر عهده آستان مطهر امام خمینی می‌باشد.

استحضار و صدور دستور انعکاس به کلیه مراجع ذی‌ربط از جمله شهرداران محترم شهرهای اطراف شهر آفتاب و اقدامات می‌شود.

پاسخ:

با عنایت به هدف مقنن که در ماده یک قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی بیان شده و وظایفی که در ماده ۲ این قانون برای شورای مذکور تعیین شده است و نیز تکلیفی که در ماده ۷ قانون برای شهرداری‌ها در خصوص اجرای مصوبات شورا مقرر شده است؛ مصوبات شورای عالی مذکور از جمله مصوبه جلسه مورخ ۱۳۹۴/۵/۵ شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در خصوص طرح ویژه شهر فرهنگی مذهبی آفتاب، با رعایت اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تا زمانی که بر اساس رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال نشده و یا از سوی مرجع تصویب‌کننده الغاء یا اصلاح یا تغییر نکرده است، لازم‌الرعایه است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۴

۷/۹۹/۶۵۴

شماره پرونده: ۶۵۴-۱-۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

با تصویب قانون کاهش مجازات حبس، مجازات جرایم قابل گذشت وفق تبصره ماده ۱۱ همان قانون به نصف تقلیل یافته است. با عنایت به این که دعاوی ثلاثه تصرف عدوانی، ایجاد مزاحمت ملکی و ممانعت از حق از جرایم قابل گذشت هستند شعبات دادسرا با استناد به تقلیل مجازات حبس پرونده‌ها را با قرار عدم صلاحیت به محاکم کیفری ۲ ارسال می‌کنند و از طرف دیگر محاکم با این استدلال که مجازات بزه‌های اعلامی مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین ناظر به جدول ۱۶ قانون بودجه سال ۹۹ بوده که طبق آن مجازات بزه انتسابی بیش از سی میلیون ریال و درجه ۶ تلقی می‌شود عقیده بر آن دارند رسیدگی به این عناوین منوط به صدور کیفرخواست است. با عنایت به مراتب و لزوم اتخاذ رویه واحد در رسیدگی به پرونده‌ها خواهشمند است این مرجع را ارشاد نمایید که:

اولاً، مجازات بزه دعاوی ثلاثه اعلامی درجه شش می‌باشد یا درجه هفت؟

ثانیاً، انجام تحقیقات مقدماتی بر عهده دادسرا است یا این که وفق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری می‌بایست به صورت مستقیم در دادگاه صورت گیرد؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به این که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در حوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌گردد و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرای که در معیت آن است و برعکس، موضوعیت ندارد، لذا اختلاف در صلاحیت نیز بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی منتفی است.

ثانیاً، بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره این ماده است و همین مجازات تقلیل یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون

وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ممکن است منتهی به تعیین جزای نقدی (درجه پنج) شود، در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تأثیری ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۹

۷/۹۹/۶۵۲

شماره پرونده: ۶۵۲-۳/۱-۹۹ح

استعلام:

در بازگشت به نامه شماره ۵۴۴-۳/۱-۹۹ مورخ ۱۳۹۹/۴/۳۱ در خصوص استعلام شماره ۱/۷۵۱۸/۲۲/۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۸ این دادگستری بدین وسیله اعلام می‌دارد به موجب حکم دادگاه بدوی خوانده محکوم به پرداخت وجه شده است دادخواست تجدیدنظرخواهی در دفتر مربوطه ثبت شده اما به لحاظ امحاء پرونده نتیجه تجدیدنظرخواهی مشخص نمی‌گردد خواهشمند است اعلام فرمایند با این وصف آیا حکم بدوی قابل اجرا است یا نه؟

پاسخ:

با توجه به این که در فرض سؤال برابر سوابق مندرج در دفتر دادگاه نخستین، محکوم علیه دادنامه بدوی نسبت به آن تجدیدنظرخواهی کرده است و با تقدیم دادخواست تجدیدنظر تا حصول نتیجه، دادنامه بدوی قطعی تلقی نمی‌شود و از سوی دیگر امحاء پرونده‌های قضایی بعد از انقضای مدت زمان قابل توجهی از مختومه شدن پرونده انجام می‌گیرد و عدم درخواست اجراییه در چنین مدتی ظهور در آن دادنامه بدوی قطعیت نیافته است، بنابراین با لحاظ ماده یک قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در فرض سؤال امکان صدور اجراییه بر مبنای دادنامه دادگاه بدوی وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۶

۷/۹۹/۶۴۹

شماره پرونده: ۶۴۹-۳/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

اولاً: با توجه به عبارت قسمت اخیر ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ شروع به جرم و نیز معاونت در جرایم کلاهبرداری، در حکم کلاهبرداری و سرقت ساده، مشروط به وجود بزه‌دیده و با رعایت حد نصاب‌های مالی ذکر شده، جزء جرایم قابل گذشت هستند؟

ثانیاً: آیا شرط داشتن بزه‌دیده برای قابل گذشت تلقی شدن جرایم انتقال مال غیر و کلاهبرداری ضرورت دارد؟ و همچنین رعایت حد نصاب مالی مقرر برای قابل گذشت تلقی شدن جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شوند، ضرورت دارد؟

ثالثاً: آیا کلاهبرداری و انتقال مال غیر در مورد اموال دولتی و عمومی و نیز شروع به آن جرایم و یا معاونت در آن جزء جرایم قابل گذشت مندرج در ماده قانونی اخیرالذکر است؟

رابعاً: با توجه به ماده قانونی اخیر و نیز ماده ۵۹ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع آیا بزه تصرف عدوانی اراضی ملی کماکان از جرایم قابل گذشت است؟

پاسخ:

اولاً، شرط یا شرایطی که برای قابل گذشت محسوب شدن برخی از جرایم از سوی مقنن به طور خاص در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مقرر شده است در خصوص کلیه کسانی که به نحوی در ارتکاب این جرایم یا شروع به آن‌ها دخیل‌اند (اعم از مباشر، شریک یا معاون) باید ملحوظ گردد. بنابراین، قابل گذشت بودن شروع و معاونت در جرایم کلاهبرداری و انتقال مال غیر با توجه به ماده صدرالذکر مشروط به این است که مبلغ آن جرم از نصاب مقرر در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیشتر نباشد و نیز قابل گذشت بودن شروع و معاونت در جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود، منوط به «داشتن بزه‌دیده» است و همچنین با عنایت به ماده صدرالذکر شروع و معاونت در جرایم سرقت موضوع مواد ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱ و ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، چنانچه ارزش مال مسروقه کمتر از ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و سارق فاقد سابقه مؤثر کیفری باشد، قابل گذشت است.

ثانیاً، در بزه کلاهبرداری که بردن مال غیر به نحو متقلبانه است، فرض نداشتن بزه‌دیده قابل تصور نیست و در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، بزه کلاهبرداری فقط به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیشتر نباشد، قابل گذشت اعلام شده است و عبارت «در صورت داشتن بزه دیده» ناظر به جرایم «در حکم کلاهبرداری» و جرایمی است که «مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده است» و یا «طبق قانون کلاهبرداری محسوب می شود» و قابل گذشت بودن این جرایم مشروط به نصاب خاصی نیست.

ثالثاً، همانطور که در بند «ثانیاً» بیان شد، طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، بزه کلاهبرداری و انتقال مال غیر به شرطی که مبلغ آن، یک میلیارد ریال یا کمتر از آن باشد، به طور مطلق قابل گذشت محسوب شده است؛ اعم از این که این جرایم نسبت به اشخاص خصوصی یا نسبت به اشخاص دولتی و عمومی واقع شود، یا این که جرم تام باشد و یا در مرحله شروع باشد. لحاظ این شرط (همانطور که در بند «اولاً» ذکر شد)، در خصوص کلیه کسانی که به نحوی در ارتکاب این جرایم و یا شروع به آنها دخیل اند؛ اعم از مباشر، معاون یا شریک باید رعایت شود.

رابعاً، با توضیح این که ماده ۵۵ و تبصره الحاقی این ماده از قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع اصلاحی ۱۳۴۸ راجع به تصرف منابع ملی با تصویب ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ نسخ شده است، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ بزه تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق فقط نسبت به املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی قابل گذشت اعلام شده است و این جرایم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی غیر قابل گذشت هستند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۵

۷/۹۹/۶۴۲

شماره پرونده: ۶۴۲-۱-۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

آیا قرار تعویق صدور حکم اعم قابلیت تجدیدنظرخواهی دارد؟

پاسخ:

مطابق ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرار تعویق صدور حکم در جرایم درجه شش تا هشت صادر می شود و با عنایت به بند «الف» ماده ۴۲۷ قانون آیین داری کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ این ماده، قرار تعویق صدور حکم به شکل ساده یا مراقبتی در جرایم تعزیری درجه شش و هفت قابل تجدیدنظرخواهی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۶

۷/۹۹/۶۴۱

شماره پرونده: ۶۴۱-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

در تصادفات منجر به جرح با شرایط مقرر در ماده ۷۱۸ از قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) وقتی که میزان ديه کمتر از يك ديه كامل باشد، حسب تبصره مذکور نمی توان به بند ۱ ماده ۳ قانون وصول مبنی بر تبدیل حبس به جزای نقدی استناد کرد در این فرض آیا رأی صادره قابل تجدیدنظر است؟

پاسخ:

باتوجه به تصریح ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که رأی دادگاه توأم با محکومیت به پرداخت ديه باشد، هرگاه یکی از جنبه‌های مزبور قابل تجدید نظر یا فرجام باشد جنبه دیگر رأی نیز به تبع آن حسب مورد قابل تجدید نظر یا فرجام است. بنابراین، در فرض استعلام نیز که میزان ديه کمتر از يك ديه كامل است با توجه به این که جنبه دیگر رأی (به لحاظ درجه ۷ بودن جرم تعزیری مذکور در فرض استعلام) قابل تجدید نظر است، رأی به محکومیت به پرداخت ديه نیز قابل تجدیدنظر است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۱

۷/۹۹/۶۴۰

شماره پرونده: ۶۴۰-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

در تصادفات منجر به جرح موضوع ماده ۷۱۷ از قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مجازات حبس این جرم از درجه ۸ می‌باشد. حال چنانچه میزان دیه کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، با در نظر گرفتن بند ۱ ماده ۳ قانون وصول، مبنی بر تبدیل حبس به جزای نقدی، آیا رأی صادره قابل تجدیدنظر است؟

پاسخ:

به صراحت بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ کلیه جرایم رانندگی از جمله جرم موضوع ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که در استعلام آمده است (به استثنای جرایم موضوع مواد ۷۱۴ و ۷۱۸ این قانون که طبق تبصره ماده ۷۱۸ از شمول بند مذکور مستثنی شده است) مشمول این بند است و جزای نقدی بند مذکور، «مجازات قانونی» جرایم مشمول این بند است؛ زیرا مجازات قانونی جرم ممکن است در یک ماده خاص یا در مواد دیگری نظیر بندهای ۱ و ۲ ماده ۳ قانون صدرالذکر مشخص شده باشد. ملاک تعیین درجه جرایم مشمول بند مذکور و تشخیص مرجع صالح در رسیدگی با توجه به میزان جزای نقدی حاکم در زمان وقوع جرم و انطباق آن با شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ است که در حال حاضر با عنایت به افزایش میزان جزای نقدی به شرح جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های خدمات قضایی قانون بودجه سال ۱۳۹۶ که در قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ تغییر نکرده است (مبلغ ۰۰۰/۳۰۰/۳ تا ۰۰۰/۰۰۰/۳۳) (سه میلیون و سیصد هزار ریال تا سی و سه میلیون ریال) می‌باشد. بنابراین جرم موضوع ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، جرم تعزیری درجه شش محسوب و از شمول بند «الف» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج و رأی صادرشده از دادگاه کیفری دو در خصوص این جرم با توجه به ماده ۴۲۷ این قانون قابل تجدیدنظر است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۵

۷/۹۹/۶۳۹

شماره پرونده: ۶۳۹-۱-۱۸۶-۱۸۹-ک

استعلام:

در جرایم ناشی از تخلفات رانندگی مانند رانندگی بدون گواهی نامه رسمی که با توجه به بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت، حبس، به جزای نقدی تبدیل می‌شود، نظر به این که تخفیف اعم از تبدیل مجازات یا تقلیل آن است، با توجه به این که مجازات یک‌بار مورد تخفیف قرار گرفت؛ در صورت فراهم بودن شرایط مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی، آیا این امکان تخفیف جزای نقدی صادره نیز وجود دارد؟

پاسخ:

در جرایم مشمول بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ از جمله کلیه جرایم مربوط به تخلفات رانندگی (به استثنای موارد مذکور در تبصره ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵)، مجازات قانونی جرم توسط مقنن از حبس به جزای نقدی تبدیل شده است. بنابراین جزای نقدی موضوع بند مذکور «مجازات قانونی» جرایم مشمول این بند است؛ لذا در تعیین جزای نقدی موضوع بند مذکور نیازی به وجود جهات تخفیف نیست و این مجازات مشمول احکام کلی مجازات‌ها از جمله تخفیف مقرر در بند «ث» ماده ۳۷ اصلاحی (۲۳/۲/۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف است و نص مغایر که تخفیف را در این خصوص منع کند، وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۹

۷/۹۹/۶۳۷

شماره پرونده: ۹۹-۸۸-۶۳۷ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند آیا دعوی ابطال اجرائیه موضوع ماده ۲۳ قانون صدور چک با اصلاحات مورخه ۱۳/۸/۱۳۹۷ مالی است یا غیر مالی؟ در صورت مالی بودن آیا به میزان مبلغ مندرج در چک می‌بایست هزینه دادرسی پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ:

الف- برای تشخیص مالی یا غیرمالی بودن دعوی باید نتیجه آن را مورد توجه قرار داد. براین اساس، خواسته صدور حکم بر ابطال عملیات اجرایی یا اجرائیه مثبتی جنبه مالی ندارد؛ زیرا به معنای نفی مالکیت یا منتفی شدن تعهد نیست. درحقیقت در این دعوا، خواهان یا صحت عملیات اجرایی را زیر سؤال برده یا مدعی است که سند در شرایط قانونی نبوده که دستور اجرا را ایجاب کند. بنابراین، جنبه مالی ندارد.

ب- با توجه به پاسخ قسمت الف، منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

استعلام:

در رابطه با نظامی محسوب شدن ماموران پلیس راهور و پلیس راه این مرجع را ارشاد و راهنمایی فرمایید. آیا ماموران ذکر شده در صورت احراز شرایط مربوط می‌توانند به عنوان ضابط دادگستری محسوب شوند یا خیر؟ زیرا بنا بر تصمیم هیات رئیسه نیروی انتظامی ماموران پلیس راهور ضابط قوه قضاییه محسوب نمی‌شوند مبانی این تصمیم از این قرار است ۱- بر اساس بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی وظایفی که طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضاییه به نیروی انتظامی محول شده را مشخص کرده است این وظایف سنخیتی با وظایف پلیس راهور ندارد زیرا برابر بند ۱۲ ماده ۴ قانون قبلی تکالیف قانونی پلیس راهور اجرای قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و امور توزیع و حفظ حریم راه‌های کشور است. ۲- بر اساس آیین‌نامه اجرایی احراز ضابط دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۶/۱ رئیس قوه قضاییه تصریح شده که فرماندهان نیروی انتظامی حوزه قضایی بخش شهرستان و استان‌ها و کلیه افسران و درجه داران که وظیفه سازمانی آن‌ها مبارزه با انواع جرایم و پیشگیری از وقوع جرم می‌باشند مکلفند با اعلام دادستان دوره‌های آموزش لازم را زیر نظر مرجع قضایی مربوط طی نموده و کارت ویژه ضابط دادگستری را دریافت کنند بنابراین وظیفه سازمانی ماموران پلیس راهور که از طریق سلسله مراتب فرماندهی ابلاغ می‌گردد با وظایف ضابطان تفاوتی معنادار دارد.

۳- در مواجهه با جرایم مشهود پلیس راهور صرفاً به عنوان اعلام کننده جرم خواهد بود و در مواجهه با جرم مکلف به اعلام آن به مرجع قضایی است و این امر ملازمه‌ای با ضابط بودن آنان ندارد. ۴- اعمال قانون در رسیدگی به تخلفات رانندگی کاملاً از موضوع رسیدگی به جرم به جهت ماهیت متفاوت تخلف و جرم مجزا بوده و به همین علت درباره تخلفات ضرورتی به ضابط بودن مامور مجری قانون ندارد این مسئله در سایر قوانین از جمله رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت نیز صادق است. ۵- ترسیم کروکی و اظهارنظر در مورد تصادفات ماده ۱۷ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی جزء وظایف کارشناسی ماموران پلیس راهور است و ارتباطی با وظایف ضابطیت آنان ندارد. ۶- سلاح به دست بودن ماموران اجرایی پلیس راهور ناجا در رابطه با وظایف خاص نظامی و انتظامی مطابق قانون به کارگیری سلاح محسوب می‌شود و ارتباطی با ضابطیت آنان ندارد.

این در حالی است که: ۱- بر اساس ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطان دادگستری بر اساس قانون تعیین شده‌اند طبق بند «الف» همین ماده ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده‌اند می‌باشد بنابراین اطلاق این بند شامل ماموران پلیس راهور و پلیس راه

که جزئی از نیروی انتظامی هستند می‌شود. ۲- یکی از وظایف نیروهای انتظامی طبق قسمت د، ه، و، ز بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی پیشگیری از وقوع جرائم کشف جرایم و حفظ آثار و دلایل جرم است یکی از جرایم شایع در حوزه وظایف ماموران پلیس راهور و پلیس راه تصادفات منجر به ضرب جرح و فوت است ضرورت انجام وظایف ذکر شده ایجاب می‌کند که در صورت حصول شرایط مقرر در ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری این ماموران به عنوان ضابط محسوب شوند. ۳- در بند «الف» ماده یک آیین‌نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۶/۱ رئیس قوه قضاییه ضابطان دادگستری شامل کلیه فرماندهان، افسران درجه داران نیروی انتظامی آموزش دیده مقامات و مامورانی که به موجب قوانین خاص در مورد وظایف محول شده ضابط محسوب می‌شوند. ۴- در ماده ۴ آیین‌نامه ذکر شده به صراحت نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ضابط محسوب شده است و نصی بر خروج ماموران پلیس راهور و پلیس راه از اطلاق ذکر شده وجود ندارد مصادیق ذکر شده در ماده ۳ آیین‌نامه بالا به نوعی تایید کننده این امر است. ۵- استناد به قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی برای احراز عنوان ضابط نبودن ماموران پلیس راهور و پلیس راه نیز موجه نیست زیرا این قانون صرفاً راجع به تخلفات مربوط به حمل و نقل و عبور و مرور است و ارتباطی به رفتارهای مجرمانه و وظایف ضابطان در آن باره ندارد هر چند برخی از مقررات همین قانون و از جمله ذیل بند «ب» ماده ۱۰ مفهوم ضابط بودن ماموران راهنمایی و رانندگی است بنابراین ذکر شده به نظر می‌رسد در صورت احراز شرایط ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری ماموران پلیس راهور و پلیس راه ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.

پاسخ:

مستفاد از مواد ۲۸ و ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹ و مواد ۱۰ و ۱۴ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، آن دسته از مأموران راهور ناجا که انجام وظایف سازمانی آنها ملازمه با اجرای وظایف ضابطیت دارد مانند اقدام در موارد جرایم مشهود در حوزه جرایم رانندگی به عنوان ضابط دادگستری شناخته می‌شوند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

چنانچه در درخواست تعیین داور پس از ابلاغ به خواننده دعوا جهت معرفی داور، وی ادعای جعلیت قرارداد راجع به داوری را مطرح کند، تکلیف دادگاه چیست؟ توضیح آن که رویه‌های قضایی پیرامون موضوع به شرح زیر است:

۱- برخی بر این عقیده‌اند که دادگاه در راستای ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید بدواً به ادعای جعلیت رسیدگی و در صورت احراز اصالت قرارداد راجع به داوری نسبت به تعیین داور اقدام کند. استدلال این گروه بدین شرح است که اولاً مواد قبل و بعد از ماده موصوف، همگی پیرامون تعیین داور است نه اجرای رأی داوری؛ ثانیاً در مواد ۴۷۸ و ۴۷۹ قانون یاد شده امکان رسیدگی داور به بحث جعلیت مطرح نشده است. ثالثاً، چنانچه به ادعای جعلیت رسیدگی نشود، خواننده قادر به طرح دعوای ابطال رأی داور به استناد بند ۷ ماده ۴۸۹ این قانون خواهد بود و بر این اساس عدم اتخاذ تصمیم پیرامون موضوع و احاله کردن آن به طرح دعوای ابطال رأی داور که مستلزم صرف وقت و هزینه برای طرفین است، امری مغایر با عدالت و انصاف است.

۲- برخی دیگر معتقدند دادگاه باید بدواً و ادعای جعلیت را بررسی کند؛ اما این امر در قالب دفاع قابل پذیرش نیست. بر این اساس پرونده درخواست تعیین داور باید با دستور اداری مقید به وقت نظارت شود و خواننده به طرح دعوای اثبات جعلیت ارشاد شود و پس از رسیدگی به دعوای اثبات جعلیت با توجه به نتیجه قطعی آن در خصوص درخواست تعیین داور اتخاذ تصمیم گردد.

۳- برخی نیز بر این عقیده‌اند که نظارت دادگاه در مرحله تعیین داور، امری شکلی و ظاهری است و رسیدگی به ایراد مطروحه در زمان تعیین داور و جاهتی نداشته و مغایر با فلسفه داوری و سرعت در رسیدگی است. بر این اساس باید داور تعیین و پس از صدور رأی داور چنانچه شخص مدعی جعلیت است، دعوای ابطال رأی داور مطرح کند.

پاسخ:

رسیدگی به دعوای بر اساس اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی است و شرط یا قرارداد داوری امری خلاف اصل و صرفاً مانع صلاحیت دادگاه‌ها براساس اراده طرفین است؛ لذا در هر موردی که نسبت به

اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری بین طرفین اختلافی باشد، از جمله ادعای جعل قرارداد داوری، طبق ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادگاه باید ابتدا به آن رسیدگی و وجود قرارداد داوری را احراز و سپس تعیین داور کند. همچنین برای رسیدگی به ادعای جعل، الزام مدعی جعل به طرح دعوی اثبات جعلیت ضرورت ندارد و دادگاه طبق مقررات مواد ۲۱۹ به بعد قانون یاد شده به ادعای مجعول بودن قرارداد داوری رسیدگی می‌کند و در صورت اثبات، از تعیین داور خودداری و در صورت اثبات اصالت قرارداد داور را تعیین می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۹

۷/۹۹/۶۲۰

شماره پرونده: ۶۲۰-۹۶-۹۹

استعلام:

به موجب دادنامه شماره ۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مصوبه شماره ۴۹۱۲۸/ت/۳۰۵۶۲ هیأت وزیران مبنی بر معافیت مسکن مهر از پرداخت مالیات ابطال شده است. در این راستا سرپرست سازمان امور مالیاتی طی بخشنامه شماره ۲۲/۹۸/۲۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۳ موضوع ابطال معافیت را به واحدهای مالیاتی سراسر کشور ابلاغ کرده است. با توجه به ماده ۱۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ آیا ابطال مصوبه هیأت وزیران قابل تسری به پرونده‌های مالیاتی با تاریخ پیش از ابطال مصوبه هم می‌شود؟ آیا می‌توان از اشخاص حقیقی و حقوقی که از معافیت استفاده کرده و دارای حق مکتسبه شده‌اند، مابه التفاوت مالیات را اخذ کرد؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، «اثر ابطال مصوبات از زمان صدور رأی هیأت عمومی است، مگر در مورد مصوبات خلاف شرع یا در مواردی که به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص هیأت مذکور اثر آن را به زمان تصویب مصوبه مترتب نماید». نظر به این که دادنامه شماره ۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری دایر بر ابطال بند ۲ مصوبه شماره ۳۰۶۵۲/ت/۴۹۱۲۸ مورخ ۱۳۹۲/۲/۱۵ هیأت وزیران موضوع معافیت مسکن مهر از پرداخت هرگونه مالیات دیگری جز مالیات بر ارزش افزوده، به جهت خلاف قانون بودن این مصوبه بوده و حکایتی از عطف بماسبق شدن ندارد؛ اثر ابطال نسبت به بعد از تاریخ دادنامه است؛ بنابراین تمامی مؤدیانی که پیش از تاریخ صدور رأی فوق‌الذکر از معافیت مالیاتی مصوبه یادشده برخوردار شده‌اند، تکلیفی به پرداخت مابه‌التفاوت مالیات مربوطه نخواهند داشت و سازمان مالیاتی مجاز به مطالبه مابه‌التفاوت مزبور نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۰

۷/۹۹/۶۱۹

شماره پرونده: ۶۱۹-۹۷-۹۹ح

استعلام:

نظر به ذیل ماده ۳ آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ که مقرر می دارد: «... اما مبلغ علی الحساب دریافتی از موکل مبنای ابطال تمبر علی الحساب مالیاتی موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات ها سهم کانون مرکز و صندوق می باشد»، آیا منظور این است که باید صرفاً بابت آنچه وکیل از موکل دریافت کرده است، تمبر مالیاتی ابطال شود؟ به عنوان مثال، در قرارداد بین وکیل و موکل مبلغ یکصد میلیون ریال قید و موکل صرفاً پنجاه میلیون ریال آن را پرداخت کرده باشد، آیا وکیل فقط باید نسبت به مبلغ اخیر تمبر مالیاتی ابطال کند؟

پاسخ:

چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی الحساب مالیاتی، تمام حق الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، تمبر علی الحساب مالیاتی را بر مبنای حق الوکاله وصول شده می پردازد؛ مگر آن که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۵

۷/۹۹/۶۱۸

شماره پرونده: ۶۱۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به بند «ل» تبصره ۱۱ قانون بودجه سال ۱۳۹۹ که مقرر می‌دارد «و همچنین سربازانی که در محیط پادگان در اثر حوادث مختلف کشته یا مجروح می‌شوند...». آیا لفظ «حوادث» اطلاق دارد و شامل مواردی از جمله خودکشی یا فوت در محیط پادگان در اثر سکت قلبی یا مغزی می‌گردد؟ اساساً تعبیر کلمه «حوادث» در بند یاد شده چیست؟

پاسخ:

مستفاد از بند ۸ ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، منظور از «حادثه» در بند «ل» تبصره ۱۱ قانون بودجه مصوب ۱۳۹۹، اتفاقی است پیش‌بینی نشده تحت تأثیر عامل یا عوامل خارجی که در اثر عمل یا اتفاقی ناگهانی رخ می‌دهد؛ لذا شامل مواردی نظیر خودکشی یا فوت غیر مرتبط با انجام وظیفه که مشمول تعریف حادثه نمی‌شود، نمی‌گردد. بدیهی است تشخیص مصداق و انطباق آن با قانون با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به موضوع است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۵

۷/۹۹/۶۱۵

شماره پرونده: ۶۱۵-۳-۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

مطابق تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند باید مبتنی بر بندهای مقرر در ماده قانونی اخیر و یا سایر جهات قانونی بوده و علت صدور حکم بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند حال سوال آن است که:

اولاً، آیا تبصره ماده ۱۸ پیش گفته عطف به ماسبق می‌شود؟ به عبارت بهتر چنانچه در پرونده‌ای، دادگاه کیفری بدون ذکر علت، مجازات متهم را بیش از حداقل مجازات مقرر تعیین کرده باشد و حکم مذکور قطعی و در حال اجرا باشد، آیا قاضی اجرای احکام در اجرای بند «ب» از ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مکلف به ارسال پرونده به شعبه صادرکننده جهت اصلاح دادنامه خواهد بود؟

ثانیاً، با توجه به ضرورت رعایت تناسب در تعیین مجازات جرایم مربوط به مواد مخدر آیا دادگاه انقلاب تکلیفی به تبعیت از ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری را دارد؟

پاسخ:

۱- در تبصره موضوع ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات قانونی جرم تقلیل نیافته است تا در خصوص پرونده‌هایی که منجر به صدور حکم قطعی شده است، موجب اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شود؛ لیکن رعایت مقررات این تبصره در کلیه پرونده‌هایی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در حال رسیدگی است، لازم‌الرعايه است.

۲- اولاً، رعایت تناسب در تعیین مجازات جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر به این معناست که دادگاه با توجه به میزان مواد مکشوفه و تطبیق اتهام با هر یک از بندهای موضوع مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مذکور مجازاتی بین حداقل و حداکثر با توجه به سن، شخصیت متهم و سایر اوضاع و احوال قضیه تعیین کند.

ثانیاً، مفاد تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اساساً دلالتی بر نسخ یا عدول مقنن از لزوم رعایت تناسب در تعیین مجازات مرتکبین جرایم مذکور در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی نداشته و به نوعی در راستای لزوم رعایت تناسب در اجرای اصل تفرید مجازات‌هاست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۰

۷/۹۹/۶۱۴

شماره پرونده: ۶۱۴-۳-۱۸۶-۱۸۹

استعلام:

نظر به اینکه بر اساس بندهای «ث» و «ج» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ مجازات حبس موضوع ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی به حبس درجه ۶ و مجازات موضوع مواد ۶۰۸ و ۶۹۷ همان قانون به جزای نقدی درجه ۶ کاهش یافته است و با توجه به اینکه بر اساس تبصره ماده ۱۱ قانون فوق حداقل و حداکثر مجازات‌های تعزیری درجه ۴ و ۸ مقرر در قانون برای جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل پیدا کرده است آیا تبصره ماده ۱۱ قانون یاد شده شامل بندهای «ث» و «ج» از ماده یک همان قانون نیز می‌شود؟ به عبارت بهتر آیا بین این دو مقرر قانونی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تعارضی وجود دارد یا آن که تبصره ماده ۱۱ شامل بندهای «ث» و «ج» از ماده یک آن قانون نخواهد شد و خروج موضوعی از آن دارد؟

پاسخ:

اولاً، طبق بند «ث» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات حبس جرم موضوع ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، حبس تعزیری درجه شش تعیین شده است و چون این جرم طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرم قابل گذشت است، لذا مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی ماده اخیرالذکر نیز می‌شود (حداقل و حداکثر مجازات حبس به نصف تقلیل یافته است؛ در نتیجه مجازات حبس جرم موضوع ماده مذکور سه ماه تا یک سال است).

ثانیاً، مطابق بند «ج» ماده ۱ قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ جرایم مواد ۶۰۸ و ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به جزای نقدی درجه شش تبدیل گردیده است؛ لذا اگر چه جرایم مذکور مطابق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ از جمله جرایم قابل گذشت است مع الوصف از قلمرو مشمول تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ مصوب ۱۳۹۹ «که ناظر به تنصیف مجازات حبس است» خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۹

۷/۹۹/۶۱۳

شماره پرونده: ۶۱۳-۳-۱۸۶-۹۹

استعلام:

بر اساس بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ مجازات تعزیری موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در صورتی که میزان خسارت وارده کمتر از یک صد میلیون ریال باشد به جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده کاهش پیدا کرده است. حال سؤال آن است: اولاً، اگر ارزش مال تخریب شده بیش از یکصد میلیون ریال باشد و پرونده در واحد اجرای احکام کیفری به صورت جریانی در حال اجرای حکم باشد، آیا ماده قانونی اخیر عطف به ماسبق می‌شود و قاضی اجرای احکام کیفری در اجرای بند «ب» از ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مکلف به ارسال پرونده به شعبه صادر کننده حکم قطعی به منظور اصلاح دادنامه است؟

ثانیاً، چنانچه در این پرونده مبلغ تخریب نامشخص باشد و به دلیل از بین رفتن مال و فقدان اوصاف آن در پرونده امکان کارشناسی منتفی باشد، تکلیف قاضی اجرای احکام کیفری چیست و در صورت ارسال پرونده به دادگاه صادر کننده حکم قطعی آن، دادگاه چه تکلیفی در این خصوص دارد؟

پاسخ:

اولاً، ملاک اعمال مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اخف بودن قانون لاحق نسبت به قانون سابق است و با توجه به این که طبق بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات مرتکب بزه تخریب موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در صورتی که میزان خسارت وارده یک صد میلیون ریال یا کمتر باشد، جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت است و از طرفی بزه مذکور طبق ماده ۱۰۴ اصلاحی (۲۳/۲/۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از جرایم قابل گذشت محسوب شده است، لذا مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی این ماده نیز می‌شود و این مجازات حبس تقلیل یافته، مجازات قانونی مرتکب بزه مذکور در مواردی که میزان خسارت وارده بیش از یک صد میلیون است، می‌باشد؛ بنابراین مجازات بزه مذکور طبق قانون لاحق در هر صورت نسبت به قانون سابق اخف است.

ثانیاً، ارزش مال مورد تخریب حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ این قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) و یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. بنابراین در فرض استعلام که میزان خسارت وارده مشخص

نیست، قاضی اجرای احکام کیفری باید در اجرای بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پرونده را به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال کند تا دادگاه به یکی از طرق مذکور، میزان دقیق خسارت واردشده را تعیین کند و چنانچه امکان تعیین میزان دقیق خسارت وجود نداشت، باید به قدر متیقن که همان حداقل خسارت وارده است، اکتفا شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۵

۷/۹۹/۶۱۰

شماره پرونده: ۶۱۰-۳/۱۸۶-۱۸۹-۹۹

استعلام:

با توجه به ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) اصلاحی ۱۳۹۹ بیان فرمایید الف- چنانچه تخریب خودرو سبب افت قیمت آن شود آیا افت قیمت در خسارت وارده محاسبه می‌شود؟
ب- چنانچه میزان خسارت وارده به شاکی مبلغی باشد که دو برابر آن، به اندازه‌ی جزای نقدی درجه هشت و یا کمتر شود، در این صورت رسیدگی به جرم تخریب در صلاحیت دادگاه است یا در صلاحیت شورای حل اختلاف؟

پاسخ:

الف- با عنایت به عموم و اطلاق عبارت «تمام ضرر و زیان-های مادی» مذکور در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، و با لحاظ این که افت قیمت خودرو ناشی از صدمات وارده به آن عرفاً خسارت تلقی و قابلیت مطالبه دارد، بنابراین در فرض سؤال، در محاسبه نصاب مقرر (یک صد میلیون ریال) مندرج در بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ خسارت مزبور نیز مورد محاسبه قرار می‌گیرد.
ب- مجازات بزه تخریب در فرض سؤال صرفاً جزای نقدی نسبی است و در مواردی که جرم فقط دارای مجازات جزای نقدی نسبی است، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۱ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ و لحاظ قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۰

۷/۹۹/۶۰۷

شماره پرونده: ۶۰۷-۵۴-۹۹ ک

استعلام:

مجازات شخصی که یک صد کیلوگرم هرویین را با قصد ارسال به خارج از کشور حمل یا نگهداری کرده است در صورتی که تاریخ ارتکاب جرم بعد از لازم الاجرا شدن ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ باشد چیست؟ (با توجه به قسمت ذیل تبصره‌ی ماده هشت قانون مزبور و ماده ۴۵ الحاقی فوق)

پاسخ:

با عنایت به اطلاق عبارت «مرتکبان جرایمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند» مذکور در صدر ماده واحده الحاقی یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲ که شامل مرتکبان جرم موضوع قسمت اخیر تبصره یک ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌گردد و لحاظ تحقق نصاب (میزان مواد مخدر و روان گردان) موضوع بند «ت» ماده واحده یاد شده، در فرض سؤال، شخصی که پس از لازم الاجرا شدن ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲ با عدم احراز قصد توزیع یا فروش در داخل کشور، مرتکب حمل یکصد کیلوگرم هرویین شده است؛ مشمول مجازات اعدام و ضبط اموال ناشی از مواد مخدر یا روان گردان مذکور در صدر ماده واحده یاد شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۵

۷/۹۹/۶۰۵

شماره پرونده: ۶۰۵-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

در موضوعات اختلافی بین قضات، چنان چه عقیده شعبه دیوان عالی کشور خلاف نظر دادگاه صادر کننده رأی باشد آیا شعبه دیوان مجاز است حکم صادر شده را به دلیل آن که بر خلاف عقیده او است نقض کند؟ به عبارت دیگر، اگر مجازات بر اساس عقیده دیگری به درستی تعیین شده باشد، آیا حکم فرجام‌خواسته به دلیل اختلاف عقیده شعبه دیوان یا دادگاه بدوی قابل نقض است؟

پاسخ:

موارد نقض رأی فرجام‌خواسته همان است که در بند «ب» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ذکر شده است. بنابراین اگر حسب استنباط و تشخیص شعبه دیوان عالی کشور، رأی صادر شده مخالف قانون باشد، شعبه دیوان ضمن نقض رأی، مطابق مقررات این ماده عمل می‌کند. بدیهی است در صورت وجود استنباط‌های گوناگون از قانون و صدور آراء متفاوت نسبت به موارد مشابه، مطابق ماده ۴۷۱ قانون پیش‌گفته رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۲

۷/۹۹/۶۰۳

شماره پرونده: ۶۰۳-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

سوال ۴- چنانچه قبل از لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری دادسرا تعقیب و تحقیقات مقدماتی جرمی را شروع کرده باشد و به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مجازات آن جرم از درجه شش به درجه هفت تغییر یافته باشد آیا ادامه رسیدگی به عهده دادسرا است یا دادگاه کیفری صالح؟

پاسخ:

بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت است و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره ماده اخیرالذکر است و همین مجازات تقلیل یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۳

۷/۹۹/۶۰۰

شماره پرونده: ۶۰۰-۶۲-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ یکی از شرایط پرداخت خسارت تأخیر تأدیه تمکن مدیون است حال چنانچه شخصی به پرداخت وجه با خسارت تأخیر تأدیه در حق شخص دیگر محکوم شود و محکوم‌علیه پس از قطعیت حکم دادخواست صدور حکم اعسار و تقسیط محکوم‌به را ارائه دهد و متعاقب آن حکم به اعسار و تقسیط محکوم به صادر شود، آیا با توجه به این که معسر بودن محکوم‌علیه ثابت شده است هم‌چنان باید خسارت تأخیر تأدیه را پرداخت کند؟ چنانچه محکوم‌علیه معسر نباید خسارت تأخیر تأدیه پرداخت کند، عدم پرداخت خسارت مذکور از چه زمانی است؟ از زمان صدور و قطعیت حکم اعسار؟ یا آن که اعسار کاشف از این است که او از زمان پرداخت محکوم‌به و تاریخ سررسید در چک و زمان مطالبه در وجه نقد تمکن نداشته است؟

پاسخ:

خسارت تأخیر تأدیه وجه چک، مشمول قانون خاص است و قیود ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را ندارد. بنابراین، به صرف صدور حکم اعسار یا تقسیط، محکوم‌علیه از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف نمی‌شود و در موارد تقسیط، تا زمان پرداخت هر قسط خسارت تأخیر آن قسط نیز محاسبه می‌شود؛ اما در موارد مشمول ماده ۵۲۲ یادشده خسارت تأخیر فقط تا زمان صدور حکم اولیه مبنی بر اعسار محاسبه می‌شود و پس از صدور حکم اعسار یا تقسیط، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه متوقف می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۴

۷/۹۹/۵۹۶

شماره پرونده: ۵۹۶-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

با توجه به این که بر اساس تبصره ۲ ماده واحده قانون استقلال شرکت‌های توزیع برق نیروی برق استان‌ها مصوب ۱۳۸۴ شرکت‌های توزیع برق استان‌ها می‌توانند از کلیه اختیارات قانونی شرکت‌های برق منطقه‌ای و مؤسسات و شرکت‌های تابع وزارت نیرو و از جمله اختیارات مندرج در قانون سازمان برق ایران برای انجام وظایف خود در امر توزیع نیروی برق استفاده نمایند و از طرفی شرکت توزیع نیروی برق مطابق اساسنامه و ماده ۲ ماده واحده قانونی اخیرالذکر غیر دولتی محسوب می‌شود آیا این شرکت می‌تواند در اجرای ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ برای طرح دعاوی و یا دفاع از دعاوی مربوط از کارکنان خود به عنوان نماینده حقوقی استفاده کند یا آن که به سبب غیر دولتی بودن این شرکت اقامه دعوی و یا دفاع از آن مستلزم دخالت شخص مدیر عامل و یا وکیل رسمی دادگستری است؟

پاسخ:

به موجب ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در مراجع قضایی اصیل یا وکیل دادگستری مجاز به دخالت در امر دادرسی هستند و پذیرش نماینده حقوقی امری استثنایی است که باید در حدود قوانین مربوطه از جمله «قانون استفاده بعضی از دستگاه‌ها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی مصوب ۱۳۴۷ با اصلاحات بعدی» و نیز ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، انجام شود. با توجه به این که مقنن در ماده ۳۲ قانون اخیرالذکر در مقام بیان بوده و به مؤسسات وابسته به دولت و نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیردولتی اکتفاء نموده است و شرکت‌های توزیع برق استان‌ها جزء مؤسسات عمومی غیردولتی یا مؤسسات و نهادهای مذکور در ماده ۳۲ قانون اخیرالذکر نیستند، از شمول مقررات این ماده قانونی خارج هستند و اجازه استفاده از نماینده حقوقی در دعاوی را ندارند. ضمن آن که، تبصره ۲ ماده واحده قانون استقلال شرکت‌های توزیع نیروی برق در استان‌ها مصوب ۱۳۸۴ ناظر به امر توزیع برق است و شامل اختیار معرفی نماینده حقوقی به جای وکیل بر اساس ماده ۳۲ قانون یادشده می‌شود و به سبب استثنایی بودن حکم این ماده، در مقام تردید باید به حد متیقن اکتفاء شود.

معاون اداره كل حقوقى قوه قضاييه

۱۳۹۹/۰۵/۱۳

۷/۹۹/۵۹۵

شماره پرونده: ۵۹۵-۱۰/۱۶-۹۹ح

استعلام:

خودرو پراید با رانندگی شخص «الف» و دارای بیمه نامه شخص ثالث با تعهدات مالی حداکثر یکصد میلیون ریال با خودرو سانتافه با رانندگی شخص «ب» برخورد نموده که موجب خسارت از ناحیه گلگیر خودروی سانتافه می شود و کارشناس میزان خسارت را ۱۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین می نماید و شرکت بیمه خودروی مقصر حادثه با در نظر گرفتن تبصره ۳ و ۴ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ و دستورالعمل آن اقدام به پرداخت ۷۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال خسارت با در نظر گرفتن میزان خسارت متناظر به گرانترین خودروی متعارف به زیان دیده می نماید و از پرداخت الباقی خسارت خودداری می نماید زیان دیده نیز نسبت به الباقی خسارت دادخواست مطالبه خسارت به شورای حل اختلاف به طرفیت شرکت بیمه خودرو و مقصر حادثه می نماید

۱- آیا با در نظر گرفتن تبصره ۳ ماده ۸ قانون فوق الذکر می توان شرکت بیمه را به الباقی خسارت تا حداکثر تعهدات بیمه محکوم نمود؟

۲- آیا با در نظر گرفتن تبصره ۳ ماده قانون فوق الذکر می توان مقصر حادثه را به الباقی خسارت محکوم نمود؟
۳- یا اینکه با در نظر گرفتن عبارت «صرفاً تا قابل جبران خواهد بود» در تبصره ۳ ماده ۸ شرکت بیمه و مقصر حادثه هیچ کدام مسئولیتی بیش از خسارت متناظر وارده به گرانترین خودروی متعارف ندارند؟
۴- آیا افت قیمت خودرو نیز به مانند خسارت وارده به خودرو مشمول تبصره ۳ ماده ۸ قانون فوق الذکر خواهد بود یا خیر؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- اولاً، به موجب تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ «خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی صرفاً تا میزان خسارت متناظر وارده به گرانترین خودروی متعارف از طریق بیمه نامه شخص ثالث و یا مقصر حادثه قابل جبران خواهد بود» و وفق تبصره ۴ ماده ۸ یادشده «منظور از خودروی متعارف خودرویی است که قیمت آن کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) سقف تعهدات بدنی که در ابتدای هر سال مشخص می شود، باشد». بنابراین، صرف نظر از آن که ممکن است اطلاق حکم مقنن مبنی بر پرداخت «خسارت متناظر وارده به گرانترین خودروی متعارف» به ویژه درباره مسؤلیت مقصر حادثه قابل انتقاد باشد، اما حکم قانونی است که احتمالاً با هدف جلوگیری از تحمیل مسؤلیت پرداخت خسارت بیش از حد انتظار

(متعارف)، به‌ویژه بر صاحبان خودروهای ارزان‌قیمت وضع شده است و مادام که به اعتبار و قوت خود باقی است، لازم‌الاجرا است و این حکم عمومات قانون مربوط به مسؤلیت مدنی را با تخصیص مواجه کرده است. ثانیاً، با توجه به پاسخ فوق و صراحت بند ۳ ماده ۸ قانون یاد شده مبنی بر پرداخت خسارت مالی صرفاً تا میزان خسارت متناظر بر گرانترین خودروی متعارف از طریق بیمه‌نامه شخص ثالث و یا مقصر حادثه، در فرض سؤال که خودروی مسبب حادثه دارای بیمه‌نامه با سقف تعهدات مالی یکصد میلیون ریال بوده؛ اما کارشناس میزان خسارت را یکصد و چهل میلیون ریال برآورد و اعلام کرده و شرکت بیمه نیز با لحاظ تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۸ قانون فوق‌الذکر، مبلغ هفتاد میلیون ریال را بابت خسارت زیان‌دیده پرداخت کرده است؛ دعوای بعدی زیان‌دیده در مرجع قضایی ذی‌ربط (در فرض استعلام شورای حل اختلاف) به طرفیت شرکت بیمه جهت مطالبه مابقی خسارت تا حداکثر سقف تعهدات این شرکت محکوم به رد است.

ثالثاً، با توجه به پاسخ بند ثانیاً فوق، پاسخ به این پرسش نیز مشخص است و دعوای زیان‌دیده به طرفیت راننده مسبب حادثه مبنی بر مطالبه مابقی خسارت وارده به خودرو، قابل پذیرش نیست.

۴- اولاً، به موجب بند «ب» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث رانندگی ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، خسارت مالی زیان‌هایی است که به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون به اموال شخص ثالث وارد شود. لذا خسارت مربوط به کسر قیمت خودرو نیز نوعی خسارت مالی محسوب می‌شود؛ بویژه آن‌که، ماده ۲ قانون رسیدگی فوری به خسارات ناشی از تصادفات رانندگی مصوب ۱۳۴۵ نیز کاردان‌های فنی راهنمایی و رانندگی و پلیس راه را به تعیین میزان خسارات وارده به وسیله نقلیه، اعم از هزینه تعمیر و کسر قیمتی که در نتیجه تصادف حاصل می‌شود، مکلف نموده است. هم‌چنین ماده ۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث رانندگی ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ کلیه دارندگان وسایل نقلیه موضوع این قانون را مکلف کرده است وسایل نقلیه خود را در قبال خسارات بدنی و مالی که در اثر حوادث وسایل نقلیه به اشخاص ثالث وارد می‌شود، حداقل به میزان مندرج در ماده ۸ این قانون نزد شرکت بیمه‌ای بیمه کنند. لذا چنان‌چه خودروی شخص زیان‌دیده علاوه بر خسارات وارده به بدنه آن، بر اساس تأیید کارشناس متحمل افت قیمت عرفی ناشی از تصادف باشد، در این صورت از باب تسبیب، کاهش قیمت حاصله قابل مطالبه و فاقد اشکال است. ثانیاً، اطلاق عبارت «خسارت مالی» مذکور در تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ با لحاظ بند «ب» ماده یک این قانون، شامل «افت قیمت خودرو» نیز می‌شود و لذا محدودیت پرداخت خسارت مقرر در این تبصره شامل «افت قیمت خودرو» نیز می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۷

۷/۹۹/۵۹۴

شماره پرونده: ۱۳۹۹-۱۸۶/۳-۵۹۴

استعلام:

با توجه به لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، آیا آراء غیابی نیز مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌شوند؟

پاسخ:

نظر اکثریت: بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به «آراء قطعی و لازم‌الاجرا» است و نسبت به آراء غیابی که فاقد وصف قطعیت است، اعمال نمی‌شود؛ با این وجود در مواردی که پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف مجازات وضع شود؛ نظیر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، آراء غیابی مشمول صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (تا صدور حکم قطعی) است؛ لذا قاضی اجرای احکام باید در اجرای صدر ماده ۱۰ این قانون پرونده را نزد دادگاه صادرکننده ارسال کند.

نظر اقلیت: با عنایت به عبارات «حکم قطعی لازم‌الاجرا» در ذیل ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و «دادگاه صادرکننده حکم قطعی» در بند «ب» این ماده، اصلاح حکم و تخفیف مجازات، ناظر به احکام قطعی لازم‌الاجراست و پیش‌بینی اجرای احکام غیابی در تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که به متهم ابلاغ قانونی شده و در مهلت قانونی نسبت به آن، واخواهی یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام نشده باشد، امری استثنایی است. بنابراین چون حکم غیابی، قطعی محسوب نمی‌شود از شمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است. بدیهی است چنانچه حکم غیابی به متهم ابلاغ واقعی شده و در مهلت قانونی نسبت به آن واخواهی یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام نشده یا درخواست تجدیدنظر یا فرجام آن رد شده باشد، به لحاظ قطعی شدن حکم غیابی، مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون یادشده قرار می‌گیرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۱

۷/۹۹/۵۹۳

شماره پرونده: ۵۹۳-۳-۱۸۶-۱۸۹

استعلام:

در خصوص سوال یا سوال‌های طرح شده نظر مشورتی صادر بفرمایید:

وفق بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در صورتی که میزان خسارت وارده یک صد میلیون ریال یا کمتر باشد مجازات جزای نقدی نسبی است که درجه هفت می‌باشد و در صلاحیت مستقیم دادگاه است و در صورتی که میزان خسارات وارده بیش از مبلغ مذکور باشد درجه شش می‌باشد و در صلاحیت دادسرا می‌باشد اگر فی مابین اصحاب دعوی در خصوص میزان خسارات وارده توافق حاصل نشود آیا الزاماً می‌بایستی موضوع جهت بررسی میزان خسارت به کارشناس ارجاع شود.

پاسخ:

ارزش مال مورد تخریب حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. در اعمال قانون مورد بحث، معیار، ارزش مال موضوع تخریب در زمان وقوع جرم است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۱

۷/۹۹/۵۹۲

شماره پرونده: ۵۹۲-۳/۱۸۶-۱۸۹-۹۹

استعلام:

در خصوص سوال یا سوال‌های طرح شده نظر مشورتی صادر بفرمایید.

ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ سرقت‌های موضوع مواد ۶۵۶ و ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) را به شرط اینکه ارزش اموال مورد سرقت بیش از دو بیست میلیون ریال نباشد و سارق فاقد سابقه کیفری مؤثر باشد قابل گذشت بیان کرده است وقتی که متهم مرتکب پنج فقره سرقت موضوع مواد مذکور شود و پنج شاکی داشته و همه آنها گذشت بدون قید و شرط خود را اعلام کنند و میزان اموال هر یک از شاکیان هجده میلیون تومان باشد در خصوص قابل گذشت بودن سرقت‌های مذکور، آیا قیمت مجموع اموال مسروقه باید مد نظر باشد؟

پاسخ:

به موجب ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ سرقت‌های موضوع مواد ۶۶۱، ۶۵۷، ۶۵۶ و ۶۶۵ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) به شرطی که ارزش مال مورد سرقت کمتر از دو بیست میلیون ریال بوده و سارق فاقد سابقه مؤثر کیفری باشد، قابل گذشت اعلام شده‌اند؛ بر این اساس در فرض تعدد سرقت‌های معنونه، جمع ارزش اموال مسروقه ملاک نیست بلکه نصاب مذکور در این ماده برای هر فقره سرقت جداگانه محسوب می‌شود. مگر آنکه عرفاً یک سرقت باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۲

۷/۹۹/۵۹۱

شماره پرونده: ۵۹۱-۵۱-۹۹ک

استعلام:

در خصوص سوال یا سوال‌های طرح شده نظر مشورتی صادر بفرمایید.

مجازات بزه حمل یا نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره بر اساس ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد یا بر اساس قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ ناظر به تعیین مجازات قاچاق کالای ممنوع و نیز نگهداری، حمل و فروش چنین کالایی است و لذا در خصوص نگهداری حتی یک دستگاه تجهیزات دریافت از ماهواره در صورتی که جنبه قاچاق داشته باشد، یعنی به صورت غیر قانونی از خارج از کشور وارد شده باشد از حیث مجازات قانونی مشمول ماده فوق الذکر است.

ثانیاً، چنانچه تجهیزات دریافت از ماهواره مکشوفه (مورد حمل یا نگهداری) جنبه قاچاق نداشته باشد، رسیدگی به بزه حمل و نگهداری غیرمجاز آن مطابق بند «الف» ماده ۹ قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳/۱۱/۲۵ جرم بوده و قابل مجازات است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۶

۷/۹۹/۵۹۰

شماره پرونده: ۵۹۰-۱-۱۸۶-۱۸۹-ک

استعلام:

میزان جزای نقدی مقرر در ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ در خصوص نوجوانان همان مبلغ ذکر شده در سال ۱۳۹۲ است و یا این که تغییر کرده است؟

پاسخ:

هرچند طبق ماده ۶۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ و ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ تعدیل میزان جزای نقدی جرایم مقرر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و سایر قوانین به تناسب نرخ تورم اعلام شده به وسیله بانک مرکزی توسط دولت (هیأت وزیران) پیش‌بینی شده است، با توجه به این که تاکنون مصوبه‌ای در این خصوص به تصویب نرسیده است، لذا میزان مجازات جزای نقدی نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می‌شوند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب بین پانزده تا هجده سال شمسی است، همان است که در بندهای «ت»، «ث» و «پ» ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۰

۷/۹۹/۵۸۸

شماره پرونده: ۱۶۸-۵۸۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به شق دوم ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که در امور کیفری شاکیه ابتدا از طریق تقدیم دادخواست حقوقی مطالبه ضرر و زیان کند؟ آیا می تواند بعد از تقدیم دادخواست، شکایت کیفری مطرح کند؟ یا اینکه باید با استرداد دادخواست اقدام به طرح شکایت کیفری کند؟

پاسخ:

تقدیم دادخواست ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مسقط حق شکایت شاکی خصوصی (خواهان دعوی ضرر و زیان در دادگاه حقوقی) در مرجع کیفری نیست و فرض سؤال از شمول ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۹

۷/۹۹/۵۸۶

شماره پرونده: ۵۸۶-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

۱- در خصوص ماده ۳ آیین نامه تعرفه حق الوکاله حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری ۱۳۹۹/۱/۹ تقاضای اظهار نظر در مورد ابهامات به شرح زیر را خواستارم.

در ماده ۳ وکیل مکلف شده مبلغ حق الوکاله را درج نماید و در ادامه بیان داشته اگر بین وکیل و موکل توافق باشد و مبلغ حق الوکاله مازاد بر تعرفه باشد نسبت به محکوم علیه تا حداکثر میزان تعرفه ملاک است اما مبلغ علی الحساب دریافتی از موکل مبنای ابطال تمبر مالیاتی است که این سطر آخر از ماده مبهم است چرا که با این جمله چه نیازی به تعیین تعرفه است؟ در محاکم اکثرا وکلا مبلغ حق الوکاله را درج می نمایند و اما درج می شود مبلغ دریافتی فلان میزان و تمبر باطل می نمایند آیا منظور این است که فقط در مواردی که حق الوکاله مازاد است میزان دریافتی ملاک است؟ آیا مبلغ علی الحساب باید مطابق تعرفه باشد یا تفاوتی ندارد و یا در هر صورت مبلغ دریافتی علی الحساب ملاک است؟ مثلا اگر مطابق تعرفه حق الوکاله ۲۰ میلیون باشد و وکیل درج کند دریافتی ۵۰ هزار تومان مبلغ اخیر ملاک تمبر مالیاتی است؟

۲- در خصوص قضات اجرای احکام اعلام نظر فرمایید آیا وظایف آنها صرفا وظایف اداری است که حسب قانون اجرای احکام اکثر امور اداری توسط دادورز انجام گیرد آیا اعمال ماده ۳ و موافقت با آن رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی تایید صحت مزایده دستور انتقال سند بعد از مزایده ... به عهده قاضی اجرای احکام مدنی است یا دادگاه صادر کننده اجراییه؟ اگر با دادگاه صادر کننده اجراییه می باشد تکلیف نیم عشر دولتی و پرداخت میزانی از آن به قضات و کارمندان چگونه است در حال حاضر تمام موارد مذکور توسط محاکم حقوقی صادر کننده اجراییه انجام می پذیرد اما نیم عشر به قضات اجرای احکام پرداخت می گردد؟ در این خصوص نظریه مشورتی و ارشادی خواستارم.

پاسخ:

۱- چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی الحساب مالیاتی، تمام حق الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، تمبر علی الحساب مالیاتی را بر مبنای حق الوکاله وصول شده می پردازد؛ مگر آن که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد.

۲- به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضائیه «پس از ارجاع پرونده به واحد اجرا، دادرس اجرای احکام به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام از جمله اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اعطای مرخصی محکومان مالی و اتخاذ تصمیم در خصوص اعتراض به نحوه اجرا می‌باشد، این امر مانع از اعمال نظارت دادگاه صادرکننده رأی بر فرآیند اجرای حکم نمی‌باشد.» بنابراین احراز صحت مزایده، دستور تملیک و معرفی نماینده جهت امضای سند، رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی و احراز مستثنیات دین و رسیدگی و رفع اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال توقیفی با شأن و نیاز محکوم‌علیه و دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله برای استیفای محکوم‌به، با توجه به این‌که از امور قضایی مربوط به اجرا است، بر عهده دادرس علی‌البدل اجرای احکام است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۳

۷/۹۹/۵۸۵

شماره پرونده: ۱۸۶/۱-۵۸۵-۱۸۹

استعلام:

در خصوص بند «ب» ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی در صورتی که شکستن ستون فقرات بدون عیب درمان شود لیکن منجر به از دست رفتن منافع متعدد، عدم کنترل مدفوع، ادرار و توانایی جنسی گردد آیا اساساً دارای یک دیه می‌باشد؟ یا هر یک دیه جداگانه داشته و صرفاً از بین رفتن یک منفعت به همراه شکستن ستون فقرات یک دیه کامل جداگانه دارد؟

پاسخ:

با رجوع به سوابق فقهی، مستنبط از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص اصل عدم تداخل دیات، این است که شکستگی ستون فقرات در فرضی که بی‌عیب درمان شود ولی باعث تفویت یکی از منافع شود، طبق بند «ب» ماده ۶۴۷ قانون مذکور موجب یک دیه کامل است؛ اما چنانچه منافع متعددی از بین برود، به تعداد منافع یا صدمات، دیه یا ارش تعلق می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۲

۷/۹۹/۵۸۳

شماره پرونده: ۵۸۳-۳/۱۸۶-۱۸۹ ک

استعلام:

در خصوص سوال یا سوال‌های طرح شده نظر مشورتی صادر بفرمایید.

نظر به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ سرقت‌های موضوع ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۶۱ و ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی تعزیرات را به شرط اینکه ارزش مال مورد سرقت بیش از دویست میلیون ریال نباشد و سارق فاقد سابقه کیفری موثر باشد قابل گذشت بیان کرده است در خصوص بررسی قابل گذشت بودن سرقت‌های مذکور هر گاه بین اصحاب دعوا توافق نباشد آیا الزاما بایستی موضوع جهت بررسی ارزش اموال مسروقه به کارشناس ارجاع شود.

پاسخ:

ارزش مال مسروقه حسب مورد، ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود و در اعمال قانون مورد بحث، معیار، ارزش مال موضوع سرقت در زمان و مکان وقوع جرم است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۱

۷/۹۹/۵۸۲

شماره پرونده: ۵۸۲-۹۷-۹۹ح

استعلام:

نظر به این که در ماده ۲۵ آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه، حق الوکاله وکیل در اجرای احکام حقوقی دادگستری حداقل چهار میلیون ریال و حداکثر دو درصد مبلغ محکوم به یا مورد اجرا است، در خصوص میزان تمبر مالیاتی وکیل که طبق ماده ۱۰۳ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پنج درصد حداقل حق الوکاله است، در امور غیر مالی پنج درصد چهار میلیون ریال یعنی دویست هزار ریال اخذ می شود؛ اما در خصوص تمبر مالیاتی وکیل در احکامی که جنبه مالی دارند و محکوم به نقدی و مالی است، با توجه به ابهام ماده اختلاف نظر است. لذا اعلام فرمایید میزان تمبر مالیاتی وکیل در اجرای احکام حقوقی محاکم دادگستری که جنبه مالی دارد چگونه محاسبه می شود؟ در ضمن آیین نامه حق الوکاله مصوب ۱۳۸۵/۴/۲۷۴ ریاست محترم قوه قضاییه در امور اجرایی دادگاه حداکثر دو درصد محکوم به حق الوکاله بود و سقف داشت؛ آیا این شیوه صحیح است که مبلغ محکوم به را در ۲ درصد و ۵ درصد ضرب کنیم یا به عبارتی میزان تمبر مالیاتی وکیل در امور اجرایی مالی در دادگستری ۲ درصد از ۵ درصد از محکوم به باشد؟

پاسخ:

با توجه به این که به موجب ماده ۲۵ آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه، حق الوکاله وکیل در امور اجرایی در اجرای احکام دادگستری (حقوقی) و ادارات اجرای اسناد رسمی و لازم الاجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور حداقل چهار میلیون ریال و حداکثر دو درصد محکوم به یا مورد اجراست، لذا با لحاظ ماده ۱۰۳ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حداقل تکلیف قانونی وکیل در ابطال تمبر مالیاتی و کالتنامه در مرحله اجرای احکام نسبت به احکامی که جنبه مالی دارند و محکوم به نقد و مالی است، ابطال تمبر مالیاتی به میزان پنج درصد مبلغ چهار میلیون ریال یعنی دویست هزار ریال است؛ مگر این که در قرارداد یا وکالتنامه مبلغ بیشتری قید شده باشد که در این صورت پنج درصد مبلغ مذکور ملاک ابطال تمبر مالیاتی وکیل است.

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۵

۷/۹۹/۵۸۱

شماره پرونده: ۵۸۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

-شاکی به قرار منع تعقیب اعتراض می کند و نظر دادگاه این می باشد که مورد از موارد موقوفی تعقیب می باشد دادگاه پس از نقض قرار منع تعقیب آیا می تواند پرونده را جهت اصلاح قرار و صدور قرار موقوفی تعقیب به دادسرا اعاده کند یا اینکه پس نقض قرار منع تعقیب بدون اعاده پرونده به دادسرا دادگاه قرار موقوفی تعقیب صادر نماید؟

۱- در جرایم تعزیری درجه ۳ تا ۸ آیا صدور تعلیق اجرای مجازات به صورت غیابی ممکن است.

۲- شاکی به قرار منع تعقیب اعتراض می کند و نظر دادگاه این است که مورد از موارد موقوفی تعقیب می باشد. پس از نقض قرار منع تعقیب آیا دادگاه می تواند پرونده را جهت صدور قرار موقوفی تعقیب به دادسرا اعاده کند یا اینکه پس نقض قرار منع تعقیب بدون اعاده پرونده به دادسرا، دادگاه رأساً قرار موقوفی تعقیب صادر کند؟

پاسخ:

۱- با توجه به اطلاق مواد ۴۶ و ۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ناظر به مواد ۴۰ و ۴۱ همین قانون، اخذ تعهد از مرتکب به شرح مقرر در بندهای «الف» و «ب» ماده ۴۱ قانون یادشده، برای صدور قرار تعلیق اجرای مجازات ضروری است؛ بنابراین صدور قرار مذکور به صورت غیابی مقدور نیست.

۲- چنانچه دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع تعقیب موضوع مواد ۲۷۰ و ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، معتقد به صدور قرار موقوفی تعقیب باشد، با توجه به موارد مذکور در ماده ۱۳ این قانون، باید با نقض قرار منع تعقیب، قرار موقوفی تعقیب صادر نماید، زیرا موجب قانونی جهت ادامه تعقیب متهم وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۰۸

۷/۹۹/۵۷۹

شماره پرونده: ۵۷۹-۱۲۷-۹۹ح

استعلام:

مستدعی است به سوال مطروحه ذیل پاسخ فرمایید:

آیا بانک‌های غیر دولتی مانند بانک تجارت برابر ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی در جهت طرح یا دفاع از دعوا می‌توانند نماینده حقوقی معرفی نمایند یا خیر؟

پاسخ:

بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری خصوصی از شمول اشخاص حقوقی موضوع ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج بوده و مجاز به معرفی نماینده حقوقی نیستند؛ لذا مدیر مربوط باید شخصاً یا با معرفی وکیل دادگستری جهت طرح دعوا یا تعقیب آن اقدام کند

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۲

۷/۹۹/۵۷۸

شماره پرونده: ۵۷۸-۷۵-۹۹ح

استعلام:

خواهشمند است نظر خویش را در خصوص سوال ذیل بیان فرمایید.

دعوی با موضوع الف: تنفیذ صلح نامه مال منقول ب: الزام به تحویل مطرح می شود با توجه به اصل صحت قراردادی آیا خواسته اول یعنی دعوی تنفیذ صلح نامه مربوط به مال منقول قابلیت استماع را دارد چنانچه این دعوی به طرفیت ورثه به قائم مقامی مورث ایشان مطرح شود و ورثه ایرادی به صلح نامه نکرده باشند نیازی به سوگند خواهان به عنوان سوگند از استظهاری دارد یا خیر؟

پاسخ:

۱- با توجه به این که یکی از ارکان دعوی، خلاف اصل بودن ادعای مدعی است و مطابق ماده ۲۲۳ قانون مدنی، اصل بر صحت قراردادها است و تنفیذ صرفاً ناظر به معاملات فضولی و اکراهی است، لذا تنفیذ یا تأیید اسناد عادی تحت عنوان بیع نامه، صلح نامه یا هبه نامه، دعوی محسوب نشده و قابل استماع نیست. اما چنانچه منظور خواهان، اثبات وقوع معامله و اثبات مالکیت باشد، در این صورت با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۵۶۹ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنین خواسته ای (تنفیذ مبیعه نامه عادی) نسبت به املاک ثبت نشده قابل استماع است و برعکس در مورد املاک ثبت شده، این خواسته مغایر با مواد ۲۲، ۴۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی بوده و قابل استماع نیست؛ مگر مواردی که به موجب قانون تجویز شده است؛ مانند دعوای تأیید تاریخ تنظیم اسناد عادی موضوع تبصره ذیل ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰.

۲- اگر چه با توجه به پاسخ اول پرسش دوم منتفی است، اما فارغ از موضوع دعوا، در صورتی که منظور از این که ورثه ایرادی به صلح نامه نکرده باشند اقرار خواندگان و قبول دعوا باشد با عنایت به این که مطابق ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در صورت اقرار خوانده دلیل دیگری از خواهان خواسته نمی شود، نیازی به سوگند استظهاری نیست. بدیهی است در صورتی که وراثت اقرار نکرده باشند ولو با اثبات اصل دعوا، خواهان باید برای اثبات بقای آن سوگند استظهاری یاد کند

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۳

۷/۹۹/۵۷۶

شماره پرونده: ۵۷۶-۳-۱۸۷-۹۹ ک

استعلام:

با توجه به تبصره ۱ ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی که شکستن ستون فقرات را عبارت از شکستن یک یا چند مهره بیان داشته است آیا اساساً تعیین یک دیه برای یک شکستگی اصل و تعیین ارش برای سایر شکستگی‌ها دارای وجاهت قانونی می‌باشد؟

پاسخ:

با عنایت به حکم مقرر در تبصره ۱ ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی و لحاظ آن که کل مهره‌ها (به جز مهره‌های گردن و استخوان دنبالچه)، ستون فقرات را تشکیل می‌دهند، لذا چنانچه در اثر یک رفتار مرتکب، دو یا چند مهره آسیب ببیند (شکسته شود)، موردی برای تعیین دیه جهت یکایک مهره‌ها نیست و مطابق بندهای ذیل ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «دیه شکستگی ستون فقرات» با توجه به نتایج حاصله از آن تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۵

۷/۹۹/۵۷۵

شماره پرونده: ۵۷۵-۱۶۹-۹۹ ک

استعلام:

سازمان منطقه آزاد تجاری طبق قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی و بند «الف» ماده ۶۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ اداره می‌شوند همچنین اداراتی چون حفاظت محیط زیست، شیلات، بندر گمرک و ... داخل شهرستان بندر انزلی منفک از مجموعه منطقه آزاد بوده که در اجرای وظایف خود، ضابط خاص محسوب می‌شوند. با این توضیحات و بر اساس قوانین پیش گفته آیا در محدوده مناطق آزاد، ادارات گمرک، حفاظت محیط زیست، بندر، گمرک و ... ضابط خاص بوده و باید آموزش‌های لازم توسط دادستان به آنان داده شود؟ یا وظایف برخورد با جرایم و ... در آن مناطق بر عهده مدیران اداراتی چون حفاظت محیط زیست، شیلات، بندر، گمرک و ... است؟ توضیح آن که شهرستان بندر انزلی منفک از مجموعه منطقه آزاد است. ضمناً با توجه به مواد ۶ و ۷ آیین‌نامه نیروی انتظامی، آیا باید در مناطق آزاد کلانتری ویژه مستقر شود. در صورت عدم استقرار، آیا حراست مناطق آزاد را می‌توان به عنوان ضابط خاص معرفی کرد؟

پاسخ:

اولاً، به موجب بند «الف» ماده ۶۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ «مدیران سازمان‌های مناطق آزاد به نمایندگی از طرف دولت، بالاترین مقام منطقه محسوب می‌شوند و کلیه وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های دستگاه‌های اجرایی دولتی مستقر در این مناطق به استثنای نهادهای دفاعی و امنیتی به عهده آن‌ها است. سازمان‌های مناطق آزاد منحصراً بر اساس قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی و اصلاحات بعدی و قانون کار اداره می‌شوند...». مطابق بند «الف» ماده ۲۷ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۲۲/۸/۱۳۷۵ «به منظور ایجاد هماهنگی در فعالیت‌های مناطق آزاد، حسب مورد با تأیید وزیر ذی‌ربط به یکی از دو روش زیر عمل خواهد شد: الف- دستگاه‌های اجرایی (وابسته به قوه مجریه) اختیارات خود در منطقه را به رییس هیأت مدیره و مدیرعامل سازمان‌های مناطق آزاد تفویض نمایند. ب- مدیران، رؤسا و سرپرستان دستگاه‌های اجرایی مستقر در مناطق آزاد به پیشنهاد رییس هیأت مدیره و مدیرعامل سازمان و با حکم بالاترین مقام دستگاه اجرایی منصوب می‌شوند.» بر این اساس چنان‌چه در اجرای بند «الف» ماده ۲۷ قانون اخیرالذکر، دستگاه‌های اجرایی وابسته به قوه مجریه شامل سازمان حفاظت محیط زیست، شیلات، بنادر و گمرکات و ... اختیارات

و وظایف و مسئولیت‌های خود را به شرح ماده مذکور تفویض کنند، این مقامات به عنوان ضابط شناخته شده و مضمول مقررات مربوط به ضابطین از جمله ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره یک آن خواهند بود. ثانیاً، مستفاد از ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که تعیین ضابطان دادگستری باید به موجب قانون صورت پذیرد و مأموران مربوط در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به عنوان ضابط عام مطابق بند «الف» این ماده تعیین شده‌اند و ضابطان خاص در بند «ب» ماده ۲۹ این قانون به موجب قوانین خاص و در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند و منظور از قوانین خاص، مصوبات قوه مقننه است. بنابراین دیگر اشخاص و نیز اشخاص مذکور در ماده ۲۹ این قانون در غیر شرایط مقرر در این ماده از شمول عنوان ضابط دادگستری خارج هستند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۲

۷/۹۹/۵۷۴

شماره پرونده: ۵۷۴-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

پرونده‌ای از دادسرای عمومی و انقلاب با قرار منع تعقیب و به جهت اعتراض شاکی به دادگاه کیفری دو ارسال می‌شود دادگاه تشخیص می‌دهد که دادسرا، صلاحیت محلی نداشته است؛ لذا ضمن نقض قرار منع تعقیب، پرونده را با ارشاد به صدور قرار عدم صلاحیت، به دادسرا اعاده می‌کند. پس از صدور قرار عدم صلاحیت پرونده به مرجع صالح ارسال اما مرجع مذکور نیز مجدداً پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به دادسرای اول اعاده و اختلاف می‌کند:

اولاً، آیا دادسرا باید اقدام دیگری انجام دهد یا صرفاً پرونده را به دادگاه ارسال کند؟

ثانیاً: وظیفه دادگاه در این خصوص چیست؟

ثالثاً: آیا اقدام دادسرا و دادگاه، اظهارنظر در ماهیت و از موارد رد دادرسی است؟

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، چنانچه دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به صدور قرار منع تعقیب موضوع ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، معتقد به صدور قرار عدم صلاحیت (ذاتی یا محلی) باشد، باید ضمن نقض قرار، پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع قضایی صالح (دادسرای مربوطه) ارسال کند. اتخاذ ملاک از بند «پ» ماده ۴۵۰ و بند ۳ ماده ۴۶۹ قانون یاد شده نیز می‌تواند مؤید این نظر باشد. هرگاه دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به صدور قرار منع تعقیب موضوع مواد ۲۷۰ و ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به صدور قرار عدم صلاحیت معتقد باشد و با نقض قرار صادره، پرونده را جهت صدور قرار عدم صلاحیت به دادسرا اعاده کند، نظر به حکم مقرر در ماده ۲۷۳ و با عنایت به ماده ۲۲ قانون یاد شده، این تصمیم برای مقامات قضایی دادسرا (بازپرس و دادستان) لازم‌الاتباع است. لذا در فرض استعلام که دادسرا متعاقب نقض قرار منع تعقیب و حسب دستور دادگاه قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده را به دادسرای صالح در همان استان ارسال کرده است و دادسرای مرجوع‌الیه نیز با نفی صلاحیت از خود پرونده را به همان دادسرا بازگردانده است؛ در اجرای ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باید پرونده جهت حل اختلاف در صلاحیت به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال و مطابق تصمیم این دادگاه رفتار شود.

ثالثاً، با توجه به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۵۱۷ مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اظهارنظر دادرس دادگاه مبنی بر تأیید یا نقض قرار منع تعقیب، اظهارنظر ماهوی نیست و از جهات رد دادرس محسوب نمی‌شود. همچنین صرف صدور قرار عدم صلاحیت از مصادیق اظهارنظر در موضوع دعوی، تلقی نمی‌شود و از مصادیق رد دادرس خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۰۶

۷/۹۹/۵۶۹

شماره پرونده: ۹۹-۷۹-۵۶۹ ح

استعلام:

اگر شخص ذی‌نفع مطابق ماده ۵۳۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ ظرف ۳۰ روز از تاریخ اعلام حکم ورشکستگی اعتراض کند و اعتراض وی به حکم ورشکستگی صحیح باشد، دادگاه باید مطابق ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ منحصراً حکم ورشکستگی را الغاء کند؟ و یا آن‌که دادگاه باید پس از الغاء حکم ورشکستگی، حکم بر بطلان دعوای راجع به ورشکستگی به سبب احراز ورشکسته نبودن تاجر نیز صادر کند؟

پاسخ:

دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض ثالث فقط تمام یا بخشی از حکم صادر شده را که به ضرر شخص ثالث است، در صورت وارد بودن ادعای ثالث نقض می‌کند و حکم جدیدی صادر نمی‌کند. بنابراین در فرض سوال که ذی‌نفع برابر مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به حکم ورشکستگی اعتراض کرده است، دادگاه در صورت وارد بودن ادعای ثالث، فقط حکم ورشکستگی را لغو می‌کند و حکم جدیدی صادر نمی‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۷/۹۹/۵۶۸

شماره پرونده: ۹۹-۲۴-۵۶۸ ح

استعلام:

چنانچه در دعوی دادگاه مبادرت به صدور حکم نماید لیکن در دادگاه تجدیدنظر دعوی مطروحه را وارد ندانسته و دادگاه عالی قرار عدم استماع دعوی صادر نماید حال مجددا خواهان دعوی دادخواست دیگری در این خصوص با وحدت اصحاب و موضوع نماید آیا دادرسی دادگاه نخستین مجاز به رسیدگی به این دعوی خواهد بود و از موارد رد دادرسی مصرحه در ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی نمی باشد.

پاسخ:

در فرض استعلام که دادگاه بدوی رأی (حکم) صادر نموده و دادگاه تجدیدنظر به جهت شکلی رأی تجدیدنظر خواسته را نقض و با قرار عدم استماع پرونده را مختومه کرده است و خواهان مجدداً با رفع نقص اعلامی، دادخواست دیگری با وحدت اصحاب دعوی و موضوع تقدیم که به همان شعبه و قاضی صادر کننده رأی منقوض ارجاع شده است به نظر می رسد موضوع با بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و از موارد امتناع دادرسی از رسیدگی است با این حال تشخیص مصداق بر عهده قاضی مرجوع الیه است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۷/۹۹/۵۶۶

شماره پرونده: ۵۶۶-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به ضرورت صریح، منجز و جزمی بودن خواسته و بالطبع دعوا، آیا طرح برخی دعاوی با خواسته‌هایی از قبیل صدور حکم بر محکومیت خوانده به استرداد طلاجات معین و در صورت موجود نبودن صدور حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت بها و قیمت آن یا افراز ملک و در صورت غیر قابل افراز بودن صدور دستور فروش یا صدور حکم بر فسخ معامله و در غیر این صورت حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت ثمن معامله و غیره که خواهان چند خواسته را به صورت مبهم و با اولویت انتخاب یکی به تشخیص دادگاه مطرح می‌کند، صحیح بوده و با مبانی حقوقی منطبق است؟

پاسخ:

اولاً، منجز بودن خواسته به معنای آن است که خواسته ظنی و احتمالی نباشد؛ به گونه‌ای که دو یا چند خواسته در عرض هم قرار گیرد. بنابراین در فرض سؤال که خواسته خواهان عین و در صورت فقدان، بدل آن حسب مورد مثل یا قیمت است و نیز در فرضی که خواسته افراز و در صورت عدم قابلیت افراز صدور دستور فروش است، خواسته مردد نبوده و از شمول بند ۹ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است. شایسته ذکر است چنانچه رسیدگی به افراز برابر قانون در صلاحیت دادگاه نباشد، موضوع نه به دلیل منجز نبودن خواسته، بلکه به سبب قانونی دیگر قابل جمع به شرح مندرج در استعلام نیست.

ثانیاً، در مورد دیگر مثال مطرح شده یعنی تأیید فسخ و در صورت عدم پذیرش صدور حکم مبنی بر پرداخت ثمن، از آن جا که رسیدگی به خواسته دوم فرع بر اتخاذ تصمیم در مورد خواسته اول و قطعیت رأی در این خصوص است، جمع خواسته به شرح مطرح شده امکان‌پذیر نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۴

۷/۹۹/۵۶۵

شماره پرونده: ۵۶۵-۵۴-۹۹ ک

استعلام:

در پرونده‌ای متهم به اتهام حمل ۲ گرم هرویین با رعایت قاعده تناسب به مجازات محکوم شده و رای قطعی گردیده و مجدداً همان متهم در زمان اجرای حکم با ۵ گرم شیشه دستگیر و دادگاه رای قانونی را صادر نموده و رای قطعی و جهت اجرا به واحد اجرای احکام ارسال شده است و واحد اجرای احکام کیفری وفق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری پرونده‌ها را برای صدور رای واحد اعاده نموده است حال سوال این است که دادگاه باید تمامی آرای سابق را نقض و اوزان موارد مخدر را که همگی از ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر هستند جمع و یک مجازات صادر کند و یا اینکه برای هر یک جداگانه رای صادر کند و آیا در این موارد هم باید تناسب میزان مواد مخدر با مجازات را رعایت کند و یا اینکه حداکثر مجازات همان بند مشمول را بدون توجه به تناسب بدهد و آیا رای اخیر صادر شده قطعی است یا قابل تجدیدنظر؟

پاسخ:

اولاً: هر چند تعدد و تکرار جرم، هر دو از عوامل تشدید مجازاتند ولی کاملاً از هم متفاوتند و از حیث اجرای مجازات نیز تکرار جرم با تعدد جرم تفاوت دارد، بر همین اساس در فرض سؤال که ناظر به تکرار جرم است "نقض تمام احکام" و "صدور حکم واحد" و "اجرای مجازات اشد" که از احکام ناظر به مقررات تعدد جرم موضوع مواد ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری است منتفی و هر یک از محکومیت‌هایی که با رعایت مقررات مذکور در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان صادر گردیده است، به مورد اجرا گذارده خواهد شد.

ثانیاً، رعایت تناسب در تعیین مجازات مرتکب که در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان با اصلاحات و الحاقات بعدی آمده است، به این معنا است که دادگاه با توجه به میزان مواد مکشوفه در هر بند از سه ماده مذکور، مجازاتی بین حداقل و حداکثر تعیین کند و این امر بدان معنی نیست که مجازات کسی که مرتکب حمل و نگهداری یک گرم تریاک شده، طبق بند ۱ ماده ۵ قانون مزبور، لزوماً یک ضربه شلاق باشد، چه این که ملاک رعایت تناسب، عرف بوده و در نهایت، اتخاذ تصمیم در این خصوص با قاضی رسیدگی کننده است.

ثالثاً، مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، برای اعمال مقررات تشدید مجازات در اثر تکرار، نسبت به مرتکبین جرایم موضوع بندهای یک تا پنج ماده هشت این قانون، انطباق جرم

مذکور در هر بند با محکومیت سابق مربوط به همان بند از حیث مقدار مواد مخدر لازم است و با این وصف، مقررات عمومی ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این موارد حاکم نیست؛ بنابراین در فرض سؤال که محکومیت ناشی از ارتکاب جرم اولیه مرتکب (حمل ۲ گرم هروئین) منطبق با بند ۳ ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر است و محکومیت ناشی از ارتکاب جرم دوم (نگهداری پنج گرم شیشه) منطبق با بند ۴ ماده ۸ قانون موصوف است. ارسال پرونده از سوی اجرای احکام جهت نقض حکم اخیر و صدور حکم بر اساس مقررات خاص تکرار جرم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر منتفی است.

رابعاً، با عنایت به پاسخ مذکور در بند ثالثاً پاسخ به قسمت پایانی موضوع استعلام سالبه به انتفاع موضوع است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۳

۷/۹۹/۵۶۴

شماره پرونده: ۹۹-۱۱-۵۶۴ ح

استعلام:

به آگاهی می‌رساند بر اساس اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زرتشتیان در اجرای احوال شخصیه خود آزاد هستند در حال حاضر تنها ارگان و مرجع صالح جهت صدور حکم در رابطه با احوال شخصیه زرتشتیان، شورای حل اختلاف زرتشتیان وابسته به قوه قضائیه است که در یزد فعال می‌باشد و قوه قضائیه در صدد است که شعبه دیگری در تهران دایر کند، خواهشمند است اعلام فرمائید با توجه به اظهار نظر برخی دفاتر ثبت ازدواج و طلاق در خصوص احوال شخصیه زرتشتیان، خواهشمند است اعلام فرمائید عالی ترین مرجع دینی زرتشتیان برای اعلام نظر پیرامون احوال شخصیه، چه مرجعی است؟ با توجه به احوال شخصیه هر مرجع دینی و دفتر ثبت ازدواج و طلاق جایگاهی در اظهار نظر برای صدور حکم در رابطه با احوال شخصیه زرتشتیان ندارد.

پاسخ:

با توجه به تبصره ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران مصوب ۱۳۸۶/۱۲/۲۷، انجمن موبدان تهران به عنوان مرجع عالی دینی زرتشتیان تعیین شده است و مرجع رسمی استعلامات در امور حسبی و احوال شخصیه است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۰۵

۷/۹۹/۵۶۱

شماره پرونده: ۵۶۱-۲۱۸-۹۹ح

استعلام:

در خصوص پرونده‌هایی که خارج از صلاحیت شورای حل اختلاف جهت مصالحه به شعب سازشی این شورا ارجاع می‌شود، در مواردی که مقام ارجاع‌کننده (دادستان) دستوراتی جهت ارجاع موضوع به کارشناس رسمی دادگستری، احضار و اخذ اظهارات شهود صادر می‌کند، آیا شورای حل اختلاف صلاحیت ورود به موارد مذکور در پرونده‌ها اعم از کیفری یا حقوقی را دارد؟

پاسخ:

در کلیه مواردی که در اجرای بندهای «ب» و «پ» ماده ۸ و ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و همچنین مواد ۸۲ و ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (میانجی‌گری و ایجاد صلح و سازش) پرونده جهت قلع نزاع و حصول سازش به شورای حل اختلاف ارجاع می‌شود، این شورا از باب «مقدمه واجب» تمامی اقداماتی را که مقتضی بداند انجام می‌دهد؛ اما از آنجا که اعضای این شورا ضابط دادگستری نیستند، مقامات قضایی و از جمله دادستان نمی‌توانند انجام اموری که ماهیتاً جزو تحقیقات مقدماتی موضوع ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بوده و مطابق مواد ۹۲ و ۹۸ این قانون انجام آن از وظایف مقامات قضایی و ضابطان دادگستری است را از شورای حل اختلاف درخواست کنند؛ چرا که مستفاد از قسمت اخیر ماده ۳۰ قانون پیش‌گفته، تحقیقات و اقدامات صورت‌گرفته از سوی اشخاصی که ضابط قضایی نیستند، از نظر قانون، بی‌اعتبار است. قابل ذکر است که ارائه طریق و ارشادات مقام قضایی ضمن ارسال پرونده به شورا جهت ایجاد صلح و سازش فاقد اشکال است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

به موجب رای داور شخص «الف» به خلع ید و پرداخت مبلغ پانصد میلیون ریال وجه نقد در حق شخص «ب» محکوم و اجراییه از دادگاه صالح صادر شده است شخص «الف» درخواست ابطال رأی داور به دادگاه تقدیم کرد، که دادگاه به لحاظ خارج از مهلت بیست روزه بودن مستند به ماده ۴۹۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار رد درخواست صادر کرده است متعاقباً شخص «الف» به طرفیت شخص «ب» دعوای به خواسته ابطال قرارداد داورى طرح می کند که رأی بر ابطال قرارداد داورى صادر و در دادگاه تجدیدنظر استان قطعیت می یابد. در نتیجه این امر دادگاه بدوی با اجراییه ای مواجه می شود که بر اساس رأی داور صادر شده که مبنا و پایه آن رأی یعنی قرارداد داورى ابطال شده است؛ اما رای داور همچنان پابرجاست. با توجه به این که از یک طرف درخواست ابطال رأی داور طبق ماده ۴۹۰ قانون فوق الذکر صرفاً در بازه زمانی بیست روزه از تاریخ ابلاغ رأی داور امکان پذیر است و از طرف دیگر رأی داور به شرحی که گذشت، فاقد اعتبار بوده و قابلیت اجرایی ندارد و در واقع سند مستند صدور اجراییه را نمی توان رأی داور در معنای واقعی آن دانست:

۱- آیا دادگاه صادرکننده اجراییه می تواند در قالب دستور از اجراییه صادره عدول و طبق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۷۹ دستور اعاده به وضع سابق بر عملیات اجرایی صادر کند؟ در صورت منفی بودن پاسخ، راهکار قانونی چیست؟

۲- آیا می توان گفت به لحاظ تعارض میان رأی داور و حکم دادگاه مبنی بر ابطال قرارداد داورى، موجبات اعاده دادرسی از رأی داور فراهم شده است؟ به طور کلی آیا اعاده دادرسی نسبت به رای داور امکان پذیر است؟

۳- بر فرض پذیرش اعاده دادرسی، مرجع صالح برای رسیدگی به اعاده دادرسی دادگاه صادرکننده اجراییه است یا دادگاه صادرکننده حکم قطعی پیرامون دعوای ابطال قرارداد داورى (دادگاه تجدیدنظر)؟

۴- فرض سؤال طبق ماده ۴۳۹ قانون مذکور در اعاده دادرسی در صورت مغایرت دو رأی حکم دوم نقض می شود؛ در رأی دوم همان حکم دادگاه مبنی بر ابطال قرارداد داورى است و رأی اول رأی داورى است؛ تکلیف دادگاه رسیدگی کننده به اعاده دادرسی در مواجهه با این ماده چیست؟

۱، ۲ و ۳- اولاً، با توجه به این که اعاده دادرسی به عنوان یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از آراء فقط در موارد مصرح در قانون، امکان‌پذیر است و در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ امکان اعاده دادرسی از آرای داوری توسط داور پیش‌بینی نشده است، اساساً اعاده دادرسی از آرای داوری ممکن نیست؛ مگر در مورد آرای مشمول قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ که موضوع مشمول بند ۲ ماده ۳۳ آن قانون باشد.

ثانیاً، حکم صادره از دادگاه که متعاقب درخواست ابطال رأی داور صادر می‌شود، تابع احکام مقرر برای شکایت از آراء از جمله در خصوص اعاده دادرسی است. بنابراین، چنانچه پس از مردود اعلام شدن دعوای ابطال رأی داور، حکمی از دادگاه مدنی یا جزایی صادر شود که با فرض موجودیت آن در زمان رسیدگی به درخواست ابطال رأی داور می‌توانست مؤثر تلقی شود، این امر موجب نمی‌شود که دعوای ابطال رأی داور مجدداً قابل طرح و رسیدگی باشد؛ اما در صورتی که موضوع با یکی از بندهای ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ منطبق باشد، ممکن است موجبات اعاده دادرسی نسبت به رأی دادگاه را فراهم آورد و یا از موارد اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد که تشخیص مصداق حسب مورد با دادگاه رسیدگی‌کننده است.

ثالثاً، اعتراض و اقامه دعوا مبنی بر ابطال رأی داور مقید به مهلت مقرر در ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره آن است و جهت اعلام شده مبنی بر بی‌اعتباری رأی داور از سوی معترض از این حیث تأثیری ندارد. با این حال چنانچه مهلت یادشده منقضی شده باشد، هر زمان که تقاضای اجرای رأی داور از دادگاه به عمل آید، محکوم‌علیه رأی داوری می‌تواند بطلان ذاتی رأی را به دادگاه خاطر نشان سازد. بدیهی است در چنین فرضی دادگاه با عنایت به صدر ماده ۴۸۹ قانون یادشده در صورت احراز بطلان رأی داور از صدور دستور اجرای آن خودداری می‌کند.

رابعاً، هرگاه دادگاه رأی داور را غیر قابل اجرا بداند، نمی‌تواند صرفاً دستور بایگانی کردن درخواست را صادر کند؛ بلکه باید تصمیم قضایی خود را به نحو مستدل و مستند به قانون اتخاذ کند و از آن جا که برای طرفین رأی داوری این تصمیم دارای آثار است، باید به آنان ابلاغ شود. در خصوص قابل تجدیدنظر بودن این تصمیم هرچند ممکن است با توجه به ملاک ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ این تصمیم قابل تجدیدنظر دانسته شود، اما به لحاظ اصل قطعی بودن آراء دادگاه‌های عمومی مذکور در ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و عدم احصاء تصمیم مذکور در ماده ۳۳۲ این قانون، باید به قطعی بودن آن معتقد بود.

خامساً، بنا به مراتب فوق در فرض سؤال که رأی داور برابر تصمیم قطعی دادگاه غیر قابل اجرا اعلام شده است، رأی یادشده کأن لم یکن تلقی و ذی نفع می تواند برای احقاق حق خود به دادگاه مراجعه کند.

۴- حکم مقرر در ماده ۴۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر تعارض احکام صادره از دادگاه است و فرض سؤال صرف نظر از آن که احکام صادره از داور و دادگاه را نمی توان در معنای خاص حکم معارض تلقی کرد، از شمول ماده یادشده خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۱

۷/۹۹/۵۵۶

شماره پرونده: ۵۵۶-۲/۱-۹۹ح

استعلام:

در دعوایی که که توسط وکیل اقامه شده است ، در مرحله بدوی به لحاظ کسری هزینه دادرسی مدیر دفتر اخطار رفع نقصی برای وکیل خواهان ارسال کرده و وی در مهلت مقرر رفع نقص نکرده است وکیل موصوف با اختیار حاصله از وکالت اعطایی دادخواست را مسترد کرده است آیا در این مرحله مدیر دفتر می‌بایست پرونده را به نظر رییس شعبه برساند تا با توجه به شقوق ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ عمل نماید یا خود باید قرار رد دفتر صادر نماید.

پاسخ:

خواهان باید دادخواست تقدیمی به دادگاه را بر اساس مقررات مذکور در مواد ۵۳ و ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تکمیل کند، و مدیر دفتر طبق ماده ۶۴ این قانون مکلف است پس از تکمیل دادخواست آن را در اختیار دادگاه قرار دهد و پیش از تکمیل، ارسال پرونده به دادگاه قانونی نیست. در فرض استعلام با توجه به نقص دادخواست به لحاظ کسری هزینه دادرسی، مدیر دفتر دادگاه باید طبق ماده ۵۴ قانون مذکور خطاب به خواهان اخطار رفع نقص صادر کند و با توجه به لایحه خواهان و تقاضای استرداد دعوا، ارسال پرونده به دادگاه جهت اعمال بند «ب» ماده ۱۰۷ یاد شده قانوناً صحیح نیست؛ زیرا بند «ب» ماده ۱۰۷ این قانون ناظر به موردی است که دادخواست طبق قانون تکمیل و به دادگاه تقدیم شده است تکلیف مدیر دفتر دادگاه پس از رعایت مهلت مقرر در ماده ۵۴ قانون صدرالذکر و عدم تکمیل دادخواست ولو با توجه به استرداد دعوا، صدور قرار رد دادخواست است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۴

۷/۹۹/۵۵۵

شماره پرونده: ۵۵۵-۱۰/۱۶-۹۹ح

استعلام:

مستفاد از بندهای «پ» و «ت» ماده یک قانون خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ حادثه مشمول این قانون عبارت است از هرگونه سانحه ناشی از وسایل نقلیه موضوع بند «ث» این ماده و محمولات آنها آیا صرفاً انتساب حادثه به خودرو مسبب کافی است و دیگر چگونگی این واقعه تفاوتی نخواهد کرد؟ آیا آنچه در بند فوق آمده است از باب تمثیل است و چنانچه نقص فنی خودرو که خارج از حیطه راننده بوده است و موجب بروز تصادفی شود و افسر کاردان فنی تصادفات علت سانحه را نقص فنی خودرو اعلام کند با عنایت به تعریف تقصیر که ناشی از بی احتیاطی یا عدم رعایت مقررات یا نظامات دولتی است و در این فرض راننده مرتکب تقصیری نشده و حادثه ناشی از یک علت قهری بوده است، آیا می توان وی را ثالث قلمداد کرد و از تمامی حقوق مربوط به بیمه برخوردار است و از این طریق خسارات بدنی، مالی وی را پرداخت کرد؟ آیا می توان گفت از نظر عرف وسیله نقلیه مسبب حادثه بوده و همین که در ایجاد تصادف نقش عینی و کنشی داشته است، مسبب تلقی می شود و از باب ماده ۳ قانون صدرالذکر مستحق دریافت خسارات خود است.

پاسخ:

در فرضی که وقوع حادثه بر اثر «نقص فنی حادث» و به طور ناگهانی و غیر قابل پیش بینی به صدمه یا فوت منجر شود، موضوع منصرف از بند «ت» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ است؛ زیرا منظور از راننده مسبب حادثه در این بند، راننده وسیله نقلیه ای است که وقوع حادثه منتسب به فعل یا ترک فعل او باشد. بنابراین در فرض سؤال، چنانچه حادثه منتسب به راننده نباشد، راننده یادشده نیز مطابق بند «ت» ماده یک قانون یادشده شخص ثالث تلقی می شود و می تواند خسارات مالی و بدنی وارد بر خود را وفق مواد قانونی مربوط از جمله مواد ۱۳، ۳۰ و ۳۵ قانون فوق الذکر مطالبه کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۸

۷/۹۹/۵۵۴

شماره پرونده: ۵۵۴-۱۰/۱۶-۹۹ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۱۶ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۹۵ که مقرر می‌دارد: چنانچه به حکم مرجع قضایی اثبات شود عواملی نظیر... یا عیب ذاتی وسیله نقلیه... در وقوع حادثه موثر بوده است بیمه‌گر و صندوق پس از پرداخت خسارت زیان‌دیده می‌توان برای بازیافت به نسبت درجه تقصیر که درصد آن در حکم دادگاه مشخص می‌شود به مسببان ذی‌ربط مراجعه کند در پرونده مطرح در این شعبه دادگاه علت تامه تصادف به سبب نقص فنی در خودرو موضوع تصادف مقصر شناخته شده است حالیه با توجه به مقرره فوق در صورت فقدان کلوز بیمه نامه حوادث راننده امکان مراجعه به دستگاه ذی‌ربط وجود دارد یا خیر؟

پاسخ:

در فرض سوال که نقص فنی خودروی مسبب حادثه به عنوان علت تامه تصادف اعلام شده است، با توجه به اطلاق ماده ۱۶ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، اولاً حسب مورد بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مکلف به پرداخت خسارت زیان‌دیده هستند؛ ثانیاً، هر یک از این نهادها می‌توانند پس از پرداخت خسارت برای بازیافت آن به نسبت درجه تقصیر به مسببان مراجعه کنند و عدم پیش‌بینی این امر به عنوان خسارت تحت پوشش (کلوز) در قرارداد بیمه مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۱

۷/۹۹/۵۵۳

شماره پرونده: ۵۵۳-۲/۱۸۶-۱۸۹-۹۹

استعلام:

بازگشت به نامه شماره ۵۰۰/۳۸۸۵/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۹ در خصوص ابهامات و موانع احتمالی اجرای قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ بدینوسیله ابهامات اجرای بعضی از مقررات قانون معنون به شرح ذیل جهت ملاحظه و اقدام لازم ارسال می‌گردد.

۱- با توجه به تصویب قانون جدید نحوه اعمال قواعد تعدد جرم در جرایم مواد مخدر به چه صورت است:

الف- بین افعال ارتكابی منطبق با ماده ۴ و ۵ قانون مواد مخدر

ب- بین مواد ۴ و ۵ با ماده ۸ قانون مواد مخدر

۲- در خصوص پرونده‌های مربوط به مواد مخدر که قبلاً با رعایت قواعد و تعدد و تکرار جرم رای صادر شده است آیا با قانون جدید در بحث تخفیف مجازات، مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی می‌شود؟ در مواردی که برای متهم حداکثر مجازات تعیین شده و نظر دادگاه باز هم تعیین حداکثر مجازات باشد تکلیف چیست؟

۳- در پرونده‌های مواد مخدر در صورتی که مشمول تعدد یا تکرار جرم باشد و دادگاه بخواهد با تخفیف رای صادر کند با توجه به تصویب قانون جدید اعمال تخفیف به چه صورت است؟

۴- با توجه به مفاد تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده‌ی ۱۲ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲ با فرض وقوع جرم قابل گذشت، تعقیب مرتکب بدون شکایت بزه دیده قابل فرض نیست، با این شرح منطق و مفهوم ذکر عبارت «... در صورت داشتن بزه دیده...» در ماده‌ی ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مشخص نیست به تعبیر دیگر چنانچه جرایم مقید به قید مرقوم، دارای بزه دیده باشند قابل گذشت و چنانچه فاقد بزه دیده باشند غیرقابل گذشتند؟

۵- با توجه به مفاد تبصره ماده‌ی ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ و عدم تبیین وضعیت جرایم قابل گذشت موضوع ماده‌ی یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، آیا مجازات‌های مقرر در ماده‌ی یک همان قانون نیز به نصف تقلیل می‌یابد؟

۶- در راستای تبصره ماده ۳۷ مصوب ۱۳۹۹، آیا دادگاه می‌تواند حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر کند و سپس مجازات جایگزین حبس (که جزای نقدی است) تعیین شود و یا اینکه نیاز به تعیین حبس نیست و راساً جزای نقدی تعیین می‌شود در هر صورت میزان جزای نقدی چه مبلغی است؟

۷- اگر متهم مرتکب سه جرم مختلف شده و به حداکثر مجازات مقرر قانونی محکوم شده باشد آیا موجبی جهت اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی می‌باشد؟

۸- با عنایت به اینکه با اجرای قانون جدید در جمع تعدد جرایم درجه هفت و هشت و درجه شش و بالاتر، موجبات تشدید مجازات جرایم درجه یک تا شش نخواهد شد لیکن بر اساس بند «پ» قانون موصوف دادگاه می‌تواند چنانچه جرایم ارتكابی مختلف بیش از سه جرم باشد مجازات هر یک از جرایم را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی تعیین کند با این وصف به نحو مثال اگر شخصی مرتکب دو جرم درجه هفت و هشت و یک جرم درجه پنج شود، آیا دادگاه می‌تواند صرفاً مجازات قانونی هر یک از جرایم را تعیین و حکم بر اجرای مجازات اشد صادر کند؟ یا اینکه می‌بایست نسبت به تشدید مجازات و تعیین بیش از حداکثر مجازات قانونی (تا یک چهارم) اقدام و دستور اجرای مجازات اشد را صادر کند؟

پاسخ:

۱- چنانچه متهم قبل از صدور حکم قطعی در دفعات متعدد مرتکب جرایم موضوع مواد ۴ یا ۵ یا ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر شده باشد، با توجه به تعدد رفتار ارتكابی، موضوع مشمول مقررات تعدد جرم است و دادگاه مجازات مرتکب را حسب مورد برابر بندهای «ب» و «پ» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ (انطباق جرایم ارتكابی با شاخص‌های مقرر) تعیین می‌کند؛ ولی چنانچه متهم با رفتار واحد مرتکب جرم شده، ولی مواد مخدر به دفعات از وی کشف شود، هرگاه مواد مکشوفه همگی از جنس موضوع یک ماده از قانون مبارزه با مواد مخدر، مثلاً همگی از جنس موضوع ماده ۵ یا ۸ قانون مذکور باشد، چون بر اساس مجموع میزان مواد مکشوفه و رعایت تناسب یک مجازات تعیین می‌شود، لذا منصرف از مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون پیش گفته است و هرگاه مواد مکشوفه از جنس دو یا چند ماده از قانون فوق‌الذکر باشد، مجازات مرتکب مطابق مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون یادشده و شاخص‌های مقرر قابل تعیین است.

۲- اولاً، مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عام است و علی‌الاصول باید در کلیه جرایم رعایت گردد. و قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، قانون خاص است. لذا در هر مورد که حکم خاصی در این قانون وجود دارد باید براساس همین قانون عمل شود و در مواردی که قانون مذکور ساکت است باید طبق مقررات عام قانون مجازات اسلامی عمل شود. در خصوص تعدد جرم، در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مقررات خاصی وجود ندارد، لذا ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در مورد تعدد جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر... نیز قابل اعمال است. ولی در خصوص تکرار جرم، چون در قانون مزبور طبق مواد ۲، ۵، ۶، ۹، ۱۴ و ۳۹ مقررات خاصی پیش‌بینی شده است، باید طبق این مقررات عمل شود.

بنا به مراتب فوق احکام مقرر در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ناظر بر تغییر مقررات مربوط به تعدد جرم در خصوص جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر نیز اصولاً مجرا خواهد بود. ثانیاً، ملاک اعمال مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اخف بودن قانون لاحق نسبت به قانون سابق است نه مجازات قضایی؛ بنابراین در فرض سؤال که طبق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی پیش از اصلاح تعیین مجازات شده است، با عنایت به تخفیف میزان مجازات در حالت تعدد جرم به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹، قاضی اجرای احکام مکلف است از دادگاه صادر کننده حکم قطعی تقاضای تخفیف مجازات کند.

۳- در مورد جرایمی که در قوانین خاص در خصوص نحوه اعمال کیفیات مخفیه مقرر خاص پیش‌بینی شده است، با توجه به این که در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در نحوه اعمال تخفیف بین جرم واحد و متعدد و تکرار جرایم تعزیری تفاوتی پیش‌بینی نشده است، نحوه اعمال تخفیف در آن جرایم به نحو مقرر در قوانین خاص خواهد بود.

۴- اولاً، در بزه کلاهبرداری موضوع ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و ... که بردن مال غیر به نحو متقلبانه است، فرض نداشتن بزه‌دیده قابل تصور نیست و در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، بزه کلاهبرداری فقط به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی بیشتر نباشد، قابل گذشت اعلام شده است و عبارت «در صورت داشتن بزه‌دیده» ناظر به جرایم «در حکم کلاهبرداری» و جرایمی است که «مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است» و یا «طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود».

ثانیاً، با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرایمی که در حکم کلاهبرداری هستند یا مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است، در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت و در غیر این صورت قابل گذشت نمی‌باشند.

۵- طبق بند «ث» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات حبس جرم موضوع ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، حبس تعزیری درجه شش تعیین شده است و چون این جرم طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرم قابل گذشت است، لذا مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی ماده اخیرالذکر نیز می‌شود (حداقل و حداکثر مجازات حبس به نصف تقلیل یافته است؛ در نتیجه مجازات حبس جرم موضوع ماده مذکور سه ماه تا یک سال است).

۶- بر اساس تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ (موضوع ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) چنانچه حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط به سه ماه حبس و

کمتربديل مي‌شود. بنا بر اين دادگاه بر اساس مواد ۷۰ و ۸۱ قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۹۲ بايد ضمن تعيين مجازات جايزين، مدت مجازات حبس را نيز تعيين کند تا در صورت تعذر اجراي مجازات جايزين، تخلف از دستورها يا عجز از پرداخت جزاي نقدي با رعايت ماده ۸۱ اين قانون مجازات حبس اجرا شود.

۷- در فرض سؤال (که ناظر به صدور حکم به حداکثر مجازات مقرر براي سه فقره جرم ارتكابي بر اساس صدر ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامي پيش از اصلاح است) با عنايت به تخفيف ميزان مجازات در حالت تعدد جرم به موجب بند «ب» ماده ۱۳۴ اين قانون اصلاحي ۱۳۹۹، قاضي اجراي احکام مکلف است از دادگاه صادر کننده حکم، تقاضاي تخفيف مجازات کند.

۸- در تعدد جرايم درجه هفت و هشت با درجه شش و بالاتر حسب مورد مطابق بند «ت» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامي اصلاحي ۱۳۹۹ رفتار مي‌گردد. به عبارت ديگر؛ ارتكاب جرائم درجه هفت و هشت با درجه شش و بالاتر سبب تشديد جرايم اخيرالذکر (شش و بالاتر) نمي‌شود اما به عکس جرايم درجه شش و بالاتر در تعيين مجازات جداگانه براي جرايم درجه هفت و هشت (وتشديد آن) حسب مورد بر اساس شاخص‌هاي مقرر در بندهاي «ب» و «پ» ماده مذکور، مؤثر است.

دکتر احمد رفيعي

مدیرکل حقوقی قوه قضائيه

۱۳۹۹/۰۵/۱۵

۷/۹۹/۵۵۲

شماره پرونده: ۵۵۲-۳/۱-۹۹ح

استعلام:

در پرونده حقوقی با موضوع مطالبه وجه دادگاه پس از رسیدگی حکم به محکومیت غیابی خوانده به پرداخت وجه خواسته را صادر نموده است خواهان پس از قطعیت حکم درخواست اجراییه نموده و دادگاه پس از صدور اجراییه و اخذ ضامن معتبر پرونده اجرایی تشکیل و در حین اجرای مشخص می‌شود که خوانده در زمان صدور رای فوت نموده بودند با توجه به اینکه در زمان تقدیم دادخواست خوانده در قید حیات بوده و در حین رسیدگی فوت کرده‌اند و دادگاه بدون اینکه اطلاعی از این قضیه داشته باشد رای محکومیت غیابی خوانده را صادر نموده است حال خواهشمند است بفرمایید:

۱- وضعیت اجرایی صادره چگونه خواهد بود؟

۲- در صورتی که اجرایی مستند به ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی ابطال گردد وضعیت رای صادره چگونه خواهد بود؟

۳- آیا می‌توان اجراییه را به وارث ابلاغ نمود تا در صورتی که احد از وارث به رای صادره اعتراض نماید نسبت به نقض رای و رسیدگی به طرفیت وارث اقدام شود؟

۴- در صورتی که ابلاغ رای به وارث صورت گیرد لکن اعتراضی از سوی ایشان واصل نشود ادامه عملیات اجرایی صحیح خواهد بود یا نه؟

۵- با توجه به اینکه رای صادره آیا شخص متوفی اساساً صحیح نبوده آیا می‌توان در اجرای ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام نمود.

پاسخ:

۱-۴ چنانچه در جریان رسیدگی، خوانده فوت نماید و دادگاه به دلیل عدم اطلاع از فوت وی حکم صادر کند، در این مورد ابلاغ حکم به فرد متوفی فاقد اثر قانونی است و مطابق ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجرا نمود مگر اینکه به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد. بنابراین مادام که رأی صادره به نحو قانونی ابلاغ نشود و مواعد قانونی و حق واخواهی و تجدیدنظرخواهی سپری نشود، به لحاظ عدم قطعیت، قابلیت اجرا ندارد و بدیهی است، اگر جانشین یا جانشینان خوانده متوفی به دادگاه معرفی و رأی صادره به آنان ابلاغ شود و ایشان در مهلت مقرر قانونی، حسب مورد واخواهی یا

تجدیدنظرخواهی نمایند، وفق مقررات به آن رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌شود؛ ولی اگر ایشان واخواهی یا تجدیدنظرخواهی ننمایند، پس از قطعیت، قابلیت اجرا خواهد داشت؛ بر این اساس اجراییه که به نام متوفی تنظیم و ابلاغ شده است، وفق ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ باید باطل شود.

۵- با توجه به لزوم ابلاغ رأی به ورثه و عدم قطعیت دادنامه و حق واخواهی و تجدیدنظرخواهی ایشان اعمال مقررات ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۴

۷/۹۹/۵۴۸

شماره پرونده: ۵۴-۵۴-۹۹ ک

استعلام:

نظر به اینکه در بودجه سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ در ردیف یک ذیل جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های درآمدهای موضوع جدول شماره ۵ قانون بودجه در هر ۲ سال مورد اشاره ۵۰٪ به میزان جزای نقدی محکومین موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر افزوده شده بود و با ملاحظه بودجه ۱۳۹۹ این بند حذف و تکرار نشده است و نظر به اینکه قانون بودجه برای یک سال مالی کشور تصویب و اجرا می‌گردد و با تصویب قانون بودجه سال بعد قانون بودجه سال قبل به صورت ضمنی نسخ می‌شود آیا کماکان این افزایش جزای نقدی در خصوص محکومین موضوع مواد مخدر در سال ۱۳۹۹ نیز جاری است؟

پاسخ:

بند ۳۰ از بخش نهم قانون بودجه سال ۱۳۹۹ که در روزنامه رسمی شماره ۲۱۸۵۲ مورخ ۱۳۹۹/۱/۱۵ منتشر شده است بیان می‌دارد «در جدول شماره ۱۶ مربوط به تعرفه‌ها، عبارت جرایم نقدی مندرج در قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی آن ۵۰ درصد افزایش می‌یابد به عنوان ردیف اول اضافه شده است» در نتیجه جرایم نقدی مندرج در قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی مشمول افزایش (تعدیل) پنجاه درصدی مقرر در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ می‌باشند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۵

۷/۹۹/۵۴۷

شماره پرونده: ۵۴۷-۲-۱۸۶-۱۸۹-ک

استعلام:

چنانچه پیش از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، شخصی با اعلام جرم دادستان به اتهام توهین به مقام دولتی یا نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی تعقیب و منتج به صدور حکم غیابی شود، با توجه به این که وفق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری موارد اشاره شده در عداد جرایم قابل گذشت قرار گرفته و همچنین مجازات این موارد به نصف تقلیل یافته است، آیا دادسرا با عنایت به فقدان شاکی باید مبادرت به صدور قرار موقوفی اجرای حکم کند یا این که پرونده جهت اتخاذ تصمیم به دادگاه ارسال شود؟

پاسخ:

در فرض استعلام که تعقیب جرم غیر قابل گذشت صرفاً با اعلام جرم و بدون طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی آغاز و نهایتاً رأی غیابی صادر شده و حکم در حال اجراست و متعاقباً مطابق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، این جرم «غیر قابل گذشت» به «جرم قابل گذشت» تبدیل شده است، از موارد شمول ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است و قاضی اجرای احکام قرار موقوفی اجرای حکم صادر می کند. متذکر می شود جرم نشر اکاذیب موضوع ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۹ قبل از تصویب قانون کاهش ۱۳۹۹ نیز جرمی قابل گذشت بوده و از فرض استعلام خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۶

۷/۹۹/۵۴۵

شماره پرونده: ۵۴۵-۲/۱-۹۹ح

استعلام:

نظر به اجرایی شدن قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ و وصول درخواست‌های اجراییه چک، به لحاظ این‌که در بخشنامه تعرفه خدمات قضایی در خصوص هزینه دادرسی تقدیم دادخواست صدور اجراییه قیدی وجود ندارد، اخذ هزینه دادرسی موصوف به چه کیفیتی خواهد بود؟

پاسخ:

مقنن در ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷) تصریح کرده است که اجراییه طبق قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به وسیله اجرای احکام دادگستری به مورد اجرا گذاشته می‌شود؛ قانون اخیرالذکر از لوائح قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و از جمله در ماده یک آن به اقدام مطابق قانون اجرای احکام مدنی و در تبصره یک ماده ۳ آن به استیفای هزینه‌های اجرایی علاوه بر محکوم‌به تصریح شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد اجرای اجراییه موضوع ماده ۲۳ قانون صدرالذکر، مستلزم پرداخت نیم‌عشر اجرایی برابر بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۷

۷/۹۹/۵۴۲

شماره پرونده: ۵۴۲-۸۸-۹۹ک

استعلام:

در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک پیرامون مبنای محاسبه خسارت تأخیر تادیه به صراحت آمده است خسارت تأخیر تادیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن که توسط بانک مرکز جمهوری اسلامی ایران اعلام شده حال سوال این است که در صورت تعلل چندین ساله دارند چک در ارائه آن به بانک و اخذ گواهی نامه عدم پرداخت و یا تأخیر در طرح دادخواست مطالبه وجه چک آیا دادگاه می تواند به استناد تکالیف دارنده چک در قانون تجارت و یا ماده ۵۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی تاریخ مبنا را برای محاسبه خسارت تأخیر تادیه ناشی از کاهش ارزش پول تاریخ تقدیم دادخواست یا مطالبه یا صدور گواهی نامه عدم پرداخت تعیین نماید آیا قانون صدور چک قانون خاص سابق نیست که ماده ۵۲۲ به عنوان عام لاحق نتوانند آن را فسخ کند.

پاسخ:

اولاً، مستنبط از تبصره الحاقی ۱۳۷۹ به ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و صراحت قانون استفساریه تبصره مذکور از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارت تأخیر تادیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ صدور چک تا وصول آن محاسبه می شود و این استثنایی بر اصل تعلق خسارت تأخیر از تاریخ مطالبه داین است؛ بنابراین، چنانچه چک بلامحل باشد، با توجه به اطلاق تبصره موصوف خسارت تأخیر از تاریخ سررسید چک تعلق می گیرد.

ثانیاً، در فرضی که وجه چک در حساب مربوط موجود بوده؛ اما دارنده چک در زمان دیگر (برای مثال یکسال بعد) چک را به بانک ارائه کرده است که در آن زمان وجه مذکور از حساب خارج شده باشد، تا جایی که عدم پرداخت وجه چک منتسب به صاحب حساب نبوده است، با توجه به قاعده اقدام، دارنده چک استحقاق مطالبه خسارت تأخیر تادیه در این مدت را نخواهد داشت و موضوع منصرف از تبصره الحاقی ۱۳۷۶ به ماده ۲ قانون صدور چک است.

دکتر احمد رفیعی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۵

۷/۹۹/۵۴۰

شماره پرونده: ۵۴۰-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

دستور فرماید در خصوص سوالات ذیل نظر ارشادی آن مرجع را جهت بهره برداری قضایی اعلام نمایند:
شخصی خود را ورثه منحصر به فرد مقتول معرفی می نماید تحقیقات محلی نیز دلالت بر این امر دارد که مقتوله با فرزندش (شاکی) زندگی می کرده است علی رغم اینکه طی چند مرحله به او ابلاغ شده که نسبت به گواهی حصر وراثت اقدام نماید و در این خصوص اقدامی به عمل نیاورده است و از طرف دیگر با وصف گذشت بیش از ۱۰ سال از وقوع قتل ورثه احتمالی دیگری شکایتی مطرح ننموده اند ۱- آیا محاکم کیفری یک می تواند صدور حکم را منوط به رفع نقص ارائه گواهی حصر وراثت نماید؟

۲- تکلیف دادسرا در این خصوص چیست؟ توضیحا اینکه شاکی نسبت به قاتل اعلام رضایت کرده است

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، گواهی حصر وراثت موضوعیت ندارد و اگر دادگاه وراثت و انحصار وراثت شاکیان را از طریق مقتضی نظیر شهادت شهود (استشهادیه) احراز کرد، دیگر مطالبه گواهی حصر وراثت لازم نیست و می تواند حکم مقتضی صادر کند. ثانیاً، مستفاد از مواد ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۴۱ و بند الف ماده ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که در مواردی که دادگاه پرونده را جهت رفع نقص به دادسرا ارسال می کند، دادسرا مکلف به تبعیت از نظر دادگاه است و از آن جا که به دلالت ماده ۲۲ قانون یاد شده، دادسرا در معیت دادگاه است و تصمیمات دادگاه برای دادرسی که در معیت آن قرار دارد، لازم الاتباع است، موردی برای اختلاف وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۵

۷/۹۹/۵۳۸

شماره پرونده: ۵۳۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که قاضی محترم کشیک در وقت یاد شده نسبت به تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع و صدور قرار تامین کیفری اقدام نماید و متهم به لحاظ عجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه به بازداشتگاه کلانتری مربوطه اعزام گردد و سپس در روز بعد پرونده به همراه متهم به مرجع قضایی ارسال و قاضی محترم تحقیق (اعم از دادیار یا بازپرس) پس از ارجاع دادستان محترم موضوع پرونده را از جمله مصادیق ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری قلمداد نمایند حال با نگرش به اینکه تحقیقات تکمیل یافته است و شاکی و متهم و هر دو حضور دارند و سایر شرایط ماده یاد شده محقق می باشد آیا می توان نسبت به صدور کیفرخواست شفاهی اقدام نمود یا با عنایت به صراحت ماده مذکور مبنی بر اینکه اخذ تامین کیفری متناسب با دادگاه است و در وقت کشیک نیز قرار تامین کیفری صادر شده است از لحاظ قانونی صدور کیفرخواست شفاهی مجاز نمی باشد؟

پاسخ:

هرچند که طبق قسمت اخیر ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورت طرح دعوای کیفری شفاهی دادستان (کیفرخواست شفاهی) «اخذ تأمین متناسب از متهم با دادگاه است»، با این وجود در فرض سؤال (که ناظر به تفهیم اتهام، اخذ قرار تأمین کیفری، تکمیل تحقیقات مقدماتی و متعاقب آن اخذ آخرین دفاع متهم در دادسرا در وقت کشیک است) قرار تأمین کیفری منتهی به بازداشت، نافی و مسقط اعمال اختیار قانونی دادستان در طرح دعوای کیفری شفاهی و دادگاه صالح در اخذ تأمین متناسب از متهم نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۴

۷/۹۹/۵۳۷

شماره پرونده: ۵۳۷-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

۱- در پرونده‌هایی که تجمیع آراء وفق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری صورت گرفته است و جهت اعمال قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری به دادگاه صادر کننده حکم قطعی اعاده می‌گردد چون مطابق ماده ۱۱ این قانون تمام یا برخی از جرایم، قابل گذشت شمرده شده است آیا اعمال ماده ۱۲ بدون لحاظ وضعیت جدید و قابل گذشت بودن آن انجام شود یا آنکه درباره آنها قرار موقوفی اجرا صادر و سپس نسبت به مابقی جرایم غیر قابل گذشت اصلاح رای و تخفیف برابر مصوبه اخیر انجام شود؟

۲- چنانچه در رای بدوی وفق ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری به تکلیف قید میزان و مشخصات مال مسترد شده در حکم عمل نشده و ارجاع به صفحاتی از پرونده محاکماتی شود که در آن صفحات اموال به سرقت رفته تعیین شده است آیا رای مذکور پس از تجدیدنظرخواهی با وضعیت یاد شده قابلیت تایید دارد؟ و به علاوه دادگاه تجدیدنظر استان مکلف به درج میزان و مشخصات اموال مسروقه قید نشده در حکم بدوی است یا آنکه می‌بایست پرونده به دادگاه بدوی جهت تکمیل رای و انجام تکلیف مصرح قانونی اعاده شود؟

پاسخ:

۱- در خصوص جرایم متعدد که طبق ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حکم واحد صادر شده است، چنانچه طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ تمام یا برخی از جرایم، قابل گذشت محسوب شده و برخی از شکات خصوصی گذشت نمایند، قاضی اجرای احکام کیفری به استناد تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ماده ۱۲ و بند (ب) ماده ۱۳ و ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی اجرا صادر می‌کند و پرونده را با لحاظ تبصره الحاقی به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و بند (ب) ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای تخفیف مجازات به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌کند و دادگاه با عنایت به تبصره ۱ ماده ۱۰۰ و تبصره ۲ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صرفاً در مورد جرایم باقیمانده طبق ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد.

۲- در فرض سؤال که دادگاه نخستین به تکلیف مقرر در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر قید میزان و مشخصات عین، مثل یا قیمت مالی که باید رد شود عمل نکرده و به صفحاتی از پرونده ارجاع داده است، دادگاه

تجدید نظر با لحاظ ماده ۴۵۷ قانون یادشده ضمن اصلاح رأی (قید میزان و مشخصات عین، مثل یا قیمت مال) آن را تأیید و تذکر لازم را به دادگاه نخستین می دهد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۰۴

۷/۹۹/۵۳۶

شماره پرونده: ۵۳۶-۱۱۵-۹۹ ح

استعلام:

همان گونه که مستحضرید مطابق قسمت ذیل ماده ۱۲۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ عضو هیات مدیره یا مدیر عامل ذی نفع در معامله در جلسه هیات مدیره و نیز در جلسه مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله مذکور حق رای نخواهد داشت در چنین مواردی که عضو هیات مدیره یا مدیر عامل ذی نفع حق رای در هیات مدیره و یا مجمع عمومی و عادی را ندارد و از طرفی سایر اعضای هیات مدیره در جلسه هیات مدیره و یا جلسه مجمع عمومی عادی صاحبان سهام حاضر نمی شوند و در خصوص معاملات موضوع ماده ۱۲۹ لایحه قانونی مرقوم نفیاً یا اثباتاً تصمیمی نمی گیرند استدعا دارم اعلام نظر فرمایند اساساً این گونه معاملات قابل تایید و تنفیذ هستند یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ نحوه تایید و تنفیذ چنین معاملاتی به چه صورت خواهد بود.

پاسخ:

برابر مواد ۱۲۹، ۱۳۰ و ۱۳۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مدیران شرکت نمی توانند بدون اجازه هیأت مدیره طرف معامله با شرکت واقع شوند و یا سهم گردند و چنانچه مدیر یا مدیران بدون رعایت ترتیبات مقرر در این مواد طرف معامله با شرکت واقع شوند، ظرف سه سال از تاریخ انعقاد معامله و یا تا سه سال از تاریخ کشف آن، معامله قابل ابطال است و منظور از معاملات قابل ابطال، معاملاتی است که علی الاصول صحیح هستند؛ اما احد از طرفین یا هر دوی آنها تحت شرایطی می توانند بطلان آن را از دادگاه صالح تقاضا کنند و تا زمانی که تقاضای ابطال آن نشده و دادگاه حکم بر بطلان معامله نداده است، معتبر و واجد آثار حقوقی هستند اما در صورت بطلان، معامله از ابتدا باطل می شود و اثری بر آن مترتب نیست. بنابراین در فرض سؤال چنانچه هیأت مدیره در خصوص معاملات فوق اظهار نظر نمی کند، بازرس شرکت مکلف است گزارش معامله را به اولین مجمع عمومی عادی جهت اظهار نظر ارائه دهد و در صورتی که این مجمع معاملات را تصویب نکند، قابل ابطال خواهند بود؛ اما اگر مجمع عمومی عادی معاملات را تصویب کرد، معامله دیگر قابل ابطال نیست. تصویب این معاملات در مجمع همانند تصویب دیگر مصوبات است و مقنن نصاب خاصی را پیش بینی نکرده است. شایسته ذکر است که این معاملات با معامله غیرنافذ متفاوت هستند.

دکتر احمد رفیعی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۹

۷/۹۹/۶۵۹

شماره پرونده: ۶۵۹-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

در صورتی که مدیر عامل شرکت به همراه شرکت در اجرای ماده ۱۹ قانون صدور چک متضامنا به پرداخت وجه چک و خسارات دادرسی و تاخیر تادیه در حق خواهان دارنده چک محکوم شده باشند و صرفا مدیر عامل شرکت از دادنامه بدوی تجدیدنظرخواهی کرده و دادگاه تجدید نظر با احراز طلبکار نبودن تجدیدنظر خوانده (خواهان بدوی) رای بدوی را نقض و حکم به رد دعوی خواهان بدوی به طرفیت مدیر عامل شخص حقیقی صادر کرده است حال سوالی که مطرح است این است که آیا رای دادگاه تجدیدنظر در مورد شرکت که نسبت به رای تجدیدنظرخواهی نکرده نیز قابل تسری می باشد یا خیر؟ به عبارتی آیا رای در مورد شرکت نیز نقض شده تلقی می شود یا چون در مرحله بدوی قطعیت یافته در مورد شرکت به قوت خود باقی و قابل اجراست و رای تجدیدنظر در رای بدوی در مورد شرکت ندارد؟

پاسخ:

نظر به این که شخصیت حقوقی شرکت مستقل از شخصیت حقیقی مدیرعامل شرکت است و مطابق ماده ۱۹ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی مدیرعامل امضاکننده چک و شرکت (صاحب حساب) در برابر دارنده مسوولیت تضامنی دارند، در فرض محکومیت تضامنی مدیرعامل و شرکت و تجدیدنظرخواهی مدیرعامل به عنوان شخص حقیقی و نقض حکم، با توجه به فراز اول ماده ۳۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر این که «رای دادگاه تجدیدنظر نمی تواند مورد استفاده غیر طرفین تجدید نظرخواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد» و نظر به قابل تجزیه بودن رای در فرض سؤال، نقض رای در مرجع تجدیدنظر نسبت به مدیرعامل به عنوان شخص حقیقی، تأثیری در بقای محکومیت شرکت که به جهت عدم تجدیدنظرخواهی قطعیت یافته است، ندارد و حکم نسبت به شرکت قابل اجراست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۱

۷/۹۹/۵۳۵

شماره پرونده: ۵۳۵-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در خصوص نظریه آن اداره کل به شماره ۷/۹۲/۴۴۹ مورخ ۱۳۹۲/۳/۸ و ۷/۹۲/۱۶۸۶ مورخ ۱۳۹۲/۹/۲ با توجه به اینکه به موجب ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مرجع اجرا کننده رای اعم از قسمت اجرای دادگاه صادر کننده اجراییه یا مجری نیابت مکلف به شناسایی و توقیف اموال محکوم‌علیه به میزان محکوم‌به از طریق مندرج در قوانین گردیده است و از طرفی در ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ با الحاقات و اصلاحات بعدی رسیدگی به اعتراض متهم نسبت به قرار بازداشت موقت در صلاحیت دادگاه کیفری مجری نیابت قرار داده شده است حال سوال آن است که با توجه به وحدت ملاک ماده قانونی یاد شده رویکردهای جدید قانونگذار در مواردی که در خصوص توقیف و شناسایی اموال محکوم‌علیه نیابت به مرجع قضایی دیگر داده می‌شود مرجع رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی نسبت به توقیف آن اموال مرجع قضایی صادر کننده اجراییه می‌باشد و یا دادگاه مجری نیابت؟

پاسخ:

اگر نیابت کلی جهت توقیف اموال محکوم‌علیه داده شده، مرجع صالح جهت رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی موضوع مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دادگاه توقیف کننده مال یعنی دادگاه مجری نیابت است؛ اما چنانچه موضوع نیابت توقیف مال معین جهت فروش و وصول وجه محکوم‌به از محل فروش آن باشد، مرجع صالح جهت رسیدگی به شکایت شخص ثالث به توقیف مال مذکور دادگاه معطی نیابت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۵

۷/۹۹/۵۳۴

شماره پرونده: ۵۳۴-۱۰/۱۶-۹۹ح

استعلام:

پیرو استعلام شماره ۳۸۰۰۱/۱۱۰/۱۶/۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۷ و عطف به پاسخ استعلام مذکور به شماره و تاریخ ۱۳۹۹/۳/۱۷ با توجه به اینکه دادخواهی بر مبنای اصل ۳۵ قانون اساسی از حقوقی اساسی و شهروندی افراد محسوب گردیده است و نظر به اینکه حسب پاسخ استعلام یاد شده به طور کلی مطالبه خسارت دادرسی در غیر موارد قراردادی تابع قواعد عمومی حاکم بر اتلاف و تسبیب می باشد و از طرفی قسمت میانی ماده ۵۱۵ از قانون آیین دادرسی مدنی خواننده دعوی نیز می تواند خسارتی که عمدا از طرف خواهان با علم به غیر محقق بودن در دادرسی به او وارد شده است را از خواهان مطالبه نماید حال سوال آن است که اثبات علم و نیز عمد خواهان در غیر محقق بودن خود در دادرسی بر عهده خواننده خواهان دعوی مطالبه خسارات دادرسی می باشد یا خواهان به عبارت بهتر آیا منظور از عمد و علم خواهان به عدم حقانیت خود ناظر به دعوی واهی است و یا آنکه به صرف صدور حکم قطعی به ضرر خواهان مطالبه خسارت دادرسی وارد شده به خواننده از طرف وی در هر صورت اعم از علم و عمد خواهان به غیر محقق بودن خود در دادرسی و یا فقدان عمد و علم ایشان به این موضوع قابلیت مطالبه دارد.

پاسخ:

احراز شرایط مقرر در بند میانی ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاهها در امور مدنی که عمد و علم خواهان به غیر محقق بودن خود در دادرسی است، شرط استحقاق خواننده برای مطالبه خسارت ناشی از دادرسی است بنابراین ادعای یاد شده هم مانند هر ادعای دیگری نیازمند اثبات است و وظیفه اثبات هم طبق عموماً دادرسی از جمله قاعده البینه علی المدعی و مواد ۱۲۵۷ از قانون مدنی و ۱۹۴، ۱۹۶ و ۱۹۷ از قانون آیین دادرسی دادگاهها در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به عهده مدعی آن (یعنی خواننده دعوی اصلی) می باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۱

۷/۹۹/۵۳۲

شماره پرونده: ۵۳۲-۱/۲-۹۹ح

استعلام:

بر اساس ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ هرگاه مدعی اعسار در دعوی اصلی محکوم‌له واقع و از اعسار خارج شود، هزینه دادرسی از او دریافت خواهد شد؛ حال چنانچه محکوم‌علیه بدوی ضمن تقدیم دادخواست تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی بدوی مدعی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر شود و دادگاه بدوی حکم بر اعسار نامبرده از پرداخت تمام یا بخشی از هزینه دادرسی صادر کند، با توجه به آن که نامبرده عنوان محکوم‌علیه دارد و نه محکوم‌له، در صورت صدور رأی قطعی در مرحله تجدیدنظر به نفع یا ضرر تجدیدنظرخواه، آیا امکان وصول مابقی تمبر هزینه دادرسی از ایشان وجود دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، اعمال این ماده قانونی در فرض سؤال به چه صورتی است؟

پاسخ:

مقصود از محکوم‌له واقع شدن مدعی اعسار در ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن است که نتیجه دادرسی به افزایش دارایی مدعی اعسار منتهی شود؛ به گونه‌ای که در نتیجه اجرای حکم، ملاتت وی برای پرداخت هزینه دادرسی محرز باشد. بنابراین چنانچه دعوی خواهان در مرحله بدوی مردود اعلام و او با تقدیم دادخواست تجدیدنظر و اخذ حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی این مرحله، در نهایت محکوم‌له واقع شود، وی مشمول حکم مقرر در ماده ۵۱۱ مذکور خواهد بود و هزینه دادرسی مرحله بدوی و تجدیدنظر از محل محکوم‌به دریافت خواهد شد؛ اما چنانچه در مرحله تجدیدنظر رأی بر بی‌حقی وی صادر شود، موضوع از شمول حکم مقرر در ماده یادشده خارج خواهد بود؛ همچنان که اگر محکوم‌علیه رأی بدوی از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر معسر تلقی و در نهایت دادنامه بدوی نقض شود، از آنجایی که نقض دادنامه بدوی بر دارایی محکوم‌له دادنامه تجدیدنظر مالی نیافزوده است، وی ملزم به پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر نخواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۱

۷/۹۹/۵۳۰

شماره پرونده: ۵۳۰-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

با توجه به ماده ۳ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۷۶ چنانچه مستند درخواست تخلیه عین مستاجر سند رسمی اجاره نامه باشد و متقاضی به جای مراجعه به اداره ثبت اسناد و املاک با مراجعه به شورای حل اختلاف درخواست صدور دستور یا حکم تخلیه را مطرح کند شورای حل اختلاف با چه تکلیفی مواجه می‌باشد به عبارت دیگر صلاحیت اداره ثبت در خصوص موضوع فوق نافی صلاحیت مراجع قضایی و یا شورای حل اختلاف خواهد بود یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، مجاز بودن دوایر اجرای ثبت مبنی بر تخلیه عین مستأجره در قراردادهای اجاره با سند رسمی و لازم‌الاجرا بودن اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده، به معنای نفی صلاحیت مراجع قضایی برای رسیدگی به دعاوی مطرح شده در این خصوص نیست.

ثانیاً، شوراهای حل اختلاف در حدودی که قانون مجاز شمرده، صلاحیت رسیدگی به امور و دعاوی را دارد که پیش از تشکیل این شوراها در صلاحیت محاکم بوده است، هم‌چنان که لازم‌الاجرا بودن اسناد رسمی به معنای نفی صلاحیت از محاکم در رسیدگی به دعاوی مربوط تلقی نمی‌شود، در خصوص شوراهای حل اختلاف نیز چنین است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۵

۷/۹۹/۵۲۹

شماره پرونده: ۵۲۹-۵۴-۹۹ک

استعلام:

با توجه به اینکه بر اساس بند «پ» از ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ دادگاه در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف می‌تواند مجازات مصادره کل اموال را به جزای نقدی درجه یک تا چهار تبدیل کند حال سوال آن است که:

اولاً: آیا بند قانونی یاد شده شامل مصادره بخشی از اموال و یا ضبط تمام یا بخشی از اموال مانند خودروهای حامل مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز می‌شود یا خیر؟ به عبارت دیگر بین مجازات مصادره و ضبط اموال اعم از اموال ناشی از جرم چه تفاوتی وجود دارد؟

ثانیاً: آیا مقرری قانونی یاد شده در خصوص جرایم مواد مخدر نیز تسری دارد یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، بند «پ» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ دائر بر امکان تبدیل «مصادره کل اموال» به جزای نقدی درجه یک تا چهار، منصرف از ضبط اموالی است که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، بلکه این بند از ماده ۳۷ ناظر به موردی است که مصادره اموال به شرح مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به عنوان مجازات، مقرر شده باشد که در حال حاضر تنها مصداق آن، بند «ب» ماده ۲۰ با رعایت ماده ۲۲ همین قانون است. بنابراین تبدیل ضبط اموالی که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است؛ به جزای نقدی فاقد وجاهت قانونی است.

ثانیاً، چون به موجب ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر در مورد نحوه تخفیف مجازات‌های تعزیری در قانون مزبور مقررات خاصی پیش‌بینی شده است؛ لذا ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر قابل اعمال نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۵

۷/۹۹/۵۲۷

شماره پرونده: ۵۲۷-۱۴۱-۹۹ح

استعلام:

با توجه به اینکه در مواردی از قبیل فروش ملک مشاع و یا تخلیه عین مستاجر دستور تخلیه عین مستاجر و یا فروش ملک مشاع به لحاظ غیر قابل افراز بودن صادر می‌گردد و نه حکم حال سوال آن است که آیا امکان تقدیم دادخواست اعتراض ثالث نسبت به این گونه دستورهای قضایی وجود دارد یا خیر؟ خواهشمند است دستور فرمایید با طرح موضوع در کمیسیون تخصصی مربوطه نظریه آن کمیسیون جهت ارشاد و بهره برداری به این حوزه قضایی اعلام و ارسال گردد.

پاسخ:

اولاً، دستور فروش، رأی به معنای مذکور در ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیست؛ بنابراین از شمول عنوان رأی مذکور در مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون یاد شده خارج است. در نتیجه، طرح دعوی اعتراض ثالث به استناد مواد یاد شده نسبت به دستور فروش منتفی است؛ اما با توجه به این که «دستور» علی‌الاصول قابل عدول است، چنانچه مرجع صادرکننده به هر دلیلی از جمله اعتراض ثالث که مدعی حقی در مال است، عدول از آن را لازم تشخیص دهد، می‌تواند مستنداً از این دستور عدول کند. ثانیاً، در فرض سؤال که متعاقب صدور دستور تخلیه و اجرای آن شخص ثالثی با ارائه سند مالکیت رسمی مدعی است عرصه و اعیان مورد اجاره متعلق به وی است و موجر در زمان درخواست تخلیه مالک عین یا منافع مورد اجاره نبوده است، چنانچه سند ابرازی مالک رسمی حکایت از آن داشته باشد که قائم‌مقام موجر است، اعتراض وی به دستور تخلیه صادره قابل رسیدگی در شورای حل اختلاف (مرجع صادر کننده دستور) است و شورای یاد شده با احراز مراتب مذکور از دستور صادره عدول می‌کند؛ اما در صورتی که سند ابرازی معترض ثالث حکایت از قائم‌مقامی از موجر نداشته باشد، در واقع دعوی او اعتراض به دستور تخلیه نیست؛ وی ذی‌نفع در اعتراض نسبت به دستور تخلیه نیست و برای احقاق حق باید دعوی مقتضی مانند دعوی خلع ید را جداگانه اقامه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۷

۷/۹۹/۵۲۵

شماره پرونده: ۵۲۵-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

چنانچه دادگاه در بررسی محکومیت‌های قطعی قبلی محکوم‌علیه احراز کند که در یک یا چند دادنامه باید با لحاظ مقررات تکرار جرم حکم صادر شود؛ چرا که برخی جرایم موضوع آن دادنامه‌ها پس از قطعیت دادنامه یا دادنامه‌های دیگر ارتکاب یافته است. در فرض سوال دادگاه با چه تکلیفی مواجه است؟ آیا باید تمامی دادنامه‌ها نقض و در یکدیگر ادغام و حکم واحد صادر شود؟ و یا آن‌که صرفاً دادنامه‌هایی که مشمول احکام تعدد جرم با لحاظ تقدم و تأخر زمانی بزه‌های انتسابی است و بدون رعایت مقررات آن حکم قطعی صادر شده است نقض می‌شود؟

پاسخ:

در فرض استعلام که در خصوص فردی به لحاظ ارتکاب جرایم متعدد به طور جداگانه محکومیت‌های قطعی متعدد صادر شده است که برخی از آن‌ها مشمول احکام تکرار جرم نیز می‌باشد و پرونده‌ها جهت اعمال مقررات مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نزد دادگاه ارسال شده است، دادگاه باید بدو مطابق مقررات ماده ۵۱۰ قانون یادشده ناظر به ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مقررات تعدد جرم را اعمال و در خصوص جرایمی که مشمول مقررات تکرار جرم هستند، طبق ماده ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم مقتضی صادر کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۵

۷/۹۹/۵۲۴

شماره پرونده: ۵۲۴-۲/۱۸۶-۱۸۹-ک

استعلام:

موضوع تبصره ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ اصل ممنوعیت صدور حکم مجازات حبس بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون است و از طرفی در مواردی که دادگاه مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین می‌کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا دیگر جهات قانونی باشد. منظور از «سایر جهات قانونی» چیست و مصادیق آن در قانون کدام است؟

پاسخ:

منظور از عبارت «سایر جهات قانونی» در تبصره الحاقی (۲۳/۲/۱۳۹۹) ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مواردی است که قانون‌گذار به تعیین بیش از حداقل مجازات حبس مقرر برای جرم تصریح کرده است؛ نظیر آنچه در قسمت اخیر مواد ۵۶۲، ۵۸۰، ۶۲۱، ۷۰۴ و ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آمده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۴

۷/۹۹/۵۲۳

شماره پرونده: ۵۲۳-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

به موجب ماده ۲۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ثبت طلاق و سایر موارد انحلال نکاح و نیز اعلام بطلان نکاح یا طلاق در دفاتر اسناد رسمی ازدواج و طلاق حسب مورد پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مجاز است؛ چنانچه یکی از زوجین به استناد صورت جلسه و یا توافق نامه عادی اجرای صیغه طلاق که توسط روحانی مسجد محل و بدون رعایت تشریفات قانونی اجرا شده است، دعوایی را به خواسته تنفیذ واقعه طلاق مطرح کند، آیا دعوای مذکور قابلیت استماع قانونی دارد یا آن که لازمه استماع آن طرح قبلی دعوای صدور گواهی عدم امکان سازش و یا حکم طلاق حسب مورد است

پاسخ:

در فرضی که بدون مراجعه به دادگاه خانواده و اخذ گواهی عدم امکان سازش از آن دادگاه، صیغه طلاق جاری شده باشد و متعاقباً احدی از زوجین مبادرت به تقدیم دادخواست جهت ثبت طلاق کند، از آنجا که مطابق ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، در هر حال ثبت طلاق الزامی است و ضمانت اجرای عدم ثبت انحلال نکاح، مجازاتی است که در ماده ۴۹ این قانون پیش بینی شده است و حتی در ماده یادشده بر الزام زوج به ثبت واقعه تصریح شده است، در صورت احراز اجرای صیغه طلاق با رعایت جهات شرعی و قانونی، صدور حکم مبنی بر ثبت واقعه طلاق، بلامانع است. بدیهی است در این حالت، ارجاع امر به داوری یا انجام مشاوره منتفی است. بنا به مراتب فوق، موجبی برای طرح دعوای تنفیذ طلاق به نحو مستقل وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۰۸

۷/۹۹/۵۲۲

شماره پرونده: ۵۲۲-۳-۹-۹۹ ک

استعلام:

چنانچه متهم برای بار اول یا دوم یا سوم یا بیشتر مرتکب بزه موضوع ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ شود مجازات نامبرده صرفاً حداکثر جزای نقدی درجه هشت تعزیری (ده میلیون ریال) است یا حبس تعزیری درجه هشت؟ به عبارت دیگر منظور از عبارت حداکثر مجازات مذکور در قسمت اخیر ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده چیست و آیا تفاوتی بین آن که متهم برای بار اول و یا دوم مرتکب آن جرم شده باشد با حالتی که بیشتر از آن مرتکب شده باشد وجود دارد؟

پاسخ:

با توجه به این که مجازات بزه‌های موضوع ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ به صراحت همین ماده صرفاً جزای نقدی درجه ۸ است، بنابراین منظور از حداکثر مجازات مذکور در این ماده در صورت تکرار جرم، همان حداکثر جزای نقدی درجه ۸ است، نه سایر انواع مجازات‌های درجه ۸ مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ لذا مرتکب در صورت تکرار این جرم به حداکثر جزای نقدی درجه ۸ یعنی ده میلیون ریال محکوم می‌شود. بدیهی است که اعمال مقررات ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در تعیین مجازات تکمیلی برای محکوم‌علیه یادشده در صورت تشخیص دادگاه فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۲

۷/۹۹/۵۲۱

شماره پرونده: ۵۲۱-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

با توجه به قید مهلت سه روزه جهت اظهارنظر دادستان در ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به قرار نهایی صادر شده توسط بازپرس با توجه به اینکه پرونده‌هایی از جمله پرونده‌های مانند قتل عمد، جرایم کلان اقتصادی و اخلال در نظام اقتصادی و پولی و بانکی و امثالهم در جریان رسیدگی است که مشتمل بر چندین جلد و ضامم و نظرات کارشناسی و چند صد هزار صفحه می‌باشد و مدت زمانی بیش از سه روز را جهت مطالعه و بررسی برای اظهارنظر می‌طلبد و در مواد قانونی این موضوع پیش بینی نشده است چنانچه مدت زمان اظهارنظر در پرونده‌های موصوف بیش از زمان مقرر قانونی انجام شود، مقام قضایی اظهارکننده با چه تکلیفی در این خصوص مواجه است؟ آیا مرتکب تخلف انتظامی شده است؟ آیا مستند قانونی برای حل این مشکل وجود دارد؟ از طرف دیگر همین مشکل عینا در ماده ۲۸۶ قانون مذکور در خصوص مهلت دو روزه صدور کیفرخواست در پرونده‌های مذکور به چشم می‌خورد.

پاسخ:

با توجه به اصول سرعت، استمرار و تعطیل‌بردار نبودن تحقیقات مقدماتی مذکور در مواد ۳ و ۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری و مطابق ماده ۲۶۵ این قانون دادستان مکلف است ظرف سه روز از تاریخ وصول پرونده و صرف‌نظر از کمیت و کیفیت اتهام یا اتهامات انتسابی به متهم، تحقیقات را ملاحظه و نظر خود را به طور کتبی اعلام کند و مطابق ماده ۲۶۸ این قانون چنانچه عقیده دادستان و بازپرس بر جلب متهم به دادرسی باشد، ظرف دو روز با صدور کیفرخواست و از طریق شعبه بازپرسی بلافاصله پرونده را به دادگاه صالح ارسال کند. عدم رعایت مهلت‌های مذکور در مواد مورد اشاره تخلف از منطوق قانون و موجب ایجاد مسئولیت انتظامی است و در هر حال تشخیص انواع و مصادیق تخلف انتظامی با دادسرا و دادگاه انتظامی قضات است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۵

۷/۹۹/۵۱۴

شماره پرونده: ۵۱۴-۲۱۵-۹۹ح

استعلام:

به پیوست مکاتبه شماره ۸۰۸۴/م د مورخه ۱۳۹۹/۴/۱۹ دادیار محترم دادسرای عمومی و انقلاب مشهد مقدس در خصوص حدود صلاحیت هیئت‌های حل اختلاف و رسیدگی به شکایات استان موضوع ماده ۷۹ قانون تشکیلات و وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی و انتخابات شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی به شرح مندرج حضورتان ارسال می‌گردد.

بر اساس ماده ۹۲ از «قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی آن» چنانچه هر یک از اعضای شوراهای موضوع قانون مذکور در انجام وظایف قانونی خود مرتکب قصور یا تقصیر شود یا اقدام وی موجب توقف یا اخلال در وظایف شورا یا عملی خلاف شئون اعضای شورای مذکور انجام دهد مشمول ضمانت اجرای هشت‌گانه مندرج در ماده موصوف خواهد شد و رسیدگی به این موارد به استناد تبصره ۱ ماده مورد اشاره در صلاحیت هیئت‌های حل اختلاف استانی می‌باشد.

نظر به این‌که فرآیند کشف و رسیدگی به موضوعات سه‌گانه فوق‌الذکر نوعاً زمان‌بر است و چه‌بسا در اثنای رسیدگی به این موارد سمت عضویت در شورا از برخی زائل گردد، بنابراین همواره بخشی از پرونده‌ها و موضوعات مطرح در هیئت حل اختلاف شامل افرادی است که در زمان رسیدگی به تخلف یا موضوع گزارش عضویتی در شوراهای اسلامی موضوع قانون ندارند.

توجهاً به مراتب فوق، در خصوص صلاحیت هیئت حل اختلاف نسبت به رسیدگی به پرونده‌های تخلفات اعضای سابق شوراهای اسلامی اختلاف نظر است.

برخی به استناد ظاهر ماده ۹۲ قانون که در آن از تعبیر «هر یک از اعضای شوراهای موضوع این قانون» استفاده شده، همچنین ظاهر بند «ث» از ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی هیئت‌های حل اختلاف و نحوه رسیدگی به شکایات از شوراهای اسلامی مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۸ هیئت محترم وزیران و تمسک به «قاعده اصولی ظهور مشتق در متلبس به مبدأ فعلی» استدلال می‌کنند که فروض مطروحه در قانون صرفاً شامل اعضای فعلی شوراهای اسلامی می‌شود و از آنجا که استعمال عضو برای افرادی که در وضع فعلی، عضویت در شورا ندارند، مجاز و خلاف ظاهر است، بنابراین ماده موصوف شامل اعضای سابق نمی‌شود و تبعاً صلاحیت هیئت حل اختلاف صرفاً شامل رسیدگی به تخلفات و

موضوعات مطرح راجع به اعضای فعلی شوراهای اسلامی خواهد بود. در تأیید این استظهار به مجازات‌های مقرر در ماده موصوف نیز استناد می‌نمایند؛ چه این که اکثر موارد مطرح شامل اعضای فعلی می‌گردد (کسر از مبالغ دریافتی از شورا، محرومیت از عضویت در هیئت رئیسه، سلب عضویت موقت، سلب عضویت برای مدت باقی‌مانده دوره شورا).

در مقابل، برخی به استناد ظهور قانون در تعقیب کلیه تخلفات صادره از سوی اعضای شوراهای اسلامی و مفسده‌برانگیز بودن موقوف شدن تعقیب برخی از تخلفات اعضای سابق که بعضاً ممکن است با تمسک به استعفای صوری یا سایر عوامل و برای فرار از تعقیب تخلف صورت گیرد، استدلال می‌نمایند که صلاحیت هیئت‌های حل اختلاف حداکثری بوده؛ چه این که در صورت قائل شدن به عدم صلاحیت این نهاد برخی از تخلفات منتسب به اعضای شوراهای اسلامی که صرفاً تخلف محض بوده و واجد جنبه‌های کیفری یا مدنی نمی‌باشد، اساساً در هیچ نهاد دیگری قابلیت رسیدگی نخواهد داشت. بنابراین، صلاحیت هیئت حل اختلاف شامل کلیه اعضای سابق و فعلی شوراهای اسلامی خواهد بود. در تأیید این استدلال نیز به تجویز برخی از مجازات‌ها که برای اعضای سابق نیز قابلیت اجرا دارد، از جمله ممنوعیت از ثبت نام در انتخابات شوراها و سلب عضویت دائم از عضویت در شورا و ممنوعیت ثبت نام در انتخابات شوراها، تمسک می‌نمایند.

علی‌ای حال، نظر به بروز اختلاف و قابل توجه بودن استدلال طرفین درباره «حدود صلاحیت هیئت‌های حل اختلاف و رسیدگی به شکایات استان موضوع ماده ۷۹ از قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و شمول یا عدم شمول صلاحیت این هیئت راجع به تخلفات اعضای سابق شوراهای اسلامی شهر و روستا» از اداره کل حقوقی قوه قضاییه نظریه مشورتی جهت بهره‌برداری اخذ گردد.

پاسخ:

با توجه به مواد ۳، ۹۱ و ۹۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صلاحیت هیئت حل اختلاف و رسیدگی استان موضوع ماده ۹۲ این قانون در رسیدگی به تخلفات اعضای شوراهای اسلامی، دایر مدار بقای عضویت اعضای شوراها است؛ بنابراین در صورت زوال عضویت اعضا از شوراها، محمل و مجوز قانونی برای رسیدگی توسط هیئت‌های حل اختلاف وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۵

۷/۹۹/۵۱۳

شماره پرونده: ۱۶۸-۵۱۳-۹۹ک

استعلام:

چنانچه در یک شعبه تجدید نظر استان به لحاظ مبانی حقوقی حاکم بر موضوع اعم از کیفری و حقوقی و با توجه به سکوت ابهام اجمال قوانین میان دو مستشار و رییس شعبه به نحوی اختلاف نظر حاصل شود که حداقل دو نفر با یکدیگر هم نظر نشده‌اند تا رای صادر کنند آیا امکان ارجاع به مستشار دیگری وجود دارد یا اینکه در هر صورت با لحاظ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری اعضای اصلی شعبه باید به هر نحو با یکدیگر هم عقیده شده و اخذ تصمیم نمایند.

پاسخ:

با عنایت به ماده ۳۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به ماده ۴۲۶ این قانون چنانچه در شعب دادگاه تجدیدنظر استان، اکثریت آراء به منظور مشارکت در صدور رأی حاصل نشود مطابق قسمت اخیر ماده ۳۹۵ موصوف یک عضو مستشار دیگر توسط مقام ارجاع اضافه می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۳

۷/۹۹/۵۱۲

شماره پرونده: ۵۱۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که در یک شکواییه جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت توامان ذکر شده باشد، آیا قاضی با توجه به وجود جرایم قابل گذشت می‌تواند جهت حصول صلح و سازش پرونده را به شورای حل اختلاف ارجاع دهد یا با توجه به وجود جرایم غیر قابل گذشت ارجاع پرونده به شورای حل اختلاف مجاز نیست.

پاسخ:

اولاً، مستفاد از بندهای «ب» و «پ» ماده ۸ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، پرونده‌های کیفری اعم از آن که موضوع شکایت، ارتکاب جرم قابل گذشت یا غیر قابل گذشت باشد، در صورت تراضی طرفین و به منظور ایجاد صلح و سازش نسبت به جرایم قابل گذشت و یا جنبه خصوصی جرم غیر قابل گذشت، قابل طرح در شورای حل اختلاف است.

ثانیاً، با توجه به ضرورت رعایت سرعت و فوریت در انجام تحقیقات مقدماتی و جمع آوری ادله، ارجاع پرونده مشتمل بر جرم غیر قابل گذشت به شورای حل اختلاف رافع تکلیف مرجع قضایی به تحقیق و رسیدگی نیست، عبارت مندرج در ماده ۲ «بخشنامه شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه» مبنی بر این که «در جرایمی که دارای دو جنبه عمومی و خصوصی است، ضمن انجام تحقیق و رسیدگی به آن توسط مقامات قضایی، طرفین به شورای حل اختلاف ارشاد می‌شوند» نیز به این مهم تصریح کرده است. بنابراین در فرض استعلام که موضوع شکایت شاکی مشتمل بر دو عنوان مجرمانه است (که یکی قابل گذشت و دیگری غیر قابل گذشت است)، ارجاع هر دو موضوع به شورای حل اختلاف با رعایت شرایط قانونی بدون مانع است و مرجع کیفری (حسب مورد دادسرا یا دادگاه کیفری) ضمن تهیه بدل مفید از پرونده در خصوص هر دو عنوان مجرمانه و ارسال آن به شورای حل اختلاف، باید امر تحقیق را ادامه دهد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۵

۷/۹۹/۵۱۱

شماره پرونده: ۵۱۱-۲-۱۸۶-۱۸۹-ک

استعلام:

در صورتی که در وقت کشیک ضابطان دادگستری با قاضی محترم کشیک تماس برقرار و اعلام نمایند که یک سارق را به همراه اموال مسروقه دستگیر نموده اند که متهم به ارتکاب جرم سرقت اعتراف نموده است و اموال مسروقه نیز کمتر از میزان بیست میلیون تومان ارزش عرفی دارند لکن امکان شناسایی شاکی و اخذ پیشینه کیفری موثر متهم و قیمت دقیق اموال مسروقه در وقت کشیک میسر نمی‌باشد و مدت زمان بیشتری جهت انجام موارد فوق لازم می‌باشد حال با عنایت به اینکه به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ جرم یاد شده از جمله جرایم قابل گذشت می‌باشد بایستی با عنایت به عدم طرح شکایت شاکی دستور آزادی متهم از جانب قاضی محترم کشیک صادر گردد یا بایستی در راستای تکمیل تحقیقات متهم به مدت ۲۴ ساعت در بازداشت بماند و پس از تکمیل تحقیقات قاضی محترم تحقیق دستورات لازم را صادر فرمایند.

پاسخ:

اولاً، با توجه به این که اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است و سرقت‌های موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به شرط احراز شرایط مقرر در این ماده قابل گذشت است، لذا ضابط دادگستری در جرایم مشهود باید به وظایف قانونی خود مطابق ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عمل کند. ثانیاً، هر چند در فرض سؤال، با توجه به ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شروع به تعقیب در جرایم قابل گذشت مشروط به شکایت شاکی است؛ در فرض عدم دسترسی به شاکی با رعایت ملاک تبصره ذیل ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری، مراتب باید در صورت امکان توسط دادستان به نحو مقتضی به اطلاع بزه‌دیده برسد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۱

۷/۹۹/۵۱۰

شماره پرونده: ۵۱۰-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

الف- با توجه به تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ آیا یکی از شرایط قابل گذشت بودن جرم کلاهبرداری عادی، فاقد سابقه بودن متهم است یا اینکه این شرط برای جرم سرقت است؟

ب- آیا جرم کلاهبرداری رایانه‌ای یا از طریق سامانه‌های الکترونیکی و فضای مجازی جزو جرایم قابل گذشت است؟

پاسخ:

الف - به موجب ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ بزه کلاهبرداری به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیشتر نباشد قابل گذشت است و عبارت «سارق فاقد سابقه مؤثر کیفری باشد» در این ماده ناظر به بزه سرقت است نه کلاهبرداری.

ب - با عنایت به اینکه ماده ۷۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۸ تحت عنوان کلاهبرداری مرتبط با رایانه جرم «انگاری شده است جرم موصوف از جمله جرایمی است که از نظر قانونگذار «کلاهبرداری» محسوب می‌شود. بنابراین جرم مذکور مشمول احکام مقرر در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ (ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۶

۷/۹۹/۵۰۹

شماره پرونده: ۵۰۹-۲/۱۸۶-۱۸۹-ک

استعلام:

۱- با توجه به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مرور زمان شکایت موضوع ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی در خصوص پرونده‌هایی که سابق بر تصویب قانون جدید در دادسرا مطرح بوده از چه تاریخی محاسبه می‌شود؟

۲- وفق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس مصوب ۱۳۹۹ آیا جرم موضوع ماده ۶۹۳ بدون قید و شرط قابل گذشت است؟

۳- وفق ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرور زمان اجرای مجازات در پرونده‌هایی که مرتکب فراری می‌باشد چگونه است؟

پاسخ:

۱) در فرض استعلام که شاکی پیش از لازم الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹، مطابق قانون حاکم، شکایت خود را مطرح کرده است، تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت به موجب قانون لاحق (ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹) با توجه به طرح شکایت شاکی در زمان قانون سابق و شروع به تعقیب متهم و در نتیجه انتفای مرور زمان شکایت، موجب قانونی جهت تسری مقررات ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به فرض استعلام وجود ندارد.

۲) بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ فقط نسبت به املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی قابل گذشت اعلام شده است و این جرایم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی غیر قابل گذشت است؛ بنابراین ارتکاب مجدد این جرایم پس از اجرای حکم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی، غیر قابل گذشت است؛ چون جرم مجدد این جرایم نیز همان تصرف عدوانی و مزاحمت ... است. در نتیجه اطلاق قابل گذشت بودن جرم موضوع ماده ۶۹۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شامل اراضی و املاک دولتی نمی‌شود.

۳) اولاً، احکام غیابی، مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیستند؛ زیرا مرور زمان موضوع این ماده، خاص احکام قطعی است. ولی با توجه به ماده ۱۰۵ قانون مذکور که مرور زمان تا صدور حکم

قطعی جاری است، به ناچار در مورد احکام غیابی، مواعد مذکور در بندهای ماده ۱۰۵ باید منقضی شود تا شرایط آن تحقق پذیرد و موضوع (حکم غیابی)، مشمول مرور زمان ماده ۱۰۵ قانون مذکور شود.

ثانیاً؛ در مورد احکام حضوری، با عنایت به ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، از تاریخ قطعیت حکم و انقضای مواعد مقرر در قانون حکم قطعی به هر علتی اجرا نشده باشد، مشمول مرور زمان می باشد. منظور از «گذشت مدت یا رفع مانع» در تبصره یک ماده فوق الذکر مربوط به مواردی است که در قانون به آنها تصریح شده است؛ مانند عدم اجرای حکم به لحاظ موارد مذکور در ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بنابراین فرض مطروحه منصرف از مصادیق مذکور در تبصره یاد شده می باشد.

ثالثاً؛ در صورتی که محکوم پس از اتمام مرخصی بدون عذر مواجه به زندان بازنگردد، یا از زندان فرار کند، چون اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدی وی قطع شده است، مطابق قسمت آخر ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مرور زمان اعمال نمی شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۸

۷/۹۹/۵۰۷

شماره پرونده: ۵۰۷-۲/۱۸۶-۱۸۹-ک

استعلام:

۱- ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی که توسط ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اصلاح گردیده است منحصر به مجازات حبس بوده یا اینکه شامل مجازات شلاق و جزای نقدی نیز می‌شود؟

۲- با لحاظ تبصره ماده ۱۱ و نیز بند «ب» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مراد از حداکثر مجازات مقرر قانونی مجازات تقلیل یافته به نصف است یا همان مجازات قانونی قبل از وضع کاهش مجازات حبس تعزیری؟

پاسخ:

۱- ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، کیفیت تشدید و تعیین مجازات را در موارد «تعدد جرایم موجب تعزیر» معین کرده است و اختصاص به مجازات حبس ندارد.

۲- در مواردی که مجازات قانونی جرمی به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ تقلیل یافته است، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، مجازات تقلیل یافته که در واقع جایگزین مجازات سابق شده است، مجازات قانونی جرم محسوب می‌شود و در اعمال مقررات تعدد موضوع ماده ۱۲ همین قانون، مجازات تقلیل یافته ملاک تشدید و تعیین مجازات است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۰۸

۷/۹۹/۵۰۳

شماره پرونده: ۵۰۳-۲۳۹-۶۹۹

استعلام:

با عنایت به مواد ۲ و ۱۷ قانون نظام صنفی کشور آرماتور بند یا اسکلت بند ساختمان که به صورت پیمانکاری اسکلت بتنی ساختمان را اجرا می‌نماید فرد صنفی محسوب می‌گردد یا خیر؟ چنانچه کارگری در نتیجه عدم رعایت ضوابط ایمنی حین کار آسیب ببیند آیا کارگر ساختمان مشمول قانون کار محسوب می‌گردد یا کارگر فرد مشمول قانون نظام صنفی می‌باشد؟

پاسخ:

الف- با توجه به تعریف «فرد صنفی» در ماده ۳ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پیمانکار موضوع استعلام در صورت وجود شرایط مقرر در این ماده، از مصادیق تعریف مذکور تلقی می‌شود؛ در هر صورت تعیین مصداق با مرجع قانونی ذی‌ربط است.

ب- چنانچه در فرض استعلام، پیمانکار مطابق تعریف مذکور در ماده ۲ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، کارفرما محسوب شود، تطبیق عنوان «فرد صنفی» موضوع ماده ۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی وی را از شمول قانون کار خارج نمی‌کند، زیرا با توجه به مواد ۱ و ۸۵ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، رعایت دستورالعمل‌های ایمنی مصوب شورای عالی حفاظت فنی برای کلیه کارگاه‌ها، کارفرمایان، کارگاه‌ها و کارآموزان الزامی است و لذا مشمول قانون نظام صنفی در صورتی که مشمول قانون کار (به عنوان کارفرما) نیز باشد، ملزم به رعایت موازین ایمنی یادشده است و ماده ۱۷ قانون نظام صنفی نیز افراد صنفی را مکلف به اجرای قوانین و مقررات جاری کشور (از جمله مقررات حفاظت فنی) دانسته است؛ بنابراین در فرض سؤال کارگر آسیب‌دیده با لحاظ مواد ۲ و ۱۸۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ مشمول حمایت‌های مقرر در این قانون است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۱

۷/۹۹/۵۰۱

شماره پرونده: ۵۰۱-۱۹۵-۹۹ح

استعلام:

آیا مدیر ساختمان یا تعدادی از مالکان می‌توانند بر خلاف نص ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی قانون تملک آپارتمان‌ها (اصلاحی ۱۳۹۵) هزینه‌هایی که ارتباطی با میزان زیر بنا ندارد را به نسبت مساحت حصه اختصاصی هر مالک تعیین کنند؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۴ قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی آن (اصلاحی ۱۳۹۵/۳/۱۷)، در صورتی که حسب مورد مالکین مجتمع ساختمانی و یا استفاده‌کنندگان از آن ترتیب دیگری برای پرداخت هزینه‌های مشترک پیش‌بینی نکرده باشند، سهم هر یک از مالکین یا استفاده‌کنندگان از هزینه‌های مشترک آن قسمت که ارتباط با مساحت زیربنای قسمت اختصاصی دارد از قبیل آب، گازوئیل و آسفالت پشت‌بام و غیره، متناسب با میزان مساحت هر یک از آنها تعیین می‌شود؛ اما هزینه‌هایی که ارتباطی با مساحت زیربنا ندارد به نحو مساوی تقسیم می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۵

۷/۹۹/۵۰۰

شماره پرونده: ۵۰۰-۲/۱۸۶-۱۸۹ ک

استعلام:

در فرض اینکه قسمتی از رای در دادگاه بدوی و قسمتی دیگر از آن در دادگاه تجدیدنظر استان قطعی شده و موضوع مصداق تعدد جرم اعم از مشابه یا مختلف و یا مشارکت و یا معاونت در جرم باشد کدام یک از دو دادگاه مذکور صلاحیت اعمال قانون لاحق اخف را دارند؟

مثال ۱- شخص «الف» بابت سه فقره جعل و سه فقره استفاده از سند مجعول محکوم شده و پرونده با تجدیدنظرخواهی یکی از شکات از جهت قلت مجازات و یا تجدیدنظرخواهی متهم بابت یکی از اتهامات به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال و رای بدوی در قسمت مورد اعتراض در دادگاه تجدیدنظر تایید شده است.

مثال ۲- دو یا چند نفر بابت مشارکت یا معاونت در یک یا چند جرم محکوم شده‌اند و رای در مورد برخی از متهمان به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی آنها قطعیت یافته و راجع به بعضی دیگر در دادگاه تجدیدنظر استان قطعی شده است. مثال ۳- دادگاه بدوی متهم را بابت چند فقره کلاهبرداری محکوم نموده و راجع به اتهام استفاده از سند مجعول حکم بر برائت صادر کرده است پرونده با تجدیدنظرخواهی یکی از شکات از جهت برائت به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال و دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که استفاده از سند مجعول مقدمه کلاهبرداری و جزء عنصر مادی آن بوده حکم بدوی را در قسمت مورد اعتراض نقض و کان لم یکن اعلام کرده است.

پاسخ:

در فرض استعلام که بخشی از رأی در دادگاه نخستین و بخشی دیگر در دادگاه تجدیدنظر استان قطعی شده است، هر یک از دادگاه‌های صادرکننده حکم قطعی حسب مورد نسبت به اعمال مقررات ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی و اصلاح رأی صادر شده از سوی آن دادگاه اقدام می‌کنند. چنانچه متعاقباً شرایط اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وجود داشته باشد، مطابق معیارهای مذکور در ماده یادشده رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۳

۷/۹۹/۴۹۸

شماره پرونده: ۴۹۸-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

در فرضی که نتیجه رفع ابهام به عمل آمده از سوی دادگاه صادر کننده حکم تغییر دادنامه و اجراییه می‌باشد و این در حالی است که رفع ابهام بایستی در چارچوب مقررات قانونی صورت گیرد و دادگاه در مقام رفع ابهام نمی‌تواند رسیدگی مجدد نماید و یا میزان خواسته دادنامه و اجرایی را تغییر دهد و با توجه به اینکه این امر موجبات تضییع حقوق محکوم‌له را فراهم می‌نماید آیا دادرس اجرای احکام مدنی مکلف به تبعیت از نظر ریاست محترم صادر کننده حکم است و در این صورت و به لحاظ امضای مکاتبات مربوط به اجرای حکم توسط دادرس با مسولیت اجرای حکم با وضعیت مذکور به عهده چه کسی است دادرس و یا رییس دادگاه و آیا با وجود اجرای احکام متمرکز و ارجاع پرونده توسط ریاست محترم دادگاه صادر کننده حکم جهت اجرا به دادرس اجرای احکام مدنی اجرای حکم در چنین وضعیتی توسط خود دادگاه با مقررات قانونی سازگارتر نیست؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، رفع ابهام در مفاد حکم یا محکوم‌به به عمل می‌آید. در فرض سؤال که نتیجه رفع ابهام دادگاه صورت گرفته توسط صادرکننده رأی تغییر در دادنامه و اجراییه است، دادرس اجرای احکام مکلف به اجرای حکم بر مبنای رفع ابهام دادگاه صادرکننده حکم است. ثانیاً، بدیهی است دادگاه صادر کننده حکم در خصوص مفاد رفع ابهام در حکم، مسؤولیت قضایی دارد. ثالثاً، با تصویب دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه و تشکیل واحد اجرای احکام مدنی متمرکز، امور اجرای احکام با دادرس اجرای احکام است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۹

۷/۹۹/۴۹۶

شماره پرونده: ۴۹۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در فرضی که به طور توامان درخواست تجویز اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و توقف اجرای حکم از محضر ریاست محترم قوه قضاییه به عمل آید و ایشان بدوا با توقف اجرای حکم موافقت فرمایند لیکن در صورت رد اعاده دادرسی به استناد ماده ۸ دستورالعمل شماره ۱۰۰/۱۳۵۹۵۴/۹۰۰۰ تاریخ ۱۳۹۸/۹/۹ ریاست محترم قوه قضاییه که متضمن چگونگی اجرای ماده ۴۷۷ قانون مرقوم می باشد توقف اجرای حکم لغو گردد آیا در ایام توقف اجرای حکم خسارت تأخیر تادیه مورد احتساب قرار می گیرد یا خیر؟ نظر به مراتب فوق خواهشمند است دستور فرمایید در راستای اجرای مواد ۱ و ۱۰ دستورالعمل شماره ۱۰۰/۱۴۶۵۱۷/۹۰۰۰ تاریخ ۱۳۹۸/۹/۱۹ ریاست محترم قوه قضاییه که متضمن نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه می باشد نظریه مشورتی آن اداره کل را به این بنیاد اعلام فرمایند.

پاسخ:

در فرض سؤال توقف اجرای حکم هرچند با دستور ریاست محترم قوه قضاییه انجام گرفته است، مستظهر به ادله ای بوده که متقاضی اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تقدیم کرده است؛ هم چنان که استفاده از حق تجدیدنظرخواهی موجب نمی شود تا محکوم علیه برای مدت زمانی که پرونده در دادگاه تجدیدنظر تحت رسیدگی است از پرداخت خسارت تأخیر تادیه معاف شود، در فرض سؤال نیز صدور دستور توقف اجرای احکام در مقام تجویز اعمال ماده ۴۷۷ یاد شده (موضوع تبصره ماده ۹ دستورالعمل اجرایی ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۸/۹/۷ ریاست محترم قوه قضاییه) موجب برائت ذمه محکوم علیه از پرداخت خسارت تأخیر تادیه برای ایام توقف نخواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۸

۷/۹۹/۴۹۵

شماره پرونده: ۴۹۵-۱۶۹-۴۹۹

استعلام:

با توجه به تبصره ۴ ماده ۵۹۷ ق آ د ک در صورت صدور دستور کلی تفتیش خودرو از ناحیه دادستان‌ها و در صورت تفتیش توسط ضابطین و ارتکاب جرمی به عنوان مثال توهین به افراد از سوی ضابط آیا رسیدگی به جرم معنون در صلاحیت دادرسی نظامی است یا عمومی؟

پاسخ:

صرف نظر از این که در خصوص جرایم غیرمشهود؛ بازرسی خودروهای مظنون به حمل مواد مخدر یا اسلحه یا کالای قاچاق و یا سایر موارد مظنون باید با اجازه موردی مقام قضایی باشد و اجازه مقام قضایی به طور عام و کلی نیز در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی نشده است، مستفاد از اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵۹۷ و تبصره یک آن از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که صلاحیت ذاتی دادرسی و دادگاه نظامی ناظر به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی و جرایم موضوع تبصره یک ماده ۵۹۷ قانون مذکور است و جرایم ارتكابی آنان در مقام ضابط دادگستری نظیر مثال مذکور در فرض سؤال با عنایت به تبصره ۴ ماده ۵۹۷ این قانون از قلمرو شمول صلاحیت ذاتی دادرسی و دادگاه نظامی خارج و در صلاحیت مراجع کیفری عمومی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۵

۷/۹۹/۴۹۴

شماره پرونده: ۴۹۴-۲/۱۸۶-۱۸۹-۱۸۹

استعلام:

بر اساس بند «پ» ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ بیان فرمایید:

۱- برای تبدیل مصادره کل اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار، آیا این ضابطه در مورد همه جرایم از جمله جرایم مربوط به مواد مخدر و روانگردان است و یا این که مختص جرایم عمومی و غیر از مواد مخدر و روانگردان است؟

۲- در صورتی که مطلق است، آیا برای اموال حاصل از جرم که منشاء آن واضح است، دادگاه تکلیفی ندارد و این اموال نامشروع باید تحویل مجرم شود؟

پاسخ:

۱- از آن جا که به موجب ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مورد نحوه تخفیف مجازات‌های تعزیری در قانون مزبور مقررات خاصی پیش‌بینی شده است؛ لذا ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر قابل اعمال نیست.

۲- بند «پ» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ دایر بر امکان تبدیل «مصادره کل اموال» به جزای نقدی درجه یک تا چهار، منصرف از ضبط اموالی است که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است؛ بلکه این بند از ماده ۳۷ ناظر به موردی است که مصادره اموال به شرح مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان مجازات مقرر شده باشد که در حال حاضر تنها مصداق آن، بند «ب» ماده ۲۰ با رعایت ماده ۲۲ همین قانون است. بنابراین تبدیل ضبط اموالی که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است؛ به جزای نقدی فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۸

۷/۹۹/۴۹۲

شماره پرونده: ۴۹۲-۹۳-۹۹ح

استعلام:

با توجه به نظریه شماره ۷/۹۸/۵۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۹/۳۰ آن اداره کل؛ چنانچه به امکان تجمیع دعاوی اعسار و تجمیع محکومیت‌های با منشأ واحد در یک شعبه با حق تقدم باشیم آیا:

- ۱- در صورت فروش یک مال برای محکومیت‌های متعدد، نظارت بر شکایت‌های صورت گرفته نسبت به اجرای حکم با همان شعبه دارای حق تقدم است یا هر یک از شعب حق مستقل برای رسیدگی به شکایت‌ها دارند؟
- ۲- چنانچه تعدد محکوم به با منشأ واحد در حوزه‌های قضایی یک استان باشد، آیا تجمیع امکان پذیر است؟ در این خصوص چه ملاکی حاکم است؛ اولویت در صدور حکم یا اولویت در تشکیل پرونده اجرایی یا دیگر علل؟

پاسخ:

۱- در مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی تجمیع پرونده‌های اجرایی پیش‌بینی نشده است. بنابراین با توجه به اصول و موازین، اصل بر استقلال عملیات اجرایی است؛ مگر در موارد خاص که استثنائاً تجمیع تجویز شود. بر این اساس راجع به فروض مختلف میتوان به شرح زیر اظهار نظر کرد:

الف- چنانچه محکوم له واحد و محکوم علیه متعدد باشند باید تمام عملیات اجرایی مستقلاً انجام شود و دلیلی بر تجمیع نیست.

ب- چنانچه محکوم له متعدد و محکوم علیه واحد باشد، با توجه به تعارض منافع محکوم لهم علی الاصول باید عملیات اجرایی مستقلاً انجام شود؛ مگر اقداماتی از قبیل شناسایی اموال که امر تجمیع و یا استفاده از نتیجه هر پرونده در پرونده دیگر به تشخیص واحد اجرا فاقد اشکال باشد.

ج- در صورتی که محکوم له و محکوم علیه واحد باشد، تجمیع عملیات اجرایی فاقد اشکال به نظر می‌رسد؛ مشروط بر این که در موارد صدور آراء از شعب متعدد دادگاه، نظارت هر شعبه بر عملیات اجرایی مربوط و اقدامات مستقل آنان در خصوص مواردی مانند اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ اعمال شود. بدیهی است با عنایت به ایجاد واحد اجرای احکام مدنی برابر ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه، دادرسی اجرای احکام در حدود اختیارات تفویضی از سوی شعب مختلف اقدام می‌کند.

۲- امکان تجميع پرونده‌های اجرائی در قانون اجرائی احكام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ديگر قوانين پيش‌بینی نشده است؛ لذا با عنایت به اصل استقلال عملیات اجرائی در هر حوزه قضایی امکان تجميع پرونده‌های اجرائی مطروحه در حوزه‌های قضایی مختلف يك استان وجود ندارد. بدیهی است استفاده از نیابت اجرائی در موارد قانونی امکان‌پذیر است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۵

۷/۹۹/۴۹۱

شماره پرونده: ۴۹۱-۱۳۹-۹۹ح

استعلام:

در مورد شرکت‌های تعاونی، با توجه به بند ۱۴ ماده ۵۷ و ماده ۷۶ قانون بخش تعاون اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی در صورتی که شرکت‌ها طبق قانون اساسنامه را اصلاح کنند؛

۱- آیا در مورد دعاوی شرکت‌های تعاونی با اشخاص خارج از شرکت تعاونی شرط داوری اجباری حاکمیت دارد و یا این که مقررات مذکور ناظر به دعاوی شرکت تعاونی با اعضای خود است و شامل اشخاص خارج از شرکت نمی‌شود؟

۲- در مقام تفسیر قرارداد چنانچه قائل بر این باشیم که داوری اجباری برای دعاوی شرکت تعاونی با اشخاص خارج از شرکت حاکم است، آیا فقط در صورتی که این شرط داوری در قرارداد تجاری باشد، قاضی را ملزم به عدم استماع دعوا در دادگاه می‌کند و یا این که اگر در قرارداد تجاری قید نشود و فقط در اساسنامه اصلاح شود و شرط لزوم حل اختلاف کلیه دعاوی شرکت تعاونی آمده باشد، کافی است و دعاوی اشخاص خارج از شرکت تعاونی در مورد قراردادهای تجاری با شرکت تعاونی مشمول داوری اجباری است؛ چرا که اساسنامه منتشر شده در حکم مقررات حاکم بر طرفین قراردادی است و ثالث باید از مفاد آن اطلاع داشته باشد و ماده ۲۶ قانون راجع به ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی که استطلاع از اساسنامه برای اشخاص خارج از شرکت را تجویز کرده است در همین راستا است؟

پاسخ:

۱- ارجاع رسیدگی به اختلافات اصولاً نیازمند توافق طرفین اختلاف است. طبق تبصره ۶ ماده ۵۷ قانون بخش تعاون اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی ارجاع به داوری اتاق تعاون باید در اساسنامه همه اشخاص حقوقی تعاونی درج شود. درج شرط داوری در اساسنامه شرکت تعاونی صلاحیت رسیدگی به اختلاف اعضای تعاونی با یکدیگر و نیز با تعاونی را به اتاق تعاون می‌دهد و حتی سهامداران غیرعضو نیز به دلیل پذیرفتن اساسنامه با ورود به شرکت، در اختلافات خود با تعاونی و دیگر سهامداران و اعضا ملزم به تبعیت از شرط داوری اتاق تعاون خواهند بود؛ با وجود این، با توجه به مقررات فوق‌الذکر و بند یک ماده یک آییننامه داوری در بخش تعاونی مصوب ۱۳۸۹/۶/۲۲ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی شرط داوری مذکور در اساسنامه شرکت تعاونی، قابل تسری به اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر نیست.

۲- در مورد اختلافات ناشی از قراردادهای شرکت تعاونی با اشخاص ثالث، درج شرط داوری در اساسنامه شرکت تعاونی، طرف مقابل قرارداد را ملزم به مراجعه به داوری اتاق تعاون نمی‌کند؛ لذا دادگاه صرفاً در صورتی می‌تواند قرار عدم استماع دعوا صادر کند که شرط داوری در قرارداد درج شده باشد یا موافقتنامه مستقل دیگری بین طرفین منعقد شده باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۳

۷/۹۹/۴۹۰

شماره پرونده: ۴۹۰-۲/۱۸۶-۱۸۹-ک

استعلام:

۱- آیا جرایم مندرج در ماده ۲۴۳ لایحه قانونی اصلاحی قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ قابل گذشت است؟
۲- در بند «پ» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی که به موجب ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اصلاح شده است، تبدیل مصادره کل اموال به جزای نقدی درجه یک تا درجه چهار پیش بینی شده است. کلمه «کل» که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود نداشته و اخیراً اضافه شده است چه مصادیقی را اضافه کرده و چه مواردی را از شمول قانون خارج می‌سازد؟

پاسخ:

۱- طبق صدر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت محسوب می‌شود...». اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است و جرایم قابل گذشت در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ احصاء شده است و جرم موضوع ماده ۲۴۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت از جمله آنها نبوده و در نتیجه قابل گذشت نیست.

۲- در بند «پ» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «مصادره اموال» قید شده بود که منظور همان مصادره کل اموال بود. در قانون کاهش مجازات حبس برای رفع ابهام، کلمه «کل» اضافه شده است و این موضوع، منصرف از ضبط اموالی است که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است؛ بلکه این بند از ماده ۳۷ ناظر به موردی است که مصادره اموال به شرح مقرر در بند یک ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به عنوان مجازات مقرر شده باشد که در حال حاضر تنها مصداق آن، بند «ب» ماده ۲۰ با رعایت ماده ۲۲ همین قانون است. بنابراین اضافه شدن کلمه «کل» برای رفع ابهام بوده و فاقد تأثیر ماهوی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۱

۷/۹۹/۴۸۶

شماره پرونده: ۴۸۶-۱۴۱-۹۹ح

استعلام:

شخص «الف» دعوایی را علیه اشخاص «ب» و «ج» اقامه می‌کند. دادگاه بدوی حکم بر محکومیت شخص «ب» صادر می‌کند و در خصوص شخص «ج» با توجه به این که دعوا متوجه او نیست، قرار رد دعوا صادر می‌کند. رأی صادره عیناً در مرجع تجدیدنظر تأیید می‌شود. حال شخص «ج» با توجه به این که دعوا متوجه وی نبوده و قرار رد دعوا علیه او صادر شده است، آیا می‌تواند دعوای اعتراض ثالث نسبت به حکم به استناد ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اقامه کند؟

پاسخ:

با عنایت به بند «الف» ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و نیز بند یک ماده ۲۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هر یک از طرفین که از رأی دادگاه متضرر شده باشند، حق تجدیدنظرخواهی دارند. بنابراین، اگر دادگاه دعوا را نسبت به برخی از خواندگان رد نماید و نسبت به برخی دیگر به نفع خواهان حکم صادر کند، خواننده‌ای که دعوای خواهان نسبت به وی رد شده است، اصولاً متضرر از حکم تلقی نمی‌شود تا به این لحاظ امکان تجدید نظر خواهی از سوی وی وجود داشته باشد؛ اما در موارد خاصی از قبیل دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال به طرفیت کسی که سند به نام وی است و نیز ایادی بعدی، چنانچه دادگاه ضمن حکم به الزام مالک رسمی به تنظیم سند، به لحاظ این که سند به نام ایادی بعدی نیست، دعوای الزام به تنظیم سند را نسبت به ایشان رد کرده باشد، به نظر می‌رسد هرچند دادگاه نسبت به ایادی بعدی این دعوا را مردود دانسته است، اما مقدمه دعوای الزام به تنظیم سند، دعوای وقوع بیع بوده است که دادگاه آن را احراز و بر مبنای آن، حکم به الزام به تنظیم سند صادر کرده است؛ بالطبع ایادی بعدی در مورد احراز وقوع بیع، ذی‌نفع هستند و به‌رغم رد دعوای الزام به تنظیم سند نسبت به ایشان، راجع به احراز وقوع بیع مربوط به خودشان، متضرر محسوب و حق تجدید نظرخواهی خواهند داشت و در هر حال شخصی که طرف دعوا قرار گرفته و دادگاه دعوا را متوجه او ندانسته است، ثالث تلقی نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۸

۷/۹۹/۴۸۴

شماره پرونده: ۴۸۴-۱۰/۱۶-۹۹ح

استعلام:

با توجه به ذیل ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ که اشاره به صدور رای دارد آیا شرکت بیمه گر یا صندوق می تواند به قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب بازپرس اعتراض ثالث نماید.

پاسخ:

هرچند ورود به دعوا یا اعتراض ثالث از سوی شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت های بدنی که در قسمت پایانی ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ پیش بینی شده است، اختصاص به دادگاه حقوقی ندارد و شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت های بدنی می تواند با توجه به دعوای اصلی مطروحه، حسب مورد نسبت به خسارات بدنی و مالی در دادگاه کیفری یا حقوقی ذی ربط مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی اقامه دعوا کند، اما حکم یاد شده شامل موارد فرض سؤال یعنی اعتراض به قرار منع یا موقوفی تعقیب صادره از سوی بازپرس نمی شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۰۷

۷/۹۹/۴۸۳

شماره پرونده: ۴۸۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری نظر به اینکه نهادهای پرداخت کننده دیه از جمله نیروی انتظامی (موضوع ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح) محیط زیست، صندوق تامین خسارت‌های بدنی، شرکت بیمه و به موازات بیت المال ... وجود دارند اولاً، منظور از عبارت «مواردی که» در تبصره ماده یاد شده چیست؟ آیا شامل نهادهای مزبور می‌شود؟

ثانیاً، آیا تبصره ماده فوق منصرف از بیت المال است؟ چنانچه مسئول پرداخت دیه مشخص باشد (مانند نهادهای مصرح در قانون) در صورت فوت متهم آیا بازپرس بعد از صدور قرار موقوفی تعقیب می‌تواند با تجویز تبصره یک ماده مرقوم پرونده را جهت پرداخت دیه به دادگاه کیفری دو ارسال کند؟

پاسخ:

اولاً، در حوادث رانندگی پرداخت دیه مشمول احکام مقرر در «قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵» است؛ لذا مطابق ماده ۳۶ این قانون در حوادث منجر به فوت، پرداخت خسارت بدنی حسب مورد از سوی بیمه‌گر یا صندوق، نیاز به رأی مرجع قضایی ندارد.

ثانیاً، حکم تبصره یک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «مطلق» مواردی را که پرونده با قرار موقوفی یا هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه شده اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود، صرف نظر از این که مسئول پرداخت دیه چه شخصی است را شامل می‌گردد، به عبارت دیگر در شمول حکم این تبصره تفاوتی بین این که مسئولیت پرداخت دیه بر عهده چه شخص یا مرجعی است، وجود ندارد. حکم متناظر موضوع ماده ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۷/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این استنباط است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۳

۷/۹۹/۴۸۲

شماره پرونده: ۴۸۲-۱۰/۱۶-۹۹ح

استعلام:

با توجه به اینکه مطابق ماده ۶۵ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ بعضی از مقررات این قانون را عطف به ماسبق اعلام کرده است و علی‌رغم اینکه به ماده ۲۱ قانون یاد شده راجع به تعهدات صندوق تأمین خسارت‌های بدنی اشاره ننموده است ولی بندهای الف و ب و پ ماده ۴۱ قانون بیمه اجباری که مربوط به تعهدات صندوق است را عطف به ماسبق دانسته است بر فرضی که تصادفی در سال ۱۳۸۵ واقع شده باشد که منجر به فوت شخص ثالث گردد و راننده مقصر متواری و غیرقابل شناسایی باشد آیا می‌توان بر اساس ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را ملزم به پرداخت خسارتی معادل دیه به نرخ روز نمود.

پاسخ:

اولاً، هرچند قانون‌گذار در ماده ۱۲ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷ (به عنوان قانون حاکم بر تصادف موضوع استعلام) عبارت مرور زمان دعاوی مربوط به بیمه موضوع این قانون را به کار برده و در خصوص شمول مرور زمان نسبت به دعاوی مطالبه خسارت بدنی علیه صندوق تأمین خسارت‌های بدنی تصریحی ندارد؛ اما از آنجا که طرح دعوا علیه این صندوق فرع بر عدم پرداخت تمام یا بخشی از خسارات بدنی توسط شرکت‌های بیمه است و قانون‌گذار به نحو اطلاق دعاوی مربوط به بیمه را مشمول مرور زمان دانسته است، مرور زمان موضوع این ماده و تبصره آن شامل مسئولیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیز می‌باشد.

ثانیاً، چنانچه از زمان لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح قانون بیمه اجباری دارندگان وسیله نقلیه در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷، خسارات مربوطه مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۲ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۴۷ نشده باشد، موضوع مشمول مقررات این قانون بوده و مرور زمان شامل آن نمی‌شود.

ثالثاً، به لحاظ اطلاق ماده ۱۳ و قسمت اخیر ماده ۶۵ ناظر به بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، حکم مذکور در ماده ۱۳ این قانون (پرداخت دیه به قیمت یوم‌الاداء) اعم از این که بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مسئول پرداخت آن باشد، نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازمالاجرا شدن این قانون که خسارت آن‌ها پرداخت نشده باشد و نیز دیگر موارد که صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون متعهد پرداخت آن بوده است، قابل تسری و اعمال است. روح

قانون یاد شده نیز اقتضای چنین برداشتی را دارد. بنابراین، در فرض سؤال، که تصادف در سال ۱۳۸۵ رخ داده و راننده مسبب حادثه متواری است، چنانچه مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۲ قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه مصوب ۱۳۴۷ نشده باشد، تعهد صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مبنی بر پرداخت دیه به نرخ روز به قوت خود باقی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۳

۷/۹۹/۴۷۸

شماره پرونده: ۴۷۸-۱/۱۸۶-۹۹ ک

استعلام:

با توجه به تبصره ماده ۱۰ قانون کاهش مجازات‌های حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که به موجب آن مجازات جرایم قابل گذشت به نصف مجازات تقلیل یافته است و مجازات حبس برخی از آن‌ها از درجه شش به هفت تقلیل یافته است، این تقلیل موجب تغییر صلاحیت در رسیدگی به آن جرایم شده است؛ برای مثال به موجب این قانون، حبس جرایم موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ حداکثر شش ماه که تحقیقات مقدماتی آن می‌باید توسط دادگاه کیفری دو به عمل آید. این دادگاه‌ها به استناد بند دوم ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳، با اصلاحات و الحاقات بعدی جزای نقدی را ملاک عمل قرار داده و درجه جرم موضوع ماده ۶۹۰ یاد شده را به درجه پنج افزایش داده‌اند و در نتیجه عقیده بر صلاحیت دادسرا در تحقیقات مقدماتی این جرایم دارند:

۱- آیا انجام این نوع از درجه‌بندی مجازات توسط دادگاه صحیح است و بر خلاف ماهیت قانون کاهش مجازات تعزیری نیست؟

۲- آیا نظریات مشورتی سابق آن اداره به شماره‌های ۷/۹۵/۱۴۷ مورخ ۱۳۹۵/۲/۱ و ۷/۹۵/۱۰۳۳ مورخ ۱۳۹۵/۵/۴ با قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به قوت خود باقی است یا آن‌که این نظریات در زمان قوانین حاکم بیان شده و در حال حاضر قابل استناد نیست و باید بر اساس قوانین جدید اظهار نظر شود؟

۳- آیا اقدام دادگاه بر خلاف رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ دیوان عالی کشور که ملاک درجه‌بندی مجازات را حبس یاد شده به جهت شدید بودن قرار داده است، نمی‌باشد؟

پاسخ:

۱- بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت است و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره ماده اخیرالذکر است و همین مجازات تقلیل یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳

قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ممکن است منتهی به تعیین جزای نقدی (درجه پنج) شود، در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تأثیری ندارد. ۲ و ۳- با توجه به پاسخ بند یک استعلام، ارائه پاسخ برای بندهای ۲ و ۳ منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۰۵

۷/۹۹/۴۷۷

شماره پرونده: ۴۷۷-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

در پرونده‌ای خواهان A دعوایی به طرفیت X و B به خواسته ابطال سند رسمی سه دانگ مشاع از شش دانگ پلاک ثبتی ۱۱۱۱ را به استناد محکومیت قطعی آقای X به اتهام فروش مال مزبور به آقای X مطرح نموده است حسب حکم کیفری علاوه بر محکومیت متهم به حبس حکم بر استرداد سه دانگ شاکی نیز صادر شده است این در حالی است که دلیل شاکی قولنامه با تاریخ مقدم بر سند رسمی می‌باشد این در حالی است که به آقای X هیچ گونه تفهیم اتهامی نشده و مورد حکم قرار نگرفته است حال این سوالات مطرح است:

۱- آیا رای دادگاه کیفری نسبت به شخص ثالث X با وصف مزبور قابل استناد می‌باشد یا خیر به طور کل تاثیر آرای کیفری که متعرض حقوق شخص ثالث است نسبت به اشخاص ثالث خارج از شکایت و حکم چه می‌باشد؟
۲- آیا شخص ثالث حق اعتراض ثالث نسبت به قسمت حقوقی حکم ضرر و زیان ناشی از جرم را به استناد قانون آیین دادرسی مدنی دارد یا خیر؟

۳- آیا اساساً دادگاه‌های کیفری صلاحیت اظهار نظر راجع به حقوق اشخاص ثالث مستند به سند رسمی و یا اماره تصرف دارند یا از صلاحیتشان خارج است و باید با صدور قرار اناطه تعیین تکلیف را به دادگاه‌های حقوقی واگذار نمایند؟

۴- آیا دادگاه‌های حقوقی ملزم به تبعیت از آرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم که علیه حقوق اشخاص ثالث است می‌باشد یا خیر؟

ضمناً این موضوع موجبات افزایش شکایت‌های صوری و محکومیت‌های عمدتاً غیابی و یا رضایت پس از صدور حکم و تن دادن به مجازات‌های جزای نقدی و یا محکومیت‌های خفیف حبس در قبال به چنگ آوردن و ابتزار اموال فروخته شدن و یا چک و سفته‌های خرج شده تحت عنوان خیانت در امانت و غیره شده است و دقت زیاد دادگاه‌های کیفری را می‌طلبد.

پاسخ:

اولاً، با توجه به مجازات قانونی بزه انتقال مال غیر که همان مجازات بزه کلاهبرداری است و دادگاه باید علاوه بر صدور حکم به مجازات حبس و جزای نقدی، نسبت به رد مال نیز حکم صادر کند و در این موارد، رد مال یک حکم قانونی است و تعیین تکلیف مال تحصیل شده از جرم نیاز به تقدیم دادخواست ندارد. به همین جهت رد مال غیرمنقول

موضوع سند رسمی، مستلزم ابطال سند رسمی انتقال است و مرجع قضائی طبق ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مکلف است هنگام صدور حکم به رد مال، نسبت به ابطال سند انتقال رسمی هم اتخاذ تصمیم کند. بنابراین طرح دعوی حقوقی ابطال سند رسمی در فرض سؤال اساساً فاقد موضوعیت است.

ثانیاً، در صورتی که دادگاه حکم به رد مال موضوع کلاهبرداری صادر کرده باشد و عین آن نیز موجود باشد، مال موضوع بزه یادشده در دست هر کس که باشد به شاکی خصوصی (محکوم‌له) مسترد می‌شود.

ثالثاً، در صورتی که شخص ثالث نسبت به حکم دادگاه کیفری راجع به استرداد مال یا ضبط آن معترض باشد، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل خواهد شد.

رابعاً، در فرضی که با توجه به مدارک مالکیت شاکی به انضمام اقرار متهم، حکم صادر شده است، با توجه به ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، حکم کیفری در حدودی که در ماهیت امر حقوقی موثر باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند، لازم‌الاتباع است، بدیهی است حکم صادره فقط نسبت به طرفین پرونده مربوط واجد اثر بوده و نسبت به اشخاص ثالث موثر نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۳

۷/۹۹/۴۷۴

شماره پرونده: ۴۷۴-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به اینکه تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری محکومانی که مشمول مقررات تعلیق اجرای مجازات نمی‌شوند پس از تحمل یک سوم از میزان مجازات با رعایت شرایط و به تشخیص دادستان می‌توانند از مرخصی استفاده کنند سوالاتی به شرح ذیل مطرح می‌گردد:

۱- آیا جرایم تعزیری درجه ۱ و ۲ مشمول تبصره فوق‌الاشعار می‌باشد؟

۲- آیا قبل از تحمل یک سوم از مجازات مندرج در دادنامه اعطای مرخصی به اینگونه محکومین دارای منع می‌باشد؟
۳- با توجه به اینکه در بند «الف» ماده ۲۱۴ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی از شرایط اعطای مرخصی به محکومین بالای ۱۵ سال تحمل حداقل سه سال از محکومیت می‌داند این در حالی است که تبصره ۴ ماده ۵۲۰ ق.آ.د.ک چنانچه جرم واقع شده از درجه ۱ و ۲ می‌باشد که مشمول تعلیق اجرای مجازات نمی‌شوند گذراندن یک سوم از محکومیت را لازم دانسته است لذا در خصوص نحوه جمع این دو حکم مقرر این مرجع را ارشاد فرمایید.

پاسخ:

۱- مستفاد از صدر تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ناظر به ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که در جرایم تعزیری درجه یک و دو امکان صدور قرار تعلیق اجرای مجازات وجود ندارد؛ بنابراین فرض استعلام (که ناظر به جرایم تعزیری درجه یک و دو است) منطبق با تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

۲- نظر اکثریت: نظر مقنن در تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ارفاق کمتر و محدودیت نسبت به محکومانی است که بزه ارتكابی آنان قابل تعلیق نیست، بنابراین محکومان مذکور صرفاً می‌توانند از مرخصی موضوع تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون فوق‌الذکر، استفاده نمایند.

نظر اقلیت: تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بدل از تعلیق اجرای مجازات نوع خاصی از مرخصی را مقرر کرده است. این مرخصی نوعی ارفاق به محکومانی است که علی‌رغم تحمل یک سوم از میزان مجازات مقرر در حکم، با لحاظ مقررات قانونی امکان بهره‌مندی از نهاد تعلیق اجرای مجازات را ندارند و تبصره یاد شده مفید این معنا نیست که پیش از تحقق شرایط مقرر از جمله تحمل یک سوم از میزان مجازات، محکومان جرائم موضوع این

تبصره از مرخصی مقرر در ماده ۵۲۰ یاد شده محروم هستند بلکه در مقام آن است که اعطای مرخصی مقرر در این تبصره را بدل از تعلیق اجرای مجازات نسبت به محکومان مشمول تبصره تجویز نماید.

۳- اساساً آیین‌نامه، هم‌تراز با قانون نیست تا بی‌اعتباری آن مستلزم نسخ آن به طور صریح یا ضمنی از سوی مقنن باشد؛ بلکه قضات در صورتی که آیین‌نامه را مغایر با قانون تشخیص دهند، برابر اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی نمی‌توانند آن را اجرا کنند و مرجع تصویب کننده نیز می‌تواند با لحاظ تغییر قوانین، نسبت به اصلاح آیین‌نامه اقدام کند. ضمناً در صورت تصویب و لازم‌الاجرا شدن آیین‌نامه‌های اجرایی مربوط به امور زندانیان، نظیر آیین‌نامه پیش‌بینی شده در ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیین‌نامه‌های پیشین در موارد یادشده، ملغی‌الاثراً خواهد بود. بنابراین در فرض سؤال در خصوص اعطای مرخصی و شرایط و مدت آن، قاضی اجرای احکام باید مطابق ضوابط مربوطه نظیر آنچه در قانون آیین دادرسی کیفری و از جمله ماده ۵۲۰ این قانون و نیز آیین‌نامه‌های مربوطه نظیر آیین‌نامه مذکور در استعلام در مواردی که مغایر قانون نباشد، رفتار نماید.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۱

۷/۹۹/۴۶۶

شماره پرونده: ۴۶۶-۱۳-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۶۲۲ و ۶۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، چنانچه زنی جنین خود را با خوردن دارو و یا هر وسیله دیگر سقط نماید و ولی جنین پدر یا جد پدری بابت سقط شکایتی نکرده باشند، اولاً آیا زن مرتکب جرمی شده است؟ ثانیاً، در صورتی که قائل باشیم ماده ۶۲۳ شامل زن دارای جنین هم می‌شود و پدر یا ولی جنین شکایتی نکرده باشد، آیا دادگاه تکلیفی به صدور حکم به پرداخت دیه دارد؟ و اگر دیه در این صورت مورد حکم قرار گیرد، به چه کسی تعلق می‌گیرد ولی قهری یا حاکم شرع؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نظر به این که مواد ۶۲۲ و ۶۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به عنوان ارکان قانونی جرم سقط جنین با عبارات «هر کس ... موجب سقط جنین وی [زن حامله] شود» (ماده ۶۲۲) و «هر کس موجب سقط جنین زن گردد» ماده (۶۲۴)، دلالت بر این دارد که مرتکب سقط جنین غیر از زن باردار است؛ و هم‌چنین صدر ماده ۶۲۴ قانون یادشده (اگر طبیب یا ماما یا داروفروش و اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا جراحی یا داروفروشی اقدام میکنند ... منصرف از مادر است؛ لذا مجازات سقط جنین مذکور در مواد ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قابل تسری به مادر نیست و مادر وفق ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و در صورت جمع بودن شرایط می‌تواند به پرداخت دیه محکوم شود.

ثانیاً، دیه از حقوق الناس است و با توجه به قسمت دوم ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز ماده ۱۲ همین قانون و هم‌چنین مستند به ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بدون مطالبه صاحبان حق (و در فرض استعلام بدون مطالبه دیه جنین توسط پدر از مادر) صدور حکم به پرداخت آن فاقد مجوز قانونی است.

ثالثاً، با توجه به آنچه در بندهای اولاً و ثانیاً بیان شد، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۱

۷/۹۹/۴۵۸

شماره پرونده: ۴۵۸-۵۸-۹۹ ع

استعلام:

همان طوری که مستحضرید سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران وفق اصل چهل و چهارم قانون اساسی دولتی بوده و برابر قانون اداره سازمان مصوب سال ۱۳۵۹ مجلس شورای اسلامی و اساسنامه قانونی مصوب سال ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی اداره می شود و واجد مقررات خاص اداری استخدامی و مالی می باشد. اینک در اجرای بند «و» ماده ۲۸ قانون برنامه پنجم و بند «ح» ماده ۸۸ قانون برنامه ششم توسعه مبنی بر ایثارگران در صورتی که دریافتی آنان مشمول صندوق تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی دیگر گردد می توانند نزد دو صندوق بازنشسته شوند خواهشمند است دستور فرمایید در خصوص موارد ذیل اعلام نظر نمایند:

- ۱- آیا ایثارگر واجد شرایط پیش بینی شده در قانون می تواند طبق مقررات هم زمان از صندوق بازنشستگی سازمان صدا و سیما و صندوق بازنشستگی لشگری و کشوری غیر از تامین اجتماعی بازنشسته شود؟
- ۲- آیا سوابق قبلی ایثارگران مشمول قبل از تصویب و اجرای برنامه پنجم توسعه نیز باید توسط صندوق های بازنشستگی محاسبه شود و به عبارت دیگر مجوز قانونی استفاده از دو صندوق قانون برنامه پنجم بوده است؟

پاسخ:

۱- با توجه به این که مفاد بند «و» ماده ۲۸ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ در بند «ح» ماده ۸۸ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه مصوب ۱۳۹۵، با توسعه دایره شمول آن به فرزندان شهدا و رزمندگان، عیناً تکرار شده و احکام مقرر در قوانین مذکور، ناظر به ایثارگران مشمول صندوق تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی دیگر می باشد و با عنایت به این که دریافت مستمری از دو صندوق بازنشستگی، امری استثنایی و نامعمول است و در صورتی که مراد مقنن برخورداری همه ایثارگران از این امتیاز بود، فقط مشمولین صندوق تامین اجتماعی را مورد تصریح قرار نمی داد؛ در نتیجه امتیاز مذکور، صرفاً در مورد مشمولین صندوق تامین اجتماعی و صندوق دیگر تجویز شده است؛ بنابراین در فرض سؤال اشخاص فوق نمی توانند هم زمان از دو صندوق که صندوق تامین اجتماعی جزء آنها نیست، بهره مند شوند.

۲- تسری حکم مقرر در بند «و» یاد شده به تمامی مشمولین (اشخاصی که تا پیش از تصویب این قانون بازنشسته نشده اند) با لحاظ سوابق قبلی بلامانع است.

دکتر احمد رفیعی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۲

۷/۹۹/۴۵۶

شماره پرونده: ۴۵۶-۲/۱۸۷-۹۹ ک

استعلام:

به استحضار می‌رساند در پرونده‌های احکام قصاص منوط به پرداخت فاضل دیه بعضاً قبل از جری تشریفات استیذان قصاص نفس و در برخی موارد بعد از استیذان قصاص و قبل از اجرای حکم اولیای دم اقدام به پرداخت فاضل دیه نموده‌اند حالیه این ابهام وجود دارد که آیا پرداخت فاضل دیه در اجرای ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌بایست به قیمت زمان پرداخت سال اجرای حکم صورت پذیرد یا اینکه در راستای تبصره ماده ۴۸۸ قانون مذکور و ماده ۵۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری پرداخت فاضل به قیمت زمان پرداخت کفایت می‌کند مستدعی است این دادستانی را ارشاد فرمایید.

پاسخ:

فاضل دیه پس از قطعیت حکم قصاص و به نرخ روز اجرای قصاص محاسبه و وصول می‌شود و در موردی که متقاضیان قصاص، وجه تفاضل دیه را در سال قطعیت حکم واریز کرده باشند، چنانچه واریز این مبلغ به درخواست قاتل باشد؛ به گونه‌ای که بتوان گفت قاتل امکان تصرف در آن را داشته است، تأخیری که در اثر طی تشریفات بعدی مانند استیذان حادث می‌شود، تأثیری در مبلغ تفاضل دیه ندارد؛ لیکن در غیر فرض اخیر، پرداخت مابه‌التفاوت تفاضل دیه بر اساس نرخ سال اجرای قصاص ضروری است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۷

۷/۹۹/۴۵۲

شماره پرونده: ۴۵۲-۶۶-۶۹۹

استعلام:

همان‌گونه که استحضار دارید در بندهای ذیل مواد ۹۹ و ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و همچنین در تبصره ۵ ماده ۳ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴ به صراحت آمده است که در هر محدوده و یا حریمی که شهرداری عوارض ساختمانی را دریافت می‌نماید، موظف به ارائه کلیه خدمات شهری می‌باشد. پرسش این است که عبارت «کلیه خدمات شهری» در این تبصره شامل چه آیتم‌های خدماتی در حوزه شهرداری‌ها است؟

پاسخ:

مفهوم و مصادیق «خدمات شهری» قابل ارائه توسط شهرداری در محدوده و حریم شهرها در هیچ یک از قوانین و مقررات به طور مشخص تعریف، احصا و تفکیک نشده است. از سویی در قوانین و مقررات مختلف ارائه خدمات شهری مهم‌ترین وظیفه شهرداری تلقی شده است و ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی عمده‌ترین خدمات قابل ارائه توسط شهرداری را در بندهای متعدد بیان کرده است و بین مفهوم خدمات شهری در محدوده و حریم، در قوانین و مقررات مذکور تفاوتی قائل نشده است. لذا قدر متیقن در تعریف مصادیق و انواع خدمات شهری در تبصره ۵ ماده ۳ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴ نیز همان خدماتی است که شهرداری در محدوده شهر ارائه می‌کند و این خدمات از حیث گستره و نوع و کیفیت آن همانند خدمات قابل ارائه در محدوده خواهد بود. لازم به ذکر است که تحدید خدمات شهری صرفاً به آن دسته از خدماتی که توسط معاونت خدمات شهری شهرداری ارائه می‌شود و یا اختصاص آن به جمع‌آوری پسماند و نظافت شهری و انصراف آن از دیگر وظایف متعدد شهرداری، توجیه قانونی ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۲

۷/۹۹/۴۴۷

شماره پرونده: ۴۴۷-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

در صورتی که دادگاه انقلاب اسلامی پس از نقض رای به دلیل نقص تحقیقات یا نقض رای برای رسیدگی در دادگاه هم عرض، اشتباه حکم اولیه را رفع کند برای مثال اگر قانون بودجه سال ۱۳۹۸ در یک و نیم برابر شدن جریمه نقدی یا اعمال ممنوع الخروجی متهم موضوع ماده هفده قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ (در اجرای بخشنامه مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸ رئیس قوه قضاییه) اعمال نشده باشد یا اعمال تخفیف یا تعلیق مجازات بر خلاف تبصره ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ شده باشد و در رای مجدد ایراد قانونی مربوط را رفع کند و در نتیجه آن مجازات جدید افزایش یافته باشد آیا به دلیل تعیین مجازات سابق که بر خلاف قانون انجام شده است برای محکوم حق مکتسب ایجاد می شود و رای جدید علی رغم درستی و مطابق قانون بودن به علت حق مکتسب برای متهم قابل نقض است؟

پاسخ:

با اتخاذ ملاک از ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در منع تشدید مجازات تعزیری، در مواردی که محکوم فرجام خواهی کرده و در نتیجه آن، دیوان عالی کشور رأی صادره را نقض و پرونده را جهت رسیدگی مجدد به دادگاه تالی ارجاع کرده است، موجب قانونی جهت تشدید مجازات وجود ندارد و اقتضای تفسیر قانون به نفع متهم نیز این امر را تأیید می کند؛ اما چنانچه مجازات مقرر در حکم نخستین، برخلاف قانون و کمتر از حداقل مقرر قانونی باشد و از این حیث از سوی شاکی یا دادستان مورد اعتراض قرار گرفته باشد، دادگاه تالی ضمن تصحیح حکم، حداقل مجازاتی که قانون مقرر داشته است را تعیین می کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۱

۷/۹۹/۴۴۵

شماره پرونده: ۴۴۵-۵۹-۹۹ح

استعلام:

احتراما در صورتی که ملکی دارای حق عین بوده و سپس تقاضای ثبت ملک گردد و مالک بدون رعایت حق عینی نسبت به ملک اقدام نماید آیا امکان اصلاح سند میسر است یا خیر؟ مرجع رسیدگی به این موضوع آیا دادگستری است یا خیر؟

پاسخ:

چنانچه منظور از حقوق عینی حقوق ارتفاقی یا انتفاعی باشد. در صورتی که در آگهی تحدید حدود رعایت مقررات قانونی از جمله مقررات ماده ۱۴ قانون شده باشد براساس ماده ۲۰ این قانون بعد از انقضای مهلت یک ماهه چنانچه اعتراض نشده و اگر اعتراض شده ظرف یک ماه از تاریخ اعتراض دادخواست لازم به دادگاه عمومی حقوقی داده نشده باشد مورد مشمول مواد ۲۴ و ۲۲ قانون ثبت بوده و اصلاح سند منتفی است اما اگر منظور استعلام کننده محترم از حقوق عینی مجرای آب یا چاه قنات اعم از دایر یا بایر باشد به این حقوق به هیچ عنوان و به هیچ صورت خللی وارد نشده و ثبت ملک تاثیری در حقوق مزبور نخواهد داشت.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۷/۹۹/۴۴۲

شماره پرونده: ۴۴۲-۲/۱۸۶-۱۸۹-۹۹

استعلام:

با توجه به اینکه ماده ۱۹ قانون معادن برداشت کننده غیر مجاز از معادن را متصرف در اموال عمومی و دولتی معرفی کرده است برای تعیین مجازات فرد بزهکار برداشت کننده غیر مجاز شن و ماسه از بستر رودخانه بایستی به ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی استناد نمود یا اینکه مجازات متصرف غیر قانونی در اموال عمومی و دولتی همان مجازات مقرر در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ می باشد سایسته است در این خصوص اظهار نظر فرمایید.

پاسخ:

منظور از عبارت «متصرف در اموال عمومی و دولتی» مذکور در صدر ماده ۱۹ قانون معادن مصوب ۱۳۷۷ همان است که در تبصره‌های ۲ و ۳ این ماده الحاقی ۱۳۹۰/۸/۲۲ آمده است و لذا هر کس بدون اخذ پروانه اکتشاف یا بهره‌برداری و یا اجازه برداشت، اقدام به حفاری‌های اکتشافی، استخراج، برداشت و بهره‌برداری مواد معدنی کند، حسب مورد و با لحاظ شرایط تحقق جرم تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و یا مزاحمت موضوع تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون معادن، قابل تعقیب و مجازات است و به هر حال موضوع منصرف از جرم تصرف غیر مجاز در اموال دولتی و عمومی مذکور در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است؛ زیرا جرم اخیر ذیل فصل سیزدهم از کتاب تعزیرات تحت عنوان «تعديات مامورین دولتی نسبت به اموال دولتی» آمده و صرفاً توسط مامور دولت و نسبت به اموالی قابل تحقق است که حسب وظیفه به وی سپرده شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۵

۷/۹۹/۴۳۳

شماره پرونده: ۴۳۳-۶۶-۶۹۹

استعلام:

چنانچه مالک ملکی با شهرداری توافق نامه تنظیم کند که ملک وی که در مسیر خیابان یا تعریض خیابان واقع شده است، در قبال مبلغ مشخصی به شهرداری منتقل شود. در مقابل شهرداری نیز نسبت به باقی مانده زمین جهت تعیین کاربری یا تغییر کاربری از فضای سبز به مسکونی در کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی اقدام لازم را به عمل آورد. با فرض اینکه در نهایت کمیسیون مذکور با تغییر کاربری موافقت کند، آیا توافق نامه فوق الذکر دارای اعتبار قانونی است؟ آیا تملک ملک به ترتیب فوق از سوی شهرداری معتبر است؟ آیا آنچه که شهرداری بر عهده گرفته است مالیت دارد؟

پاسخ:

اولاً، صرف نظر از این که تغییر کاربری اراضی بر عهده کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی است که شخصیتی مستقل از شهرداری دارد، اصولاً توافقات شهرداری با مالکان در صورتی که مغایر قوانین نباشد به مانند دیگر اشخاص در چارچوب ماده ۱۰ قانون مدنی با رعایت ماده ۶ قانون نحوه تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ معتبر است.

ثانیاً، با توجه به مفاد قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و نیز مفاد ماده ۶ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸، دستگاه های اجرایی و شهرداریها در تنظیم توافق نامه یا قرارداد با اشخاص ملزم به رعایت قوانین مذکور می باشند؛ ضمن آن که تغییر کاربری اراضی و املاک در کمیسیون ماده ۵ قانون مذکور باید به منظور تحقق اهداف مندرج در ماده یک این قانون انجام شود، نه تأمین اهداف مالی اشخاص ذی نفع.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۲

۷/۹۹/۴۲۳

شماره پرونده: ۴۲۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

مطابق ماده ۲۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری در مواردی که پرونده متهم در دادگاه مطرح شده و از متهم قبلاً تامین اخذ شده یا تامین قبلی منتفی شده باشد دادگاه خود یا به تقاضای دادستان و با رعایت مقررات این قانون قرار تامین یا نظارت قضایی صادر می‌کند چنانچه متهم دادگاه منتهی به صدور قرار بازداشت موقت شود این قرار طبق مقررات این قانون قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است.

و مطابق بند «ب» ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری قرارهای بازداشت موقت ابقاء و تشدید تامین به تقاضای متهم قابل اعتراض است

حال سوال این جاست که اولاً چنانچه دادرسی یا دادگاه بدوی کیفری دو و یک بدواً مبادرت به صدور قرار کفالت یا وثیقه نماید و متهم نیز بازداشت نشود و مبادرت به معرفی کفیل یا تودیع وثیقه نماید آیا این قرارها قابل اعتراض هستند؟

ثانیاً چنانچه این قرارها در دادرسی یا دادگاه صادر و منتهی به بازداشت متهم شود قابل اعتراض می‌باشند یا خیر؟ ثالثاً چنانچه این قرارها منتهی به بازداشت موقتی متهم شود یعنی عجز موقتی از معرفی کفیل و یا تودیع وثیقه حاصل می‌شود و متهم به بازداشتگاه معرفی و سپس تامین را ارائه و آزاد می‌گردد آیا در این فرض این قرارها قابل اعتراض می‌باشند یا خیر؟

پاسخ:

اولاً، مستفاد از مواد ۲۲۶ و ۲۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که قرار اخذ کفیل یا وثیقه‌ای که توسط دادرسی یا دادگاه صادر و منتهی به بازداشت متهم نشود، قابل اعتراض نیست.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۲۲۶ و ذیل ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار اخذ کفیل یا وثیقه صادره از دادرسی یا دادگاه (در مرحله تحقیقات مقدماتی در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود) چنانچه منتهی به بازداشت متهم شود، حسب مورد در مرجع ذی صلاح قابل اعتراض است؛ اما در مواردی که پرونده با صدور کیفرخواست در دادگاه مطرح می‌شود با عنایت به تصریح ماده ۲۴۶ قانون موصوف، صرفاً چنانچه تصمیم دادگاه منتهی به صدور قرار بازداشت موقت شود قابل اعتراض است، بنابراین قرار اخذ کفیل یا وثیقه منتهی به بازداشت در فرض اخیر قابل اعتراض نیست.

ثالثاً، اگر چه پیش بینی حق اعتراض موضوع ماده ۲۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در دادسرا و دادگاه، به دلیل اهمیت سلب آزادی متهم در اثر عدم معرفی کفیل یا وثیقه است، با این وجود در فرض سؤال، با عنایت به اطلاق ماده ۲۲۶ و با لحاظ آثار حقوقی مترتب به قرار تأمین منتهی به بازداشت و تبصره ۳ ماده ۲۱۷ این قانون "حق اعتراض متهم به اصل قرار اخذ کفیل یا وثیقه منتهی به بازداشت"، مطلق بازداشت را، اعم از این که بازداشت متهم تا زمان رسیدگی به اعتراض در دادگاه ذیصلاح استمرار داشته یا نداشته باشد شامل می‌شود، لذا در فرض سؤال، آزادی متهم قبل از ارسال پرونده به دادگاه، به لحاظ معرفی کفیل یا ایداع وثیقه و صدور قرار قبولی آن در اجرای ماده ۲۸۱، مسقط "حق

اعتراض متهم" و "تکلیف دادگاه صالح" در رسیدگی به آن نیست. شایسته ذکر است با عنایت به مراتب مذکور در ذیل بند ثانیاً، قرار اخذ کفیل یا وثیقه منتهی به بازداشت در مرحله رسیدگی در دادگاه، اعم از این که بازداشت استمرار داشته یا نداشته باشد، قابل اعتراض نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۷/۹۹/۴۱۲

شماره پرونده: ۴۱۲-۱۱-۹۹ح

استعلام:

با توجه به تبصره ۳ ماده ۹ قانون زمین شهری که مقررات ماده ۹ آن نسبت به صغیر مستثنی نموده آیا اگر دادستان عمومی در راستای تملک خود راجع به سهم صغیر اداره راه و شهرسازی می تواند با قیم توافق نماید چنین توافقی صحیح است یا خیر؟ اساساً قیم می تواند با تایید دادستان به جای گرفتن نصاب مالکانه پول آن را دریافت نماید.

پاسخ:

ماده ۹ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ همان گونه که در تبصره ۹ آن تصریح شده است با «تقویم دولت» اعمال و اجرا می شود که نوعاً از بهای عادلانه روز کمتر است و تبصره ۳ این ماده نیز با علم قانون گذار به شیوه تقویم اراضی و با لحاظ مصالح اشخاص موضوع این تبصره وضع شده است؛ بنابراین در فرض سؤال قیم حتی با نظر دادستان نیز مجاز نیست تا بر مبنای تقویم موضوع این ماده اراضی متعلق به صغیر را به دولت یا شهرداری واگذار کند. از سوی دیگر دستگاه های اجرایی موضوع این ماده نیز مجاز نیستند اراضی مورد نیاز را در فرایندی غیر از آنچه در این ماده مقرر شده است از جمله در قالب خرید با پرداخت قیمت روز تملک کنند. لذا در خصوص اراضی متعلق به اشخاص صغیر موضوع تبصره یادشده غیر از سازکار مقرر در تبصره، امکان تملک وجود ندارد و حکم مقرر در تبصره مذکور آمره است و قیم یا دستگاه ذی ربط مجاز به توافق خلاف آن نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۰۵

۷/۹۹/۴۰۱

شماره پرونده: ۴۰۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

دادگاه بدوی در مورد اتهامی مانند خیانت در امانت با رعایت شرایط مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم به تحمل سه ماه حبس تعزیری داده است دادگاه تجدیدنظر با این دیدگاه که جهت تخفیف وجود ندارد و شاکی هم اعتراض کرده است، ضمن تایید مجازات آ» را به حداقل مجازات قانونی شش ماه حبس اصلاح می کند. متهم از این حکم قطعی طبق بند «چ» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تقاضای اعاده دادرسی می کند و شعبه دیوان عالی کشور ملاحظه می کند رای بدوی در خصوص وجود جهات تخفیف صحیح بوده است. آیا این فرض قسمت دوم بند «چ» ماده ۴۷۴ قانون یادشده فقط ناظر به مجازات قانونی است یا این که زمانی که دادگاه بدوی به درستی مجازات را تخفیف داده است از مجازات مقرر قانونی با لحاظ جهات تخفیف است یا به عبارت دیگر آیا یعنی مجازات ۶ ماه حبس با رعایت جهات تخفیف بیش از مجازات مقرر قانونی تلقی می شود؟

پاسخ:

قسمت دوم بند «چ» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شامل مواردی نیز می شود که مجازات مورد حکم بیش از میزانی باشد که مد نظر مقنن با لحاظ کیفیات مشدده و مخففه است. بنابراین در فرض استعلام که به تشخیص دیوان عالی کشور در خصوص محکوم علیه با لحاظ کیفیات مخففه باید تعیین مجازات می گردید و این مهم رعایت نشده است، از مصادیق اعاده دادرسی موضوع قسمت دوم بند «چ» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۲

۷/۹۹/۳۹۹

شماره پرونده: ۳۹۹-۱۵۲-۹۹ک

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی که مرور زمان را از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد مذکور در ماده بیان نموده است آیا مرور زمان منوط به وقوع و احراز جرم است که در این صورت قرار موقوفی تعقیب صادر می شود یا در صورت عدم احراز وقوع جرم از شمول این ماده خارج بوده و قرار منع تعقیب بایستی صادر شود یا اینکه مفاد ماده مطلق بوده چه وقوع جرم احراز شود یا احراز نشود بایستی قرار موقوفی تعقیب صادر شود؟

پاسخ:

نظر به این که قرار موقوفی تعقیب قرارى شکلی است و اصولاً صدور آن مقدم بر قرار ماهوی «منع تعقیب» است؛ بنابراین صرف نظر از احراز یا عدم احراز وقوع جرم، هرگاه رفتار ارتكابی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است مشمول مرور زمان مقرر در ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شود، مقام قضایی طبق بند «ث» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی تعقیب صادر می کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۱

۷/۹۹/۳۹۲

شماره پرونده: ۳۹۲-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

همان گونه که مستحضرید:

۱- مطابق تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب سال ۱۳۹۰ اراضی با مساحت بیش از پانصد متر مربع که دارای سند شش دانگ است شهرداری برای تامین سرانه فضای عمومی و خدماتی تا سقف ۲۵٪ و برای تامین اراضی مورد نیاز احداث شوارع و معابر عمومی شهر که در اثر تفکیک و افراز این اراضی مطابق طرح جامع و تفصیلی با توجه به ارزش افزوده ایجاد شده از محل تفکیک برای مالک تا ۲۵٪ از باقی مانده اراضی دریافت می نماید شهرداری مجاز است با توافق مالک قدرالسهم مذکور بر اساس قیمت روز زمین را طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری دریافت نماید

۲- تبصره ۴ الحاقی ماده ۱۰۱ موصوف مقرر نموده است کلیه اراضی حاصل از تبصره ۳ و معابر و شوارع عمومی و اراضی خدماتی که در اثر تفکیک و افراز و صدور سند مالکیت ایجاد می شود متعلق به شهرداری است و شهرداری در قبال آن هیچ وجهی به صاحب ملک پرداخت نخواهد کرد.

۳- مطابق صراحت تبصره ۳ و ۴ ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداری و همچنین رویه معمول سایر شهرداری های کلان شهرهای کشور آنچه به عنوان قدرالسهم شهرداری ها در تبصره ۳ قید گردیده است جهت تامین سرانه فضای عمومی و خدماتی همچنین تامین اراضی مورد نیاز احداث شوارع و معابر عمومی شهر است لیکن معابر و شوارع عمومی و اراضی خدماتی حاصل از تفکیک موضوع تبصره ۴ جزء معابر و شوارع داخلی و مختص به ملک موضوع تفکیک است که این امر مورد اعتراض برخی از متقاضیان تفکیک قرار گرفته که موارد تبصره ۴ می بایست از قدرالسهم شهرداری از تبصره ۳ کسر گردد.

حال سوالی که مطرح می باشد این است که آنچه بعد از «واو» در تبصره ۴ آمده معابر و شوارع عمومی و اراضی خدماتی که در اثر تفکیک و افراز و صدور سند مالکیت ایجاد می شود جزیی از قدرالسهم مندرج در تبصره ۳ می باشد و باید از سهم شهرداری موضوع تبصره ۳ کسر گردد یا اینکه جدا از قدرالسهم مذکور می باشد و در محاسبه قدرالسهم موضوع تبصره ۳ نمی بایست کسر شود و یا به عبارت واضح تر «واو» مندرج در تبصره ۴ پس از عبارت کلیه اراضی حاصل از تبصره ۳ «واو» عطف می باشد یا «واو» توصیفی جهت کلیه اراضی حاصل از تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری چرا که همان گونه که در تبصره نیز ذکر شده است قدرالسهم شهرداری موضوع تبصره ۳ جهت

تأمین سرانه فضای عمومی و خدماتی همچنین برای تأمین اراضی مورد نیاز احداث شوارع و معابر عمومی شهر که در اثر تفکیک و افراز این اراضی مطابق با طرح جامع و تفصیلی و با توجه به ارزش افزوده ایجاد شده از عمل تفکیک برای مالک می‌باشد این درحالی است که از یک طرف معابر و شوارع عمومی و اراضی خدماتی که در اثر تفکیک و افراز و صدور سند مالکیت ایجاد می‌شود موضوع تبصره ۴ جزء معابر و شوارع داخلی بوده و در طرح جامع و تفصیلی مشخص نمی‌گردد و از طرف دیگر معابر و شوارع اخیر مطابق قدرالسهم شهرداری مندرج در تبصره ۳ که به صورت زمین قید شده نمی‌باشد.

پاسخ:

تبصره ۳ (الحاقی ۲۸/۱/۱۳۹۰) به ماده ۱۰۱ قانون شهرداری دو قسمت دارد که قسمت نخست آن راجع به تأمین سرانه فضای عمومی و خدماتی است و قسمت دوم آن راجع به تأمین اراضی مورد نیاز احداث شوارع و معابر عمومی شهر است که هر دو در اثر تفکیک و افراز این اراضی مطابق با طرح جامع و تفصیلی با لحاظ ارزش افزوده ناشی از تفکیک که برای مالک ایجاد شده، از مالک دریافت می‌گردد. در حالی که تبصره ۴ (الحاقی ۲۸/۱/۱۳۹۰) همان‌طور که عبارت صدر آن دلالت دارد؛ اولاً، اراضی حاصل از تبصره ۳ را متعلق به شهرداری اعلام نموده است. ثانیاً، مقرر داشته، شهرداری در قبال تصاحب معابر و شوارع عمومی و اراضی خدماتی که در واقع از اراضی مالک کسر می‌گردد، هیچ وجهی به صاحب ملک پرداخت نخواهد کرد. ثالثاً، در مواردی که تفکیک و افراز خارج از شمول تبصره ۳ ماده مذکور (که بر اساس طرح جامع و تفصیلی انجام می‌شود) باشد، در صورتی که امکان تأمین سرانه، شوارع و معابر از زمین مورد تفکیک وجود نداشته باشد، شهرداری می‌تواند با تصویب شورای اسلامی شهر، معادل قیمت آن را به نرخ کارشناسی از مالک دریافت نماید. به عبارت دیگر، قسمت اخیر تبصره ۴ مجوز دریافت قیمت سرانه یا شوارع و معابر، علاوه بر آنچه در تبصره ۳ آمده نیست، بلکه صرفاً راجع به مواردی است که تبصره ۳ در مورد آن اعمال نشده و با وجود لزوم جدا کردن شوارع و معابر، در عمل امکان ایجاد یا احداث آن وجود نداشته باشد.

مؤید این استنباط آن است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل چهل و هفتم، احترام به مالکیت مشروع را مورد تصریح قرار داده است و شورای نگهبان در بررسی و اعلام نظر در خصوص طرح اصلاحی ماده ۱۰۱ و تبصره‌های الحاقی آن (که از تاریخ ۱۶/۲/۱۳۸۸ شروع شده و در تاریخ ۷/۲/۱۳۹۰ نهایی شده)، در ایرادات خود نسبت به مصوبه مجلس، بر رعایت موازین شرعی و احترام به حقوق مالکیت افراد تأکید داشته و هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز در صدور آراء متعدد از جمله رأی شماره ۹۵۰ مورخ ۲۸/۹/۱۳۹۶ رعایت این اصل را در رویه قضایی تثبیت کرده است. بنابراین، سلب مالکیت از اشخاص خلاف اصل و امری استثنایی می‌باشد که نیازمند مجوز قانونی و در موارد تردید، باید به مقدار نص بسنده نمود.

دکتر احمد رفیعی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۴

۷/۹۹/۳۹۱

شماره پرونده: ۳۹۱-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

نظر به اینکه بر اساس تبصره ۳ قانون اصلاح ماده ۱۰۱ شهرداری مصوب ۱۳۹۰ در خصوص قدرالسهم شهرداری‌ها از تفکیک اراضی، بیست و پنج درصد از کل زمین به منظور تأمین سرانه‌های خدماتی و بیست و پنج درصد باقی‌مانده به منظور احداث معابر مشخص شده است.

۱- آیا می‌توان درآمد حاصل از اجرای تبصره فوق‌الذکر را صرف دیگر امور شهرداری از جمله پرداخت حقوق و دستمزد کرد؟ ۲- در صورت هزینه نمودن آن در دیگر امور شهرداری از جمله حقوق یا دستمزد، آیا این عمل واجد وصف مجرمانه است؟

پاسخ:

۱- مبالغی که شهرداری‌ها در اجرای تبصره ۳ ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰ دریافت می‌کنند در زمره درآمد شهرداری تلقی می‌شود و هزینه‌کرد آن باید بر اساس مصوبات شورای اسلامی شهر انجام پذیرد. بدیهی است هرگاه بر اساس مصوبه شورای اسلامی شهر بخشی از این وجوه جهت بودجه عمرانی شهرداری تخصیص داده شود، شهرداری نمی‌تواند از آن بخش، جهت پرداخت حقوق و مزایای کارکنان شهرداری استفاده کند. ضمناً مفاد اصل پنجاه و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مؤید این نظر است.

۲- اصولاً شهرداری‌ها به موجب مصوبات شورای شهر و دستورالعمل طرز تهیه و تدوین، اجرا و تفریح بودجه شهرداری و نیز بخشنامه بودجه سالانه شهرداری‌ها ابلاغی توسط وزارت کشور مکلف‌اند که ردیف‌های درآمدی را در همان ردیف و محل مربوطه هزینه کنند و اقدام مغایر این مقررات با لحاظ جمیع شرایط، مشمول تخلفات اداری است. ضمناً با توجه به فرض استعلام که کلی است، احراز وقوع یا عدم وقوع جرم احتمالی، با توجه به شرایط حاکم بر پرونده و اقدامات انجام‌شده، تطبیق رفتار ارتكابی با قانون و تشخیص وصف و عنوان مجرمانه آن حسب مورد در صلاحیت مرجع قضایی ذی‌ربط است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

آیا مراجع قضایی اعم از دادگاه کیفری و دادسرا در راستای اعمال بند «پ» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی جهت تعیین مجازات تکمیلی و بند «ب» ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری جهت صدور قرار نظارت قضایی می‌توانند کارکنان دولت، وکلای دادگستری، نمایندگان مجلس، کارکنان رسمی دادگستری و دارندگان سایر مشاغل مشابه را از شغل یا حرفه مربوطه محروم کنند؟

پاسخ:

۱- مجازات تکمیلی «منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین» در بند «پ» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ متفاوت از «انفصال از خدمات دولتی و عمومی» موضوع بند «ت» همین ماده است؛ که صرفاً در خصوص کارمند دولت یا مأمور به خدمات عمومی قابل اعمال است. البته چنانچه کارمند دولت یا فرد مأمور به خدمات عمومی دارای فعالیت شغلی و حرفه‌ای دیگری هم باشد که فاقد جنبه دولتی و عمومی است و در ارتباط با این فعالیت مرتکب جرم شود، دادگاه با لحاظ شرایط مقرر در ماده ۲۳ قانون یادشده می‌تواند وی را به مجازات تکمیلی از نوع مندرج در بند «پ» محکوم کند.

۲- با عنایت به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۴ و ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، منظور از بند «پ» ماده ۲۴۷ قانون یادشده، (منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی) منع متهم از فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی است و نه تعلیق یا انفصال کارمند یا وکیل یا کارشناس رسمی از شغل خود و یا آماده به خدمت نمودن کارمند؛ بنابراین به منظور اجرای قرار نظارت قضایی در خصوص کارمند دولت باید شرایط کار متهم را به نحوی تغییر داد که در فعالیت‌های مرتبط با جرم ادامه خدمت ندهد؛ و درخصوص وکلا و کارشناسان رسمی دادگستری در مواردی که متهم به ارتكاب جرم می‌شوند و برای آن‌ها قرار نظارت قضایی صادر می‌شود، ممنوعیت از فعالیت شغلی آن‌ها در حد مقدور باید به فعالیت‌هایی محدود شود که جرم ارتكابی مرتبط با آن نوع از فعالیت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۲

۷/۹۹/۳۸۱

شماره پرونده: ۳۸۱-۲/۱۸۶-۱۸۹-ک

استعلام:

هم چنان که استحضار دارید در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آثار ناشی از محکومیت‌های قطعی کیفری را تعیین شده است در ماده ۲۶ این قانون محرومیت‌های ناشی از این محکومیت‌ها مشخص شده است. از سوی دیگر در ماده ۱۰ آیین نامه سجل قضایی مصوب ۱۳۹۸ ریاست معظم قوه قضاییه مقرر شده است که محکوم‌علیه و مراجعی که بر اساس قانون مجاز به استعلام از پیشینه اشخاص می‌باشند می‌توانند درخواست صدور گواهی عدم سوء پیشینه نمایند. با این حال نیروی انتظامی یا اتحادیه‌های صنفی یا برخی مراجع مشابه دیگر بدون وجود قانون خاص و یا به صرف تصریح در مصوبات اجرایی هم چون مصوبات هیأت وزیران درخواست صدور گواهی دارند؛ به ویژه درباره متقاضیان صدور پروانه کسب؛ در حالی که اصولاً در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محرومیت یا ممنوعیتی برای اشتغال محکومان کیفری از هر نوع و درجه تعیین نشده است؛ در این گونه موارد تکلیف دادرسی محل چیست؟ آیا مکلف به صدور گواهی داشتن یا نداشتن سوء پیشینه است یا این که باید مراتب قانونی را به مرجع درخواست کننده متذکر شده و از صدور گواهی خودداری کند؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۰ و تبصره یک این ماده از آیین‌نامه سجل قضایی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۳ ریاست محترم قوه قضاییه، استعلام پیشینه اشخاص صرفاً در صورت تقاضای محکوم‌علیه و مراجعی که براساس قانون مجاز به استعلام از پیشینه اشخاص باشند آن‌هم با ذکر «جهت قانونی درخواست» امکان‌پذیر است؛ در این صورت فقط سوابق محکومیت کیفری مؤثر به آنان داده می‌شود. بنابراین در غیر از موارد فوق تکلیفی از این حیث متوجه دادرسی نیست. مرجع صادرکننده گواهی در ارتباط با صدور یا عدم صدور گواهی سوء پیشینه مجاز به مداخله در امور اجرایی دیگر بخش‌ها نیست و موظف به ارائه داده‌های موجود در پایگاه اطلاعاتی خود است و اقدام یا عدم اقدام دستگاه اجرایی متقاضی صدور گواهی سوء پیشینه براساس مقررات قانونی، باید در فرایند قانونی و از طریق مرجع قانونی ذی‌ربط مورد ارزیابی قرار گیرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۱

۷/۹۹/۳۷۷

شماره پرونده: ۳۷۷-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

خواهشمند است در خصوص سوال ذیل نظر آن اداره محترم را اعلام گردد:

چنانچه در پرونده اجرایی ملکی که پلاک ثبتی دارد از محکوم علیه شرکت حقوقی توسط محکوم علیه تعرفه و بدون توقیف ثبتی ارزیابی و مزایده گذاشته شد و پس از انجام صحت مزایده شخص ثالث نسبت به توقیف ملک در واحد اجرای ثبت اسناد اقدام و ملک را توقیف نمود با توجه به مراتب فوق الذکر می توان انجام مزایده را مقدم به توقیف اجرای ثبت تلقی نمود و نسبت به انتقال ملک به نام خریدار مزایده و نسبت به رفع توقیف اجرای ثبت اسناد اقدام نمود.

پاسخ:

اولاً، مزایده مال محکوم علیه باید مسبوق به توقیف بوده و ارزیابی آن صورت گیرد؛ اما صرف عدم توقیف ثبتی ملک، در صحت مزایده به عمل آمده اخلاقی ایجاد نمی کند.

ثانیاً، با توجه به این که پس از مزایده، مال مورد مزایده متعلق حق برنده آن می شود، توقیف بعدی مال از سوی اجرای ثبت اسناد و املاک، مؤثر در مقام نیست. با وجود این، برای رفع توقیف به عمل آمده از سوی ثبت اسناد و املاک، ذی نفع می تواند با استناد به محتویات پرونده اجرایی دادگاه، مطابق ماده ۱۶۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اعتراض کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۷/۹۹/۳۷۶

شماره پرونده: ۳۷۶-۷۶-۹۹ ح

استعلام:

۱- تشکیل خانه انصاف در روستای فیشور شهرستان اوز فارس مربوطه به چه تاریخی است؟
۲- یک باب منزل مسکونی با تعداد ۷ یا ۸ عدد اتاق با مساحت تقریبی ۳۰۰ متر مربع متعلق به شخص «الف» است در سند رسمی و ثبتی قید شده است که شخص «ب» دارای حق سکونت و حق الانتفاع مادام‌العمر در منزل است. آیا قید چنین شرطی به معنای اخراج یا محرومیت مالک از منزل است؟ به عبارت دیگر اگر اشخاص «الف» و «ب» هر دو زن و اقوام باشند، چگونگی سکونت مالک در یکی از اتاق‌های منزل با وجود شرایط فوق در سند را توضیح و تشریح فرمایید؟ آیا چنین شرطی به معنای مطلق استفاده منتفع از تمام منزل است و اگر پاسخ منفی است، آیا راهکار، استفاده از کارشناس و حاکمیت عرف است؟

پاسخ:

۱- اعلام نظر پیرامون تاریخ تشکیل خانه انصاف در روستای فیشور شهرستان اوز فارس، از حیثه وظایف این اداره کل خارج است و مراتب باید از مراجع ذی‌ربط نظیر اداره کل تشکیلات معاونت راهبردی قوه قضاییه استعلام شود.
۲- در فرض سؤال که حق سکونت در یک باب منزل مسکونی با تعداد ۷ یا ۸ اتاق با مساحت تقریبی ۳۰۰ متر مربع به صورت مادام‌العمر به شخص ثالث واگذار شده است؛ تشخیص شمول یا عدم شمول حق سکونت بر یکی از اتاق‌های ملک و یا تمامی آن‌ها و نیز سلب یا عدم سلب حق سکونت و انتفاع مالک نسبت به دیگر اتاق‌ها، امری است موضوعی که حسب مورد بر اساس محتویات پرونده، ادله ابرازی از سوی هر یک از طرفین، عرف محل و قرائن و امارات موجود در پرونده بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۱۳

۷/۹۹/۳۶۱

شماره پرونده: ۳۶۱-۸۳-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به تبصره ۲ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ که با نسخ ماده واحده هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۵۶ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، رسیدگی به اعتراض به تشخیص منابع طبیعی را در صلاحیت شعب ویژه در مرکز استان قرار داده است، آیا اشخاص باید دعوی اعتراض به تشخیص اقامه کنند یا دعوی اثبات مالکیت؟ یا هر دو دعوا را؟

پاسخ:

صرف نظر از آن که تبصره ۲ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ ارتباطی به سؤال ندارد و تبصره یک این ماده صحیح است، به نظر می‌رسد ابهام مطروحه در سؤال ناشی از نحوه نگارش تبصره یک ماده ۹ این قانون است؛ زیرا صدر این تبصره با اینکه در خصوص حق اشخاص ذینفع برای ثبت اعتراض در مهلت مقرر قانونی در دبیرخانه هیأت ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع است؛ اما در ادامه مقرر کرده است که «چنانچه ذینفع، حکم قانونی بر احراز مالکیت قطعی و نهایی خود را از شعب ویژه‌ای که در مرکز استان‌ها تشکیل می‌شود دریافت نموده باشد دولت مکلف است...»؛ در حالیکه شعب ویژه علاوه بر دارندگان سند مالکیت، اشخاص ذینفع و دارندگان نسق زراعی و کسانی که سند اصلاحات ارضی دارند و همچنین کسانی که به موجب حکم دادگاه مالک ملک شناخته شده‌اند را برای رسیدگی به اعتراض می‌پذیرد و آرایه که صادر می‌کند، اظهارنظر در مورد ملی یا مستثنیات بودن ملک مورد اختلاف است؛ در صورت مستثنیات تشخیص دادن ملک، محکوم‌له به عنوان مالک نیز شناخته می‌شود. بنابراین از آنجا که اظهارنظر شعبه ویژه راجع به ملی بودن یا غیر ملی بودن (مستثنیات بودن) زمین مختلفیه است، دادخواستی نیز که به این شعب داده می‌شود باید به عنوان اعتراض به تشخیص سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری مطرح شود و ضرورتی به طرح دعوی اثبات مالکیت نیست؛ به‌ویژه آنکه تشخیص سازمان مذکور که مورد اعتراض قرار می‌گیرد، مربوط به ملی شناخته شدن زمین مورد اعتراض است و ارتباطی به اختلاف در مالکیت ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

۱- منطوق ماده ۱۰ قانون زمین شهری به صراحت بر این امر تصریح دارد که از زمین‌های بلااستفاده در اختیار دستگاه‌های دولتی از تاریخ تصویب قانون در اختیار وزارت راه و شهرسازی قرار می‌گیرد. منظور از کلمه زمین عنوان دیگری غیر از زمین (از جمله ساختمان) نیست و برداشت موسع و مطلق از کلمه زمین و تسری آن به تمامی اراضی حتی آن دسته از اراضی که دارای اعیانی نیز می‌باشد، خلاف نظر مقنن و تخلف آشکار از قوانین است.

۲- در تأیید مطالب فوق اضافه می‌نماید ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری نیز بر این امر تصریح دارد که دستگاه‌های دولتی صرفاً زمین‌های خود را در اختیار وزارت راه و شهرسازی قرار دهند که در این صورت تسری واژه زمین به املاک و ساختمان‌های دستگاه‌های دولتی محتاج نص قانون و عمل بر خلاف آن فاقد وجاهت قانونی است.

۳- نظر به اینکه فلسفه وضع ماده ۱۰ قانون فوق‌الذکر جلوگیری از انحصار زمین و بلااستفاده نگهداشتن آن توسط دستگاه‌های دولتی آن هم به منظور تأمین مسکن اشخاص و مرتفع ساختن نیازهای عمومی دیگر دستگاه‌های دولتی بوده است؛ به طوری که تبصره ۴ ماده ۱۰ قانون مرقوم مؤید این امر است و به صراحت تکلیف نموده است که اراضی حاصل از این ماده را که بلااستفاده است، اخذ و به دیگر ادارات و سازمان‌های دولتی نیازمند مجاناً واگذار نماید.

بنابراین ملاحظه می‌فرمایید قانونگذار در متن مواد قانونی مورد استناد اگر غیر از زمین به ساختمان‌های دولتی نیز نظر خاصی داشته و همچنین قصد شمول ماده ۱۰ قانون زمین شهری بر ساختمان‌ها را داشت، به لحاظ آن که در هنگام تصویب قانون در مقام بیان بوده، باید به صراحت به آن می‌پرداخت.

با عنایت به نص صریح و مستندات قانونی فوق‌الذکر که قانونگذار برای حفظ حقوق مالکین وضع کرده و به طور اخص بر پایه زمین به طور مجرد نظر داشته است، لذا در خصوص واژه زمین مندرج در ماده ۱۰ قانون زمین شهری و ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی آن نظریه صریح آن مدیریت محترم را به این سازمان اعلام فرمایید.

پاسخ:

ماده ۱۰ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ مقرر می‌دارد: «از تاریخ تصویب قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ کلیه زمین‌های متعلق به وزارتخانه‌ها و نیروهای مسلح و مؤسسات دولتی و بانک‌ها و سازمان‌های وابسته به دولت و مؤسساتی که شمول حکم مستلزم ذکر نام است و کلیه بنیادها و نهادهای انقلابی در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار می‌گیرد». علاوه بر این در ماده یک این قانون مقرر شده است «به منظور تنظیم و تنسيق امور مربوط به زمین و ازدیاد عرضه و تعدیل و تثبیت قیمت آن به عنوان یکی از عوامل عمده تولید و تأمین رفاه عمومی و اجتماعی و ایجاد موجبات حفظ و بهره‌برداری هر چه صحیح‌تر و وسیع‌تر از اراضی و همچنین فراهم نمودن زمینه لازم جهت اجرای اصل ۳۱ و نیل به اهداف مندرج در اصول ۴۳ و ۴۵ و ۴۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای تأمین مسکن و تأسیسات عمومی مواد این قانون به تصویب می‌رسد و از تاریخ تصویب در سراسر کشور لازم‌الاجرا است». از سوی دیگر در آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۱۳۷۱/۳/۲۴ هیأت وزیران در به‌کارگیری لفظ زمین و اراضی، مراد مقنن صرفاً اراضی و زمین بوده و از مقررات مذکور این‌گونه بر می‌آید که این زمین‌ها باید قابل آماده‌سازی به منظور امر مسکن باشد. از این‌رو و بنا به تفاوت معنایی واژه «زمین» و «اراضی» با «املاک و مستغلات و یا ساختمان و مستحذات»، منظور از واژه زمین در ماده ۱۰ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ و ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۱/۳/۲۴ هیأت وزیران، منصرف از اراضی است که در آن ساختمان و اعیانی احداث شده باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۷/۹۹/۳۵۴

شماره پرونده: ۳۵۴-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند بعضاً در نشر آگهی برای انجام معاملات شهرداری اعم از مناقصه و مزایده به صراحت به مدارک و مستندات مورد نیاز جهت شرکت در مناقصه و مزایده اعلام می‌شود؛ اما در عمل برخی از شرکت‌های حاضر در این مناقصات و مزایده‌ها، بر خلاف موارد خواسته شده در آگهی مستندات و مدارک دیگری در پاکات ارائه می‌کنند؛ برای مثال به جای وجه نقد یا ضمانت‌نامه بانکی سند تجاری چک ارائه می‌کنند که در بعضی مواقع به لحاظ عدم حد نصاب اعضای شرکت کننده در جلسه به تجدید جلسه مناقصه یا مزایده منجر می‌شود. این امر به نوعی شهرداری را متحمل هزینه‌هایی می‌نماید از قبیل نشر آگهی تجدید مزایده و یا مناقصه. اولاً، اعضای کمیسیون معاملات می‌توانند از باب جبران خسارت، در مورد استفاده (ضبط) اسناد تجاری ارائه شده توسط شهرداری اتخاذ تصمیم کنند؛ به عبارت دیگر، آیا کمیسیون معاملات صلاحیت صدور این قبیل آرا را دارد؟ ثانیاً، آیا در صورت عدم اتخاذ تصمیم توسط کمیسیون معاملات، شهرداری می‌تواند برای جبران خسارت وارده از چک‌های مذکور استفاده کند؟

پاسخ:

نظر به این که مطابق بند ۲ ماده ۵ قانون آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها «دادن سپرده‌های که از پنج درصد مبلغ کل برآورد کمتر نباشد به صورت نقد یا اسناد خزانه یا ضمانت‌نامه بانکی» جزو شرایط اصلی شرکت در مناقصه یا مزایده است، اخذ این گونه تضامین باید در پاکت جداگانه و پس از احراز تکافوی مبلغ و سند ضمانت صورت پذیرد. بدین صورت مورد سؤال کاملاً منتفی و ضمانت‌نامه لازم ابتدائاً اخذ و ارائه‌دهنده آن در مناقصه شرکت داده خواهد شد. بدیهی است عدم رعایت این موضوع در اسناد مناقصه و اختیار دادن به شرکت‌کنندگان در قرار دادن ضمانت‌نامه در پاکت‌های سربسته و به همراه دیگر مدارک و پیشنهاد قیمت سبب بروز مشکلات بعدی خواهد شد. از این رو ضرورت دارد ارائه ضمانت‌نامه معتبر مطابق قانون در این مورد در زمان تحویل پاکت‌ها احراز شود؛ در هر صورت چنانچه در موارد گذشته به این امر مبادرت نشده است، موجب قانونی جهت وصول وجوه اسناد بهادار ارایه‌شده از سوی شرکت‌کنندگان در مزایده یا مناقصه توسط شهرداری به عنوان خسارت یا جریمه وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۱۲

۷/۹۹/۳۴۲

شماره پرونده: ۳۴۲-۲/۱۸۷-۹۹ ک

استعلام:

شخصی به قتل می‌رسد و اولیاء دم وی عبارتند از پدر و مادر

پدر با اخذ دیه به نسبت سهم خودش از شکایت صرف نظر می‌کند و مادر مقتول فوت می‌نماید مادر مقتول دارای چند وارث است و ارثین مادر مقتول تقاضای قصاص قاتل را می‌نمایند و سهم پرداختی از ناحیه قتل به پدر مقتول را به قاتل می‌پردازد حال سوالاتی مطرح است.

۱- بستگانی از مادر که وارث هستند ولیکن طبق تبصره ماده ۴۵۵۲ ق.م.ا از دیه ارث نمی‌برند چه کسانی هستند؟
۲- با توجه به (ماده ۳۴۸ ق.م.ا) که حق قصاص به ارث می‌رسد و حال حق قصاص مادر مقتول به دلیل فوتش به وارثین وی منتقل شد ماده ۳۵۳ ق.م.ا و به عنوان مثال وارثین مادر والدین وی یا فرزندان وی باشند آیا والدین یا فرزندان مادر حق قصاص دارند؟

اگر به جای قصاص بخواهند دیه بگیرند می‌توانند (مفاد ماده ۴۵۲)؟

اگر ابتدا مطالبه قصاص کنند قصاص را با دیه مصالحه کنند چه؟

۳- هرگاه ورثه مقتول که ارث می‌برند ولیکن از بستگان مادری هستند از دیه مقتول ارث نمی‌برند (ماده ۳۵۴ و ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی) آیا این قاعده به وراثت مادر نیز تسری دارد؟ به عنوان مثال والدین مادر و فرزندان مادر نیز از دیه محروم می‌شوند؟

سهم دیه مادر مقتول به چه کسی می‌رسد؟

آیا می‌توان به اولویت مفاد ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مدعی شد که پس بستگان مادری که وراثت مادر باشند نیز حق مطالبه قصاص ندارند و آیا اساساً به والدین مادر و فرزندان مادر که فرزندان پدر هم هستند اطلاق بستگان مادری می‌شود؟

۴- اگر مادر مقتول زنده باشد خودش وارث مقتول است ولی اگر مادر مقتول فوت کند آیا به وراثت مادر مقتول اطلاق وارث مقتول می‌شود؟ اگر پاسخ منفی باشد

ثانیا وقتی مادر حضور دارد و خودش وارث مقتول است بستگان مادری دیگری که از مقتول ارث ببرند آیا فرض دارد؟ و اگر فرض ندارد ماده ۴۵۲ درصدد تبیین چه اشخاصی است؟

به عبارت دیگر اگر مادر فوت کند به وراثتین مادر، اطلاق ورثه مقتول نمی‌شود بلکه ورثه مادر هستند و اگر مادر زنده باشد وارثینی که بستگان مادری باشند فرض نمی‌شود و ارث به مادر می‌رسد نه دیگری نظر شما چیست؟

پاسخ:

۱- نظریه اکثریت کمیسیون: مقصود مقنن از عبارت «بستگان مادری» مذکور در تبصره ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ «خویشاوندان منسوب به مادر هستند» و اطلاق عبارت موصوف، مطلق خویشاوندان مادری اعم از برادر و خواهر و اولاد آنها و اجداد، اعمام و عمات و احوال و خالات مادری را شامل می‌گردد.

۲- در فرض سؤال که مادر مقتول طبق ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جزء اولیاءدم بوده و درخواست قصاص کرده است با فوت وی در جریان رسیدگی و یا بعد از صدور رأی، با توجه به اطلاق ماده ۳۵۳ قانون مذکور این حق (قصاص و اجرای آن) به ورثه او می‌رسد. لذا در فرض سؤال فرزندان وی یا والدین وی حق درخواست قصاص و اجرای آن را دارند. در واقع با فوت مادر، وراثت وی همان حقی را دارند که مورث آنان داشت و همانطور که مورث (مادر) به‌عنوان صاحب حق قصاص طبق ماده ۳۴۷ قانون مذکور در هر مرحله از مراحل تعقیب و رسیدگی و اجرای حکم می‌توانست به‌طور مجانی با مصالحه در برابر حق یا مال از قصاص گذشت (صرفنظر) کند ورثه وی نیز دارای چنین اختیاری هستند و می‌توانند به‌طور مجانی یا با مصالحه در برابر حق یا مال، گذشت خود را از قصاص اعلام کنند، اعم از اینکه ابتدائاً با قاتل مصالحه کرده یا متعاقب مطالبه قصاص، نسبت به مصالحه با قاتل اقدام کنند.

۳- آنچه در تبصره ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مبحث دیات (فصل دوم - ضمان دیه) آمده است با توجه به متن ماده مذکور، ناظر به مواردی است که رفتار مرتکب قانوناً مستوجب پرداخت دیه است. (مجازات مرتکب قانوناً محکومیت به پرداخت دیه است) و منصرف از فرض سؤال مطروحه است که مجازات مرتکب قتل عمد، قانوناً قصاص است و مصالحه اولیاءدم با قاتل نیز مطابق ماده ۳۴۷ قانون یادشده امری علیحده است و ارتباطی به تبصره ماده ۴۵۲ قانون صدرالذکر ندارد.

۴- در صورتی که مادر مقتول در قید حیات باشد طبق بند ۱ ماده ۸۶۲ قانون مدنی از جمله وراثت مقتول است و با عنایت به ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ولی دم مقتول هم محسوب می‌شود و دارای حق قصاص است و در صورت فوت وی هر چند حق قصاص وی به شرحی که در بند ۲ بیان شد به ورثه وی می‌رسد ولی ورثه مادر به هیچ وجه ورثه بلا فصل مقتول محسوب نمی‌شوند و بعنوان قائم مقام یکی از ورثه مقتول این حق به آنان می‌رسد.

- اگر ورثه متوفی منحصر به والدین وی باشد با توجه به ماده ۹۰۶ قانون مدنی مادر، یک ثلث و پدر دو ثلث از ترکه را به ارث می‌برند لیکن اگر مادر حاجب (به نحوی که در بند ب ماده ۸۴۲ قانون مدنی آمده است) داشته باشد،

سدس از ترکه متعلق به مادر و بقیه، مال پدر متوفی است لذا در صورتی که مادر متوفی در قید حیات باشد بحث ارث بردن ورثه وی منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

استعلام:

۱- در صورتی که علت تاخیر و یا عدم بازپرداخت تسهیلات دریافتی ناشی از عوامل خارجی (قوه قاهره) و یا معیارهای مندرج در ردیف‌های «ب» و «ج» از بندهای ۲-۳ و ۲-۲ و ۳-۳ و ۴-۳ ماده ۲ دستورالعمل طبقه‌بندی دارایی‌های موسسات اعتباری مصوب ۹/۱۰/۱۳۸۵ شورای پول و اعتبار باشد، آیا تسهیلات‌گیرنده و ضامنین مسئول پرداخت وجه التزام تأدیه دین هستند؟

۲- در صورتی که بانک به‌رغم در اختیار داشتن وثایق کافی از صدور دستور اجرا (تقاضانامه اجرا) خودداری کند آیا مستحق دریافت وجه التزام تأخیر تأدیه دین است؟

۳- اگر بانک به‌رغم تأخیر تسهیلات‌گیرنده در بازپرداخت بدهی موضوع را از طریق اخطاریه به اطلاع ضامنین و وثیقه‌گذاران نرساند و حجم بدهی با توجه به شرایط ضمن عقد وجه التزام افزایش یابد، آیا می‌تواند از ضامنین و وثیقه‌گذاران بی‌اطلاع وجه التزام تأخیر تأدیه دین را مطالبه کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، با عنایت به مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی، در صورتی که علت تأخیر و یا عدم بازپرداخت تسهیلات، عوامل خارجی (قوه قهریه) باشد، رافع مسؤولیت بدهکار و ضامن در پرداخت وجه‌التزام تأخیر دین است و تشخیص موضوع با مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، صرف معیارهای مندرج در بندهای ۲-۲، ۳-۲ و ۴-۳ ماده ۲ دستورالعمل طبقه‌بندی دارایی‌های مؤسسات اعتباری مصوب ۹/۱۰/۱۳۸۵ شورای پول و اعتبار نمی‌تواند علت خارجی (قوه قاهره) تلقی شود و موجبی برای معافیت بدهکار و ضامن از پرداخت وجه‌التزام تأخیر تأدیه دین باشد. در هر حال تشخیص موضوع با مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

۲- تسهیلات‌گیرنده موظف است اقساط مقرر را در مواعد معین بپردازد؛ در غیر این صورت برابر قرارداد ملزم به پرداخت جرایم متعلقه است. بنابراین در صورتی که بانک با وجود در اختیار داشتن وثیقه، از تقاضای دستور اجرا خودداری کند، این امر مانع استحقاق بانک برای دریافت جرایم متعلقه نخواهد بود.

۳- مستنبط از ماده ۸ و تبصره‌های آن از آیین‌نامه نحوه واگذاری دارایی‌های غیرضرور و اماکن رفاهی بانک‌ها مصوب ۱۳۸۶/۱۰/۳۰ هیأت وزیران، در صورتی که اقساط پرداخت‌نشده، جرایم تعلق نمی‌گیرد که مشتری

درخواست فروش وثایق را کرده باشد؛ از طرفی ارسال اخطاریه‌های مقرر در تبصره ماده یادشده، ناظر به تملیک وثیقه و فروش آن است و دلالتی بر منتفی شدن جرایم متعلقه ندارد. لذا عدم ارسال اخطاریه مانع مطالبه جرایم متعلقه از مشتری، ضامن و وثیقه‌گذار نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۰

۷/۹۹/۲۷۰

شماره پرونده: ۲۷۰-۹۷-۹۹ح

استعلام:

۱- ریاست محترم کل دادگستری استان فارس بازنگری در مواد آیین‌نامه را درخواست نموده است در حالی که این آیین‌نامه به نوبه خود نسبت به آیین‌نامه های قبلی به مراتب کامل‌تر و جامع‌تر است. ۲- این آیین‌نامه مانند هر مقرر مرسوم دیگر سوالاتی را به دنبال خود دارد و این سوالات تفاسیر و تحلیل‌های مختلفی را موجب می‌شود که نمونه‌هایی از آن به مکاتبه رئیس محترم کل دادگستری استان فارس ضمیمه شده است. ۳- به هر حال سوالات مطروحه در پیوست نامه دادگستری استان فارس نیازمند پاسخ برای تمام مراجع قضایی به عنوان رویه واحد است. در تاریخ ۹۹/۲/۱۰ جلسه‌ای با حضور اعضای امضاء کننده زیر در خصوص آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۹۸/۱۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه تشکیل است در خصوص ابهاماتی که در نحوه اجرای آیین‌نامه وجود دارد مطالب زیر مطرح و نظریات به شرح صورت جلسه به تصویب رسید: سؤال ۱- نظر به اینکه برابر ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۹۸/۱۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه اعلام شده است در صورتی که حق الوکاله وجه نقد نباشد وکیل موظف است ضمن درج اصل حق الوکاله معادل ارزش ریالی آن را در وکالت‌نامه اظهار نماید و چنانچه در نتیجه توافق وکیل و موکل و حسب وکالت‌نامه مبلغ حق الوکاله مزاد بر تعرفه تعیین شده باشد مبلغ علی‌الحساب دریافتی از موکل مبنای ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم و سهم کانون و مرکز و صندوق می‌باشد آیا: اولاً: چنانچه وکیل میزان حق الوکاله اعلامی را در وکالت‌نامه که برابر ماده ۳ آیین‌نامه مکلف به اعلام در فرم وکالت‌نامه است کمتر از میزان خواسته یا تقویم خواسته در دعاوی مالی یا حداقل تعرفه در دعاوی غیر مالی موضوع مواد ۹ و ۱۳ آیین‌نامه در وکالت‌نامه یا قرارداد اعلام نماید ملاک اخذ تمبر مالیاتی ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم چگونه است؟ ثانیاً: چنانچه میزان حق الوکاله اعلامی در وکالت‌نامه بیشتر از تعرفه باشد لیکن اظهار نماید مبلغی را علی‌الحساب از موکل اخذ نموده است ملاک اخذ تمبر مالیاتی در دعاوی مالی که موضوع خواسته وجه نقد می‌باشد و در دعاوی مالی که موضوع خواسته وجه نقدی نباشد چگونه است؟ جواب: اولاً در مواردی که وکیل مبلغ کمتر از تعرفه را نسبت به بهای خواسته اعلام می‌کند ملاک اخذ تمبر مالیاتی میزان خواسته دعاوی بر اساس تعرفه قانونی است. ثانیاً: در خصوص مواردی که میزان حق الوکاله اعلام شده در وکالت‌نامه بیشتر از تعرفه باشد ملاک تمبر مالیاتی میزان حق الوکاله اعلامی در وکالت‌نامه است لیکن در مواردی که وکیل اعلام می‌دارد

علی الحساب مبلغی را اخذ کرده است نظریات زیر اعلام شد. نظریه اکثریت: الف- در مواردی که موضوع خواسته وجه نقد باشد ملاک اخذ تمبر مالیاتی مطابق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم ۵ درصد میزان حق الوکاله اعلامی در وکالت نامه است و مبلغ علی الحساب اعلامی از ناحیه وکیل تاثیری در تمبر مالیاتی کل حق الوکاله اعلامی ندارد. ب) در مواردی که موضوع خواسته وجه نقد نباشد به لحاظ صراحت ماده ۳ آئین نامه که وکیل مکلف به درج اصل حق الوکاله و معادل ارزش ریالی آن می‌باشد، تمبر مالیاتی به میزان ارزش ریالی علی الحساب اعلامی اخذ و متعاقب تعیین ارزش ریالی موضوع حق الوکاله بر اساس همان مبلغ مالیات اخذ خواهد شد. نظریه اقلیت:

در مواردی که موضوع خواسته وجه نقد باشد، ملاک اخذ تمبر مالیاتی مطابق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم تا مبلغ خواسته مطابق میزان خواسته می‌باشد و چنانچه میزان حق الوکاله بیشتر از میزان خواسته تعیین شده باشد و علی الحساب مبلغی از ناحیه وکیل اعلام شود، تمبر مالیاتی بر اساس مبلغ علی الحساب اخذ و پس از اتخاذ تصمیم نهایی برابر کل مبلغ حق الوکاله اخذ خواهد شد.

سؤال ۲ - نظر به اینکه در ماده ۴ آئین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ اعلام شده است: «در صورتیکه وکیل کسری تمبر مالیاتی داشته باشد دفتر شعبه مکلف به قبول وکالت نامه وی است و در اجرای ماده ۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی بدو جهت ابطال تمبر مالیاتی به وکیل اخطار صادر می‌گردد تا زمان تکمیل تمبر مالیاتی کلیه اخطاریه‌ها (به جز نقص تمبر مالیاتی) به موکل به عمل می‌آید.» آیا عدم رفع نقص در موعد قانونی از ناحیه وکیل موجب قرار رد دادخواست مدیر دفتر دادگاه مطابق ماده ۵۴ ق.آ.د.م می‌باشد یا خیر؟

نظریه اکثریت:

برابر مواد ۳۹ و ۴۰ قانون آئین دادرسی مدنی هرچند دادخواست از ناحیه وکیل تقدیم شده باشد دفتر صرفاً موارد نقص را به وکیل اطلاع داده و دادرسی را با ابلاغ اوراق به اصیل ادامه می‌دهد. مگر در مواردی که در مستندات دادخواست علاوه بر تمبر مالیاتی، در سایر موارد مندرج در ماده ۵۱ ق.آ.د.م نقص وجود داشته باشد که در این صورت پس از اخطار رفع نقص ماده ۵۴ ق.آ.د.م اقدام خواهد شد.

نظریه اقلیت:

در مواردی که دادخواست از ناحیه وکیل ارائه شده است، وکالت نامه جزء مستندات دعوی موضوع ماده ۵۳ ق.آ.د.م می‌باشد و براساس رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰-۲۶/۶/۹۸ دفتر دادگاه نقص کسری تمبر مالیاتی را به وکیل اعلام نموده و در صورت عدم اقدام به موقع مطابق ماده ۵۴ ق.آ.د.م اقدام خواهد کرد.

سؤال ۳ - نظر به اینکه برابر ماده ۱۲ آئین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ اعلام شده است: «در صورت فسخ یا نقض قرارهای موضوع این ماده و اعاده پرونده جهت ادامه رسیدگی ماهوی حق الوکاله آن مرحله به وکیل تعلق می گیرد.» چنانچه وکیل در مرحله بدوی وکالت داشته باشد برای اعتراض به قرارهای نهایی دادگاه، نیاز به حق الوکاله و تمبر مالیاتی مجدد به میزان مندرج در ماده ۱۲ می باشد یا با همان حق الوکاله و تمبر مرحله بدوی کفایت می کند.

نظریه:

چنانچه وکیل در مرحله بدوی وکالت داشته باشد برای اعتراض به قرار نهایی دادگاه، براساس همان حق الوکاله و وکالت نامه سابق، موضوع را ادامه می دهد لیکن چنانچه در مرحله اعتراض به قرار وارد پرونده شود، حق الوکاله وی در مرحله اعتراض به قرار از یک میلیون ریال تا یکصد میلیون می باشد و در صورت نقض قرار و دستور ادامه دادرسی در ماهیت، وکیل مکلف به پرداخت تمبر مالیاتی حق الوکاله همان مرحله می باشد.

سؤال ۴- برابر بند الف ماده ۱۴ آئین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۹۸ حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۹۸ رئیس محترم قوه قضائیه اعلام شده است: «جرائم داخل در صلاحیت رسیدگی دادگاههای کیفری یک، نظامی یک و دادگاه انقلاب» آیا کلیه جرائم در صلاحیت دادگاه انقلاب مشمول این بند از ماده ۱۴ آئین نامه می باشد یا جرائمی که جلسه دادگاه برابر ماده ۲۹۷ ق.آ.د.ک با حضور رئیس و دو مستشار رسمیت می یابد؟

جواب: برابر بند الف ماده ۱۴ آئین نامه حق الوکاله جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری یک، نظامی یک و دادگاه انقلاب که مشمول جرائم ۱ و ۲ و ۳ و سایر جرائم می باشد، منظور از جرائم در صلاحیت دادگاه انقلاب، جرایمی است که جلسه دادگاه برابر ماده ۲۹۷ ق.آ.د.ک با حضور رئیس و دو مستشار رسمیت می یابد و حق الوکاله سایر جرائم دادگاه انقلاب از حیث میزان حق الوکاله و تمبر مالیاتی مشمول بند «ب» ماده ۱۴ می باشند.

سؤال ۵- برابر بند «پ» از ماده ۱۴ آئین نامه اعلام شده است: «اعتراض به قرارهای قابل اعتراض دادرسی حداقل یک میلیون ریال و حداکثر یک صد و پنجاه میلیون ریال» آیا قرارهای نهایی موضوع ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک مورد نظر است یا کلیه قرارهای موضوع مواد ۸۱-۱۰۰-۱۰۴-۱۱۴-۱۹۰-۲۳۵-۳۴۱-۳۴۲-۴۲۴ ق.آ.د.ک را شامل می شود.

نظریه اکثریت:

قرارهای موضوع ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک (قرارهای نهایی) مورد نظر است.

نظریه اقلیت:

علاوه بر قرارهای موضوع ماده ۲۷۰ ق.آ.د.ک، کلیه قرارهای قابل اعتراض در دادگاه موضوع مواد ۸۱ - ۱۰۰ - ۱۰۴ - ۱۱۴ - ۱۹۱ - ۲۳۵ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۴۲۴ ق.آ.د.ک نیز مورد نظر می باشد.

سؤال ۶ - برابر تبصره ۳ ماده ۱۴ آئین نامه اعلام شده است: «در صورتی که پرونده دارای چند موضوع اتهامی باشد، ملاک تعرفه اتهامی است که دارای جرم اشد است و به ازای هر جرم اضافه تر ۲۰ درصد همان حق الوکاله به تعرفه اضافه می گردد.»

آیا منظور از ۲۰ درصد همان حق الوکاله، حق الوکاله همان جرن است یا جرم اشد؟

جواب: در تبصره ۳ ماده ۱۴ آئین نامه اعلام شده است: در صورتیکه پرونده دارای چند موضوع اتهامی باشد، ملاک تعرفه، اتهامی است که دارای جرم اشد است و به ازای هر جرم اضافه تر ۲۰ درصد همان حق الوکاله به تعرفه اضافه می گردد، منظور از ۲۰ درصد، جرم اضافه می باشد نه جرم اشد.

سؤال ۷ - برابر ماده ۱۶ آئین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۹۸ رئیس محترم قوه قضائیه اعلام شده است: «حق الوکاله در دیوان عالی کشور در دعاوی مالی و غیرمالی براساس تعرفه مرحله تجدیدنظر است.»

آیا منظور این است که برای وکالت در مرحله دیوان عالی کشور علاوه بر تمبر مالیاتی مرحله تجدیدنظر در مرحله دیوان نیز به اندازه مرحله تجدیدنظر به وکیل حق الوکاله تعلق می گیرد و باید تمبر مالیاتی ابطال کند یا همان تعرفه ای که در مرحله تجدیدنظر به وکیل تعلق گرفته و به میزان آن تمبر باطل کرده است کفایت می کند؟

جواب: در ماده ۱۶ آئین نامه اعلام شده است حق الوکاله در دیوان عالی کشور در دعاوی مالی و تمبر مالی براساس مرحله تجدیدنظر است منظور این است که برای وکالت در دیوان عالی کشور علاوه بر تمبر مالیاتی مرحله تجدیدنظر در مرحله دیوان نیز به اندازه مرحله تجدیدنظر باید تمبر مالیاتی ابطال نماید.

سؤال ۸ - در مواردی که قرارداد وکیل با موکل قبل از تاریخ تصویب آئین نامه مصوب ۲۸/۱۲/۹۸ بوده است و اجازه وکالت در مرحله بالاتر از ناحیه موکل به وکیل داده شده است آیا برای وکالت وکیل در مراحل بالاتر باید ملاک را آئین نامه مصوب سال ۱۳۸۵ در نظر گرفت یا ملاک آئین نامه مصوب ۲۸/۱۲/۹۸ می باشد؟

نظریه اکثریت:

ملاک تاریخ اقدام است بنابراین برای مراحل بعدی ملاک آئین نامه سال ۱۳۹۸ می باشد.

نظریه اقلیت:

با توجه به اینکه قرارداد وکیل با موکل و اجازه وکالت در مراحل بعدی قبل از تصویب آئین نامه سال ۱۳۹۸ بوده است بنابراین در مراحل بالاتر نیز ملاک حق الوکاله سال ۱۳۸۵ می باشد.

۱- اولاً، در دعاوی مالی میزان تمبر علی الحساب مالیاتی بر مبنای خواسته تعیین می گردد که حسب مورد با لحاظ آن که خواسته وجه نقد است یا غیر آن، مبلغ ریالی خواسته و یا تقویم به عمل آمده، ملاک محاسبه تمبر علی الحساب مالیاتی و کیل خواهد بود.

ثانیاً، چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی الحساب مالیاتی، تمام حق الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، علی الحساب مالیاتی را بر مبنای حق الوکاله وصول شده می پردازد؛ مگر آن که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد.

۲- در فرض سؤال چنانچه دادخواست توسط وکیل تقدیم شده باشد، اخطار رفع نقص راجع به نقص ابطال تمبر مالیاتی همانند دیگر نواقص احتمالی دادخواست به وی ابلاغ می شود و در صورت عدم رفع نقص وفق ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۲۶/۶/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اقدام می شود؛ اما اگر دادخواست توسط موکل امضاء و تقدیم شده باشد و وکالت نامه وکیل تعرفه شده کسر مالیاتی داشته باشد و نیز در خصوص وکیل خوانده، اخطار مربوط به کسری تمبر مالیاتی باید به وکیل و اخطاریه ها باید به موکل ابلاغ شود؛ در این فرض با توجه به تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی عدم رفع نقص از کسر مالیاتی وکیل صرفاً موجب عدم پذیرش وکالت وی خواهد بود و دادگاه دعوا را با دعوت از اصیل رسیدگی خواهد کرد.

۳- برابر بند «ج» ماده ۱۲ آیین نامه تعرفه حق الوکاله و حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، حق الوکاله اعتراض به قرارهای حقوقی قابل اعتراض حداقل یک میلیون ریال و حداکثر یکصد میلیون ریال است؛ بنابراین در فرض سؤال صرف نظر از آن که وکیل پیش از صدور قرارهای موضوع این ماده و یا متعاقب صدور قرار و برای اعتراض به آن قبول وکالت کرده باشد، تمبر مالیاتی بر اساس بند «ج» یادشده محاسبه و وصول می شود.

۴- تعرفه حق الوکاله رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاههای کیفری یک، دادگاه نظامی یک و دادگاه انقلاب، به موجب شقوق سه گانه بند «الف» ماده ۱۴ آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه، به تفصیل معین شده است؛ بنابراین تفکیک مطرح شده در سؤال فاقد موضوعیت است.

۵- بند «پ» ماده ۱۴ آیین‌نامه فوق‌الذکر مطلق است و شامل تمامی قرارهای قابل اعتراض در دادگاه است. با این وجود چنانچه وکیل برای مرحله دادرسی وکالت داشته باشد، از آن‌جاکه برای اعتراض به قرارهای غیرنهایی حق‌الوکاله مستقلی به وی تعلق نمی‌گیرد، تکلیفی بر ابطال تمبر مالیاتی نیز ندارد.

۶- به موجب تبصره ۳ ماده ۱۴ آیین‌نامه یاد شده: در صورتی که پرونده دارای چند موضوع اتهامی باشد، ملاک تعرفه، اتهامی است که دارای جرم اشد است و به ازای هر جرم اضافه‌تر ۲۰ درصد همان حق‌الوکاله به تعرفه اضافه می‌شود؛ لذا منظور از ۲۰ درصد، جرم اضافه است و نه جرم اشد.

۷- برابر ماده ۱۶ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه، حق‌الوکاله در دیوان عالی کشور در دعاوی مالی و غیر مالی بر اساس تعرفه مرحله تجدیدنظر است؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه در دعاوی مالی تجدیدنظر خواهی به عمل آمده باشد، بحث فرجام‌خواهی منتفی است و چنانچه تجدیدنظر خواهی به عمل نیامده باشد، حق‌الوکاله این مرحله معادل مرحله تجدیدنظر بوده و بر همین اساس تمبر مالیاتی ابطال می‌شود و در خصوص دعاوی غیرمالی قابل فرجام حق‌الوکاله مرحله فرجام، معادل مرحله تجدیدنظر بوده و ابطال تمبر مالیاتی در مرحله تجدیدنظر موجب معافیت از پرداخت آن در مرحله فرجام نخواهد بود.

۸- اگر وکیل و موکل پیش از تصویب آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه، قرارداد حق‌الوکاله منعقد کرده باشند، تصویب آیین‌نامه جدید ناقض حقوق مکتسب وکیل نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۹

۷/۹۹/۲۶۳

شماره پرونده: ۲۶۳-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

آیا ولی قهری پس از محکومیت مالی خود می تواند مالی را که به نام صغیر (فرزندش) می باشد برای وصول محکوم به به اجرای احکام مدنی معرفی کند؟ و تکلیف واحد اجرای احکام مدنی پس از وصول چنین درخواستی چیست؟

پاسخ:

اولاً، معرفی مال صغیر از سوی ولی قهری در قبال محکومیت خود، معرفی مال از سوی شخص ثالث موضوع تبصره ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، تلقی می شود.

ثانیاً، با توجه به مواد ۱۱۸۰، ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ قانون مدنی، ولی قهری نماینده قانونی مولی علیه است و رعایت غبطه و مصلحت صغیر تکلیف ولی قهری است و این به معنی احراز آن (احراز غبطه و مصلحت صغیر) توسط مرجع قضایی نیست؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود؛ لذا در فرض سؤال که ولی قهری غبطه و مصلحت صغیر را در معرفی مال وی به اجرای احکام تشخیص داده است، اقدام وی معتبر و نافذ خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۱

۷/۹۹/۲۵۸

شماره پرونده: ۲۵۸-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

استدعا دارد این مرجع را در خصوص موضوع مطرحه ذیل ارشاد فرمایید:

آیا با اقرار نامه رسمی محکوم علیه شخص ثالث در خصوص اموال منقول می توان موضوع را مشمول ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی دانست و رفع توقیف مال را صادر کرد و اساساً آیا اقرار نامه رسمی که حکایت از صلح مال منقول داشته باشد سند مالکیت محسوب می شود یا خیر؟ در فرضی که در خصوص موضوع اعتراض ثالث توسط دادگاه مردود شناخته شود آیا می توان مستند به اقرار نامه رسمی مجدداً به اعتراض ثالث رسیدگی نمود یا خیر؟

پاسخ:

۱ و ۲- برابر ماده ۱۲۷۸ قانون مدنی «اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در مواردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد»، بنابراین در فرض سؤال حتی اگر اقرار نامه محکوم علیه به صورت رسمی تنظیم شده باشد به دلیل آن که بر علیه محکوم له نافذ نیست ثالث نمی تواند با استناد به آن رفع توقیف از مال توقیف شده توسط محکوم له را به استناد ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی درخواست کند و موضوع مشمول حکم مقرر در ذیل ماده یاد شده بوده و برابر ماده ۱۴۷ قانون مذکور نسبت به ادعای ثالث رسیدگی می شود.

۳- در فرضی که ادعای ثالث برابر ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی رسیدگی و مورد پذیرش قرار نگرفته باشد؛ اقرار نامه رسمی محکوم علیه مبنی بر تعلق مال توقیف شده به ثالث سبب جدید و متفاوت محسوب نمی گردد و محملی برای تجدید رسیدگی نسبت به ادعای ثالث نخواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۲۸

۷/۹۹/۲۵۷

شماره پرونده: ۹۹-۶۲-۲۵۷ ح

استعلام:

برخی معتقدند در رابطه با ارکان مسئولیت مدنی بین تقصیر و زیان وارده باید تناسب عرفی می‌بایست وجود داشته باشد. در طرح دعاوی کیفری از بابت پرداخت حق الوکاله‌ای که شاکی خصوصی به وکیل پرداخت و در آن دادرسی به محکومیت متهم منجر می‌شود، آیا حق الوکاله وکیل به عنوان خسارت دادرسی می‌تواند فراتر از میزان محکومیت جزای نقدی متهم باشد یا باید تناسب عرفی رعایت شود؟ برای مثال، در بزه توهین که متهم به انجام آن اقرار دارد و به پرداخت پنجاه هزار تومان محکوم شده است، آیا شاکی خصوصی می‌تواند بابت خسارات دادرسی، مطالبه مبلغ سی میلیون تومان حق الوکاله وکیل را که طبق تعرفه پرداخت کرده است، مطالبه کند؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۲ و ۳ آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، قرارداد حق الوکاله بین وکیل و موکل معتبر است و در صورتی که کم‌تر از تعرفه تعیین شده باشد، دادگاه نسبت به محکوم‌علیه بر مبنای این میزان بابت خسارت حق الوکاله حکم صادر می‌کند و چنانچه مازاد بر تعرفه تعیین شده باشد، دادگاه نسبت به محکوم‌علیه تا حداکثر میزان تعرفه موضوع این آیین‌نامه رأی خواهد داد. بر این اساس و با توجه به مواد یادشده، دادگاه نباید در مقام صدور حکم به خسارات دادرسی، تناسب عرفی بین محکوم‌به (در فرض سؤال جزای نقدی) و میزان حق الوکاله را مورد توجه و تأثیر قرار دهد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۷

۷/۹۹/۲۵۴

شماره پرونده: ۲۵۴-۹۷-۹۹ح

استعلام:

۱- مطابق ماده ۳ آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، در صورتی که حق الوکاله وجه نقد نباشد، وکیل موظف است ضمن درج اصل حق الوکاله معادل ارزش ریالی آن را در وکالت نامه اظهار نماید؛ چنانچه حسب توافق وکیل و موکل درصدی از دیه صدمات وارده به موکل به نرخ روز پرداخت به عنوان حق الوکاله تعیین شود، نحوه درج حق الوکاله در وکالت نامه چگونه باید باشد؟

۲- به موجب قسمت اخیر ماده ۳ آیین نامه یادشده، چنانچه در نتیجه توافق وکیل و موکل و حسب وکالت نامه مبلغ حق الوکاله مازاد بر تعرفه تعیین شده باشد، دادگاه نسبت به محکوم علیه تا حداکثر میزان تعرفه موضوع این آیین نامه رأی خواهد داد؛ اما مبلغ علی الحساب دریافتی از موکل مبنای ابطال تمبر علی الحساب مالیاتی موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات های مستقیم است. طبق بند «الف» ماده ۹ آیین نامه فوق میزان حق الوکاله تا مبلغ پانصد میلیون ریال هشت درصد بهای خواسته است، با توجه به مراتب یادشده چنانچه بهای خواسته مبلغ پنجاه میلیون تومان باشد و حسب توافق وکیل و موکل حق الوکاله مبلغ ده میلیون تومان تعیین شود و وکیل مبلغ یک میلیون تومان علی الحساب از موکل دریافت کرده باشد، مبنای ابطال تمبر علی الحساب مالیاتی موضوع ماده ۱۰۳ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی چیست؟

پاسخ:

۱- افزون بر آن که درج عبارت «درصدی از صدمات وارده بر موکل به نرخ روز پرداخت حق الوکاله به عنوان حق الوکاله تعیین می شود» به نحو مطرح شده در استعلام موجب مجهول شدن میزان حق الوکاله می شود، به موجب ماده ۸۰ نظامنامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶ شرکت در مدعا به برای وکلای عدلیه ممنوع است.

۲- اولاً، در دعاوی مالی میزان تمبر علی الحساب مالیاتی بر مبنای خواسته تعیین می شود که حسب مورد با لحاظ آن که خواسته وجه نقد است یا غیر آن، مبلغ ریالی خواسته و یا تقویم به عمل آمده، ملاک محاسبه تمبر مالیاتی وکیل خواهد بود.

ثانیاً، چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی الحساب مالیاتی، تمام حق الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، تمبر علی الحساب مالیاتی را بر مبنای حق الوکاله وصول شده می پردازد؛ مگر آن که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه

باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۰۸

۷/۹۹/۲۲۹

شماره پرونده: ۲۲۹-۲۲۵-۹۹ح

استعلام:

نظر مشورتی آن اداره کل را در خصوص پرسش زیر بیان فرمایید:

شخصی برخی دروس را در حوزه تدریس می‌نماید و شاگرد ایشان مطالب درس را مکتوب نموده است استاد به واسطه این دست نوشته‌ها اقدام به چاپ کتاب می‌نماید وضعیت حقوقی شخص اخیر شاگرد چیست؟ مقرر است؟ مؤلف است؟ و یا با استاد مشترکاً مؤلف است؟ اساساً اگر اختلاف در تالیف باشد آیا می‌توان به طور کلی یک اثر را در جزء جزء مطالبه حاصل تالیف دو شخص دانست؟

پاسخ:

مطابق ماده یک قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «از نظر این قانون به مؤلف و مصنف و هنرمند «پدیدآورنده» و به آنچه از راه دانش یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می‌آید بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن به کار رفته «اثر» اطلاق می‌شود». بنابراین در تولید یک اثر علمی، دانش و در تولید یک اثر هنری یا فنی و مانند آن، هنر و ابتکار پدیدآورنده دخالت دارد. لذا در فرض استعلام که دانشجو صرفاً بیانات و مطالب استاد در حین تدریس را مکتوب کرده است، عنوان پدیدآورنده (مؤلف) به نحو انفراد و یا اشتراک با مدرس بر وی اطلاق نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۱

۷/۹۹/۱۸۸

شماره پرونده: ۱۸۸-۱۹۲-۹۹ح

استعلام:

خواهشمند است ارشاد فرمایید با توجه به اینکه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان چهارمحال و بختیاری در راستای اجرای ماده ۴ قانون ساماندهی حمایت از تولید و عرضه مسکن و ماده ۳۲ آیین نامه اجرایی قانون نحوه احیاء و واگذاری اراضی در حکومت جمهوری اسلامی اراضی ملی داخل در محدوده طرح هادی را از طریق اداره کل منابع طبیعی تملک می نماید بعضا افرادی بدون اخذ واگذاری اقدام به ثبت سند رسمی بر روی اراضی ملی نموده اند لذا با توجه به ارجحیت تشخیص منابع ملی بر کلیه مالکیت های اشخاص و با توجه به اصل ۴۵ قانون اساسی و به لحاظ عمومیت و اطلاق مواد ۱ و ۲ قانون ملی شدن جنگل ها و مراتع و ماده ۳۹ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع و تبصره ۱ قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع ماده ۵۶ و تبصر ۲ قانون حفاظت و حمایت از منافع و ذخایره جنگلی با عنایت به اینکه اولاً تشخیص ملی بودن هر ملک کاشفیت از ماهیت ملی آن اراضی از تاریخ تصویب قانون ملی شدن جنگل ها در تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ داشته و ثانیاً سند رسمی صادره به نام اشخاص وفق مواد ۲۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک روند قانونی ثبت را طی ننموده است و هر گونه اقدام حقوقی و فیزیکی در این خصوص خود به خود باطل محسوب می شود یا اینکه در ابطال اسناد می بایست رسیدگی قضایی صورت گرفته و رای صادر گردد.

پاسخ:

مورد استعلام از دو حال خارج نیست یا زمینی که مورد نظر استعلام کننده محترم می باشد. سند مالکیت آن قبل از قانون ملی شدن جنگل های کشور صادر شده و تا تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ احیا نشده است. مشمول مقررات مواد ۱ و ۲ این قانون بوده و بدون نیاز به مراجعه به مراجع قضایی به صرف نظریه هیات ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع و انتشار آگهی مربوطه باطل بوده و ادارات ثبت اسناد و املاک مکلف به ابطال این گونه اسناد هستند. اما اگر سند مالکیت بعد از اجرای این قانون و بدون مجوز قانونی صادر شده باشد برای ابطال آن ادارات منابع طبیعی باید به مقامات صلاحیت دار قضایی مراجعه کنند

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

استعلام:

در صورتی که بنا بر گواهی پایانکار و متعاقبا صورت مجلس تفکیکی صادره از سوی شهرداری و اداره ثبت ساختمانی دارای پنج پارکینگ با ابعاد مشخص باشد لیکن ابعاد و جانمایی مندرج در صورت مجلس تفکیکی و گواهی پاینگار با ابعاد واقعی و موجود در محل انطباق نداشته و در واقع پارک پنج خودرو در موقعیتها و ابعاد تعیین شده پارکینگ از سوی شهرداری و اداره ثبت مربوطه به دلیل کسری عرض پارکینگ ممکن نباشد و این که در زمان صدور پایانکار و صورت مجلس تفکیکی مالک ساختمان شخص واحد بوده و پس از آن هر واحد به شخص منتقل شده و مالکین فعلی با توجه به مشخصات مندرج در پایانکار و صورت مجلس تفکیکی واحدها را خریداری کرده و در حال حاضر ساختمان دارای پنج مالک است:

- ۱- آیا امکان ابطال گواهی پایانکار موصوف و متعاقبا ابطال اسناد تفکیکی صادر به دلیل مذکور وجود دارد؟
- ۲- در صورت ابطال گواهی پایانکار و صدور پایانکار جدید و نظر شهرداری و اداره ثبت مبنی بر تعلق صرفا چهار پارکینگ به ساختمان مذکور: اولاً، در صورت عدم تراضی، پارکینگ کدام واحد می بایست حذف شود؟ ثانياً چهار پارکینگ چگونه و به چه روش می بایست بین پنج واحد موجود در ساختمان با پنج مالک مختلف تقسیم شود؟
- ۳- آیا پیش از ابطال گواهی پایانکار فعلی، دادگاه توانایی صدور رای مبنی بر حذف پارکینگ یکی از واحدها را دارد؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- به جهت این که گواهی پایان کار و صورت جلسه تفکیکی صرفا در مورد پارکینگها خلاف ضوابط و مقررات موجود بوده و امکان استفاده از پنج واحد پارکینگ به طور متعارف و بدون مزاحمت ممکن نیست، لذا امکان ابطال آنها وجود دارد و چون پس از ابطال آنها، پارکینگها از حالت مفروزی خارج شده و به صورت مشاعی در می آید، با استفاده از مقررات مواد ۵۹۱، ۵۹۸ و ۵۹۹ قانون مدنی در صورتی که تقسیم پارکینگها با تراضی ممکن باشد با تراضی تقسیم می شود در غیر این صورت دادگاه باید برای جلوگیری از تضییع یکی از مالکین قیمت یک واحد پارکینگ را پیش از تقسیم تعیین و سپس بین چهار واحد پارکینگ و قیمت تعیین شده برای یک واحد قرعه کشی به عمل آورده و بر اساس نتیجه قرعه کشی رأی لازم را صادر کند به این ترتیب چهار مالک هر یک دارای یک پارکینگ و نفر پنجم مالک قیمت یک واحد پارکینگ می شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۰۴

۷/۹۹/۱۶۱

شماره پرونده: ۱۶۱-۱۰۰-۹۹ح

استعلام:

هیأت کارشناسی پنج نفره در جریان رسیدگی تعیین و پس از بررسی به شرح زیر اعلام نظر نمودند.

الف: چهار نفر متفعا یک نظر دادند

ب: یک نفر مستقلا نظر دیگری را اعلام داشته‌اند در مرحله بعدی قاضی محترم جانشین با این استدلال که چهار نفر ذکر شده تخصص لازم را در موضوع کارشناسی نداشته‌اند عزل و چهار نفر دیگر را انتخاب و هیأت پنج نفره را چهار نفر جدید به اضافه یک نفر از هیأت قبلی که اعلام نظر داشته‌اند تعیین کرده‌اند اکنون سوال این است که با توجه به اینکه یکی از پنج نفر با عنایت به اینکه با هیأت قبلی اعلام نظر نمودند می‌توانند به عنوان عضو هیأت جدید انتخاب شوند و یا با توجه به نظر قبلی از موارد رد محسوب می‌گردد.

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه چهار نفر از کارشناسان را عزل و چهار نفر دیگر متخصص به علاوه یک نفر کارشناس قبلی به عنوان هیأت پنج نفره کارشناسی انتخاب نموده است، دو حالت را می‌توان پیش‌بینی کرد:

۱- حالت نخست این است که معادل چهار نفر از کارشناسان پنج نفره، پیش از اظهار نظر دادگاه باشد. در این حالت انتخاب هیأت دیگری از کارشناسان از جمله کارشناس دادگاه قبلی فاقد اشکال بوده و از موارد رد نیست.

۲- در حالت دوم و همان‌گونه که از استعلام استنباط می‌شود، چنانچه نظریه اکثریت کارشناسان به علت عدم تخصص آنان یا به هر علت دیگری مورد قبول دادگاه نباشد، دادگاه باید موضوع را به هیأت ۷ نفره کارشناسان ارجاع کند و مجاز نیست هیچ یک از کارشناسان قبلی را به عنوان یکی از کارشناسان این هیأت انتخاب کند، زیرا مطابق قسمت آخر ماده ۲۶۱ و ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، همه کارشناسان قبلی از جمله کارشناس مذکور در استعلام که عزل نشده است، مردود خواهند بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۱

۷/۹۹/۱۲۴

شماره پرونده: ۱۲۴-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

مستدعی است نظریه مشورتی آن اداره کل را در مورد سوال رییس محترم دادگستری شهرستان آمل در خصوص موضوعات اختلافی در اجرای احکام مدنی به این معاونت اعلام فرمایید.
آیا فروش سرقفلی به صورت مشاعی از طریق مزایده امکان پذیر می باشد آیا باید با اعمال ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی به نسبت سهم مشاعی محکوم علیه فروخته شود یا تمام سرقفلی به فروش رفته و وجه حاصل از فروش به نسبت تقسیم شود؟

پاسخ:

مزایده تمام یا قسمت مشاعی حق کسب و پیشه یا تجارت و نیز سرقفلی با رعایت حقوق مالک بلامانع است و در مزایده آن باید مقررات مربوط به اموال غیرمنقول و از جمله ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ رعایت شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

۱۳۹۹/۰۵/۰۷

۷/۹۹/۹۳

شماره پرونده: ۹۳-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

خواهشمند است نقطه نظرات حقوقی پیرامون سوال ذیل جهت بهره‌برداری همکاران قضایی به این دادگستری اعلام شود.

موضوع: خواهان دادخواستی به طرفیت خوانده به خواسته مطالبه خسارت (پی‌کنی و احداث غیر اصولی دیوار) در دادگاه عمومی حقوقی مطرح نموده مشارالیه با ارایه نظریه کارشناسی تامین دلیل که حکایت از عدم احداث صحیح دیوار داشته اعلام گردیده در صورت برچیده شدن دیوار و احداث دیوار جدید خسارتی معادل ۲۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به خواهان حمل خواهد شد.

با توجه به شرح فوق آیا بایستی در راستای احقاق حق خواهان حکم به جبران خسارت وارده صادر نمود یا الزام به انجام تعهد و خسارات وارده صادر نمود.

پاسخ:

مستنبط از متن سؤال این است که خوانده به موجب قراردادی متعهد به احداث دیوار شده است و در صورت تخلف متعهد از انجام تعهد مطابق قرارداد، متعهدله می‌تواند الزام به انجام تعهد مطابق قرارداد و نیز در صورت ورود خسارت، جبران خسارت را توأمان یا جداگانه با توجه به قرارداد درخواست کند و دادگاه مطابق دادخواست و احراز شرایط تحقق مسئولیت مدنی حکم مقتضی صادر خواهد کرد. در هر صورت دادگاه صرفاً مکلف است در چارچوب خواسته خواهان اتخاذ تصمیم کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۰۵

۷/۹۹/۹۲

شماره پرونده: ۹۲-۱۴۰-۹۹ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۲۳۱ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ در صورتی که محکوم‌علیه مطابق گزارش اصلاحی متعهد به پرداخت محکوم‌به از قرار ماهیانه مبلغ ده میلیون ریال شود آیا با فوت وی تمامی اقساط مؤجل حال می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق ماده ۲۳۱ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، دیون مؤجل متوفی بعد از فوت حال می‌شود؛ این امر شامل پرداخت اقساطی محکوم‌به نیز می‌شود که در اجرای گزارش اصلاحی و توافق با محکوم‌له از جانب محکوم‌علیه متوفی پرداخت می‌شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

۱۳۹۹/۰۵/۲۲

۷/۹۹/۴۳

شماره پرونده: ۴۳-۹۶-۹۹ح

استعلام:

با توجه به مواد ۳ و ۲۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه ظهور در این دارد که مبلغ علی‌الحساب دریافتی از موکل مبنای ابطال تمبر مالیاتی است؛ هر چند کمتر از حداقل تعرفه قانونی باشد؛ لیکن با عنایت به ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ابطال تمبر کمتر از حداقل تعرفه را ممنوع دانسته است، آیا ابطال تمبر مالیاتی از سوی وکلای دادگستری بر مبنای مبلغ علی‌الحساب دریافتی در فرضی که مبلغ دریافتی به نحو کمتر از حداقل تعرفه قانونی باشد صحیح است؟

پاسخ:

اولاً، در دعاوی مالی میزان تمبر علی‌الحساب مالیاتی بر مبنای خواسته تعیین می‌شود که حسب مورد با لحاظ آن که خواسته وجه نقد است یا غیر آن، مبلغ ریالی خواسته و یا تقویم به عمل آمده، ملاک محاسبه تمبر مالیاتی وکیل خواهد بود.

ثانیاً، چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق‌الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق‌الوکاله وصول شده می‌پردازد؛ مگر آن که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق‌الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه